

مبارزه ای که در اعماق جامعه جاری است،

نابود شدنی نیست!

دوشادوش هم، متحد و متشکل علیه ستم و استثمار

نظام سرمایه داری، جهان را بیش از پیش به ورطه دائمی فقر، بیکاری، گرسنگی، جنگ و آوارگی و تخریب منابع زیست رانده است. این نظام برای نجات از بحران های ذاتی اش، هستی و وضعیت تأمین معاش کارگران و توده های زحمتکش را به فاجعه کشانده است.

«راه حل اقتصادی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری در این شرایط عبارتند: از تشدید باز هم بیشتر استثمار کارگران و ستم بر آنان برای افزایش ارزش اضافی حاصل از کار کارگران و انداختن بار بحران به دوش آنها، بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر، تعطیل کردن یک رشته بنگاه ها و مؤسساتی که سودآوری شان را «کافی» نمی دانند و افزودن بر خیل بیکاران تا از این طریق زمینه های از سرگیری فعالیت برای بزرگترین بنگاه ها که توانائی ادامه حیات دارند آماده شود. بزرگترین قدرت های سرمایه داری می کوشند این الگو را بر همه کشورها تحمیل کنند.

«راه حل سیاسی» طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری تلاش برای تثبیت و تداوم سلطه سیاسی استثمارگران، به اطاعت درآوردن کارگران و دیگر زحمتکشان، سرکوب و یا منحرف کردن جنبش های آنان است. طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری همین سیاست را در عرصه بین المللی و جهانی نیز به عمل درمی آورند: تجاوز نظامی، سرکوب جنبش های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و تحمیل سیاست بزرگترین قدرت های سرمایه داری با استفاده از اهرم های اقتصادی و سیاسی؛ حمایت از دولت های مرتجع کشورهای عقب مانده و دار و دسته های جنایتکار، ایجاد بلوک ها به نفع این یا آن قدرت، تحمیل خواست های خود از طریق نهادهای بین المللی بر جهان. یک جلوه دیگر از ددمنشی نظام سرمایه داری افزایش قدرت و نفوذ سیاسی احزاب فاشیست و نژادپرست است که

ارگان کارگران انقلابی متحد ایران



شماره ۴۷ - اردیبهشت ۱۳۹۵

نوشته های این شماره:

- مبارزه ای که در اعماق جامعه جاری است، نابود شدنی نیست! ص ۱
- نقد «میان دو حق برابر...» آدرین ص ۴
- جنبش کارگری و مبارزه متشکل برای افزایش مزد پیام برای متحد شدن به کارگران ایران ص ۱۷
- در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر ص ۳۵
- مبارزه و اعتراض های کارگران ایران در سالی که گذشت ص ۳۶

برای ارتقای خیزش

ما به یاری همه جانبه

انقلابیان پرولتری نیازمندیم

[ruwo.iran@gmail.com](mailto:ruwo.iran@gmail.com)

برای تسخیر قدرت سیاسی در کشورهای سرمایه داری و یا دست کم اجرای برنامه هایشان از جانب احزاب دیگر تلاش خود را افزایش داده اند.

**نظام سرمایه داری ایران** در زمینه اقتصاد و سیاست همین الگوهائی را که در بالا ذکر شد به کار می بندد با این تفاوت که به خاطر شرایط ویژه ایران، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی، فشار وارد بر کارگران و زحمتکشان در ایران از فشار و ستمی که بر هم طبقه ای های ما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وارد می شود به مراتب بیشتر و شدیدتر است. مصداق این واقعیت: تعیین مزد حداقل کارگران ایران برای سال ۱۳۹۵ معادل ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان در ماه یعنی کمتر از یک سوم خط فقر و کمتر از یک چهارم متوسط هزینه زندگی یک خانواده چهار نفره شهری توسط شورای عالی کار، در ماه گذشته است. هنوز مرکب بخشنامه حوزه قضائی دادگاه عمومی بندر امام، که هشدار می داد در صورت لزوم کشتار کارگران خاتون آباد بار دیگر در مورد سایر کارگران می تواند تکرار گردد ("از این تاریخ با هر گونه تجمع غیر قانونی و اخلاف در نظم شرکت ها، برخورد خواهد شد.")، خشک نشده بود که به گلوله بستن بیرحمانه کارگران بیکار و جوانان جویای کار روستای شهرویه از توابع بهبهان در استان خوزستان و به خون غلطیدن «مرتضی فرج نیا»، در آذر ماه ۹۴ توسط نیروی انتظامی، نشان داد که کشتار کارگران بیکار (که سابقه طولانی آن به کشتار کارگران بیکار اندیشک در سال ۱۳۵۸ می رسد) نشانه ضعف حاکمان کارگرکش در پاسخ گویی به بیکاری کارگران است. حضور صدها کارگر و فعال کارگری، اجتماعی و سیاسی زندانی در بازداشتگاه های ایران که «جرمی» جز خواست زیستن همچون انسان متمدن امروزی ندارند، همه و همه بیانگر گوشه کوچکی از ستم و استثماری است که بر کارگران ایران اعمال می شود.

اما در چنین وضعیت و درست به خاطر چنین وضعیتی طبقه کارگر می تواند و باید اوضاع را تغییر دهد! برای این کار باید تنها به نیروی پایان ناپذیر خود و دیگر زحمتکشان تکیه کند؛ به مدیران اقتصادی، سیاسی و اداری سرمایه داری کوچک ترین اعتمادی

نداشته باشد و فریب ایدئولوژی پردازان رنگارنگ طبقه سرمایه دار را نخورد. طبقه کارگر باید با سیاست مستقل خود و با سازمان های مستقل خود (ضرورت ایجاد سندیکاهاى مستقل کارگری و حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر) وارد عمل، به ویژه وارد میدان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، شود. تا هنگامی که این طبقه وارد مبارزه سیاسی مستقل خود نگردد، امیدی به تغییر و تحول واقعی نیست. طبقه کارگر باید چشم انداز روشنی از تحول جامعه و آگاهی عمیقی از اهداف خود و اراده محکمی برای تحقق آنها داشته باشد و این آگاهی و چشم انداز و راه دست یابی بدان را به توده های وسیع مردم منتقل کند.

کارگران با چنین نگرشی و با اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر می توانند نه تنها اوضاع موجود را به نفع خود تغییر دهند بلکه زمینه های ایجاد جامعه ای فارغ از ستم و استعمار در سراسر جهان را فراهم کنند.

ما خواستار مبارزه مشترک و همکاری با همه نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر هستیم. ما اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورهای را یک اصل بزرگ و اساسی بین المللی می دانیم و برای تحقق این وظیفه خطیر تلاش می کنیم. ما برآنیم که مبارزه مشترک برای خواست های زیر که اکثریت قریب به اتفاق آنها تاکنون از سوی اغلب کارگران پیشرو، فعالان کارگری و سازمان های سیاسی مدافع آزادی طبقه کارگر مطرح شده اند می توانند و باید به محورهای برای همکاری وسیع سازمان های کارگری تبدیل گردند.

### مبارزه برای خواست های فوری اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر:

- به رسمیت شناختن حق تشکل های مستقل کارگری (مستقل از دولت و همه نهادهای حکومتی، از کارفرمایان، از احزاب سیاسی و نهادهای مذهبی) در همه رشته های فعالیت اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و غیره.

- حق شرکت و دخالت سازمان های مستقل کارگری در تدوین قانون کار.

- به رسمیت شناختن حق انعقاد پیمان های جمعی کار بین کارگران و کارفرمایان.  
- برقراری بازرسی کارگری مرکب از نمایندگان منتخب کارگران با حقوق و اختیارات کافی برای نظارت بر شرایط کار در همه مؤسساتی که در آنها کار مزدی انجام می شود.  
- برقراری حداقل ۴۰ ساعت کار و دو روز متوالی استراحت در هفته، و حداقل یک ماه مرخصی در سال با حقوق و مزایای کامل، برای کارگران مزدی.  
- تعیین حداقل مزد براساس هزینه متوسط خانوار شهری (بر طبق آمار بودجه خانوار) و افزایش آن به نسبت تورم و بارآوری اجتماعی کار با تأیید نمایندگان منتخب کارگران. بر همین اساس پافشاری بر مزد حداقل سال ۱۳۹۵ به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه.  
- آزادی بی قید و شرط کارگران و معلمان زندانی و تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی.  
- ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۶ سال و محدود کردن کار کارگران ۱۶ تا ۱۸ ساله به حداکثر ۴ ساعت کار در روز.  
- رفع هرگونه تبعیض جنسی، دینی، ملی و قومی در استخدام، تصدی مشاغل و مسئولیت ها و حقوق و مزایا و غیره.  
- مزد برابر زنان با مردان برای کار برابر.  
- حق بیمه عمومی بیکاری برای کارگران بیکار و همه جویندگان کار.  
- بیمه درمان  
- تعطیل رسمی و با حقوق روز اول ماه مه در همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها به کار اشتغال دارند.  
- حق بازنشستگی کارگران پس از حداکثر سی سال کار یا شصت سال سن بر مبنای بالاترین حقوق دریافتی؛ افزایش سالانه حقوق آنان به نسبت افزایش مزد کارگران شاغل؛ کاهش میزان حداکثر سنوات کار و یا سن بازنشستگی در مشاغل دشوار و خطرناک؛ تعیین این امور در صلاحیت اتحادیه های کارگری مستقل و دیگر ارگان های منتخب کارگران است.

- مرخصی زایمان به میزان حداقل ۴ ماه با حقوق و مزایای کامل برای زنان کارگر شاغل یا بیکار؛ تقبل همه هزینه های مراقبت و درمان پیش و پس از زایمان توسط سازمان بیمه های اجتماعی.  
- تضمین پرداخت مزد کارگران در پایان هر ماه برای کاری که انجام داده اند، توسط دولت، در صورتی که کارفرما به هر دلیل از پرداخت آن شانه خالی کند.  
- ممنوعیت بستن کارخانه ها توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.  
- ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.  
- بازگشت فوری کارگرانی که به علت مبارزه برای خواست های کارگری زندانی و اخراج شده اند به کار خود؛ رفع اتهام و منع تعقیب آنها و پرداخت حقوق و مزایای مدتی که از کار برکنار شده بودند.  
- آموزش رایگان در تمام سطوح برای همه؛ آموزش اجباری تا پایان ۱۶ سالگی برای همه کودکان و نوجوانان دختر و پسر؛ تأمین رایگان کتاب ها و وسایل درسی؛ تأمین دست کم یک وعده غذا برای دانش آموزان.  
- بیمه درمانی رایگان برای همه کسانی که تحصیل می کنند.  
- مبارزه برای تأمین مسکن مناسب برای همه.  
- برابری حقوق کلیه کارگران ساکن ایران فارغ از ملیت، جنسیت و مذهب آنان و رفع هر نوع تبعیض به ضد همه کارگران مهاجر یا دیگر کارگران سایر ملیت ها که در ایران شاغل و یا ساکن اند.

**زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران!**

**زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها برای محو**

**استعمار از جهان!**

کارگران پروژه های پاریس جنوبی،

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام

فعالان کارگری جنوب،

جمعی از کارگران محور تهران - کرج،

## نقد «میان دو حق برابر...» آذرین

بهر روز فرهیخته، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵

با آنکه ایرج آذرین دیرتر از دیگران وارد مباحث مربوط به تعیین مزد حداقل شده است، اما در مقاله خود «میان دو حق برابر...» (درباره حداقل دستمزد و فریبرز رئیس دانا) می گوید: «لازم است با این تأکید آغاز کنم که به نظر من تنها یک بحث عمیق تر نظری بر سر مبانی تعیین این ارقام می تواند به ترسیم افق مبارزاتی کارگران ایران فایده ای برساند.» منظور او از «این ارقام»، ارقامی است که حول مزد حداقل بیان شده اند و او می خواهد «یک بحث عمیق تر نظری بر سر مبانی تعیین این ارقام» ارائه دهد تا به کمبود «ترسیم افق مبارزاتی کارگران ایران فایده ای برساند». بدین ترتیب از همان آغاز مقاله او روشن می شود که او خود را همچون یگانه تنوریسین مسایل مزد حداقل در ایران تلقی می کند. در بررسی مقاله ایرج آذرین خواهیم دید که او چگونه بحث عمیق تر نظری خود را بر سر مبانی تعیین مزد حداقل مطرح کرده است و نتایج بحث به اصطلاح «عمیق تر نظری» او در این باره به کجا می انجامد.

آذرین می گوید: «صف بندی بر سر دو عدد متفاوت فی نفسه چیزی را برای جنبش روشن نمی کند». منظور او از «دو عدد متفاوت» از یک سو پیشنهاد فریبرز رئیس دانا به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان مزد حداقل در ماه برای سال ۱۳۹۵ در مقابل پیشنهاد تشکل های کارگری به مبلغ سه میلیون و پانصد هزار تومان مزد حداقل در ماه است. اختلافات کنونی صف بندی بر سر دو عدد نیست، بلکه بر سر تعیین مبانی برای مزد حداقل است. اختلاف بر سر درک از مبارزه طبقاتی و جایگاه مبارزه برای مزد در این

مبارزه است و نه مشاجره و دعوا بر سر دو عدد. بیان دو رقم برای مزد حداقل، معلول اختلاف دید و درک از جنبش کارگری و جایگاه مبارزه بر سر مزد است و نه علت این اختلاف. از سوی دیگر خود این دو عدد هم مهم اند و تفاوت کمی بسیار بزرگی دارند. اما این تفاوت کمی بسیار بزرگ دو میلیون تومانی، هم به معنای تفاوت کمی و هم تفاوت کیفی برای زندگی طبقه کارگر است و بنابراین طبقه کارگر و جنبش کارگری معنی این تفاوت کمی و کیفی را به خوبی می شناسد و این تفاوت ها برای او روشن است.

هر چند که آذرین «صف بندی بر سر دو عدد متفاوت» را فی نفسه نا روشن می داند، ولی خود را در صف مدافعان مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی قرار می دهد. ما خواهیم دید که او این صف را براساس یک مبنای روشن برنگزیده است. آذرین در ادامه حرف خود می گوید: «در این بحث من مدافع خواست سه و نیم میلیون تومان هستم که از جانب هشت تشکل کارگری به عنوان حداقل دستمزد ماهانه مطالبه شده، و طبعاً منتقد دکتر فریبرز رئیس دانا به منزله ارائه کننده اصلی تخمین یک و نیم میلیون تومان. اما نه از تمام آنچه در دفاع از سه و نیم میلیون تومان گفته اند دفاع می کنم و نه بویژه از تمام آنچه در نقد و واکنش به نظرات رئیس دانا گفته و نوشته اند من تلاش می کنم تا به آن نکات و استدلال هایی که دکتر رئیس دانا ارائه کرده، و به نظر من از جانب مدافعان سه و نیم میلیون تومان بی جواب مانده، پاسخ بدهم...» آذرین نمی گوید آن نکاتی که رئیس دانا ارائه کرده و منقدان او به آن نکات پاسخ نداده اند کدام اند. اولین چیزی که در این دو جمله آذرین به چشم می خورد این است که او از «هشت تشکل کارگری» \* به عنوان مطالبه کننده مزد حداقل ماهانه سه و نیم میلیون تومانی نام می برد. در حالی که خود «اتحاد سوسیالیستی کارگری» در برنامه های تلویزیونی هفتگی خود از ۱۲ و ۱۳ تشکل کارگری به عنوان مطالبه کننده مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی، بیش از یکبار، نام برده است و حتی قسمت هایی از بیانیه پنج تشکل کارگری را که از نظر آذرین جزء این «هشت تشکل» نیست برای خواست مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی، خوانده و مورد بحث قرار داده است. \*\* چرا آذرین این پنج

تشکل کارگری را نادیده می گیرد و ترمز «اتحاد سوسیالیستی کارگری» را در این رابطه می کشد؟

آذرین می گوید: «نه از تمام آنچه در دفاع از سه و نیم میلیون تومان گفته اند دفاع می کنم و نه بویژه از تمام آنچه در نقد و واکنش به نظرات رئیس دانا گفته و نوشته اند». او توضیح نمی دهد چرا «از تمام آنچه در دفاع از سه و نیم میلیون تومان گفته اند» دفاع نمی کند و ایرادش به دفاع از سه و نیم میلیون تومان مزد حداقل ماهانه چیست؟ او ادامه می دهد که «بویژه از تمام آنچه در نقد و واکنش به نظرات رئیس دانا گفته و نوشته اند» دفاع نمی کند. آذرین در این مورد هم روشن نمی کند چه چیزی در نقد رئیس دانا گفته شده که از نظر او قابل دفاع نیست؟ او هیچ مثالی نمی آورد.

آذرین می نویسد: «برخلاف آنچه برخی با هیاهو فریاد کرده اند، مخالفت رئیس دانا به رقم سه و نیم میلیون تومان ابداً به این معنا نیست که او کارگران ایران را شایسته سطح زندگی چنین حداقل دستمزدی نمی داند، بلکه محور استدلال رئیس دانا این بوده است که چنین دستمزد حداقلی ممکن نیست.» باید پرسید چه کسانی «با هیاهو فریاد کرده اند» که رئیس دانا می گوید کارگران شایسته مزد حداقلی به میزان سه و نیم میلیون تومان نیستند؟ آیا او چون آذرین است نیازی به تأیید این نوع ادعاها حتی با یک یا دو مثال ندارد؟ ادعای آذرین بدون ارائه دلیل یا شهادی بر مدعایش تنها می تواند دفاعی بی پایه از رئیس دانا و گرم کردن تنور برای خود باشد.

یکی از نظرات اساسی رئیس دانا در مخالفت با خواست مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان این است که طبق برآورد او مجموع این مقدار مزد حداقل در سطح کل اقتصاد ایران به رقمی بیش از تولید ناخالص داخلی این کشور سر خواهد زد و این به لحاظ اقتصادی ممکن نیست. رفیق سهراب شباهنگ در مقاله خود «نقد اظهارات یک اقتصاددان درباره مزد حداقل و خط فقر در ایران» اثبات می کند که این برآورد رئیس دانا کاملاً خطاست. طبعاً اثبات خطا بودن نظر رئیس دانا به ارائه مقادیر کمی، آمار و محاسبه نیاز دارد و اصولاً هر بررسی اقتصادی بدون درک کمیت های اقتصادی ممکن نیست و این چیزی است که ایرج آذرین به روشنی در مقاله خود از

آن طرفه می رود و به همین خاطر از مجموعه نوشته های مدافعان مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان، نوشته شباهنگ را «نمونه» ای غیر قابل قبول از این نوشته ها معرفی می کند. این طرفه روی از بررسی کمی مسأله مزد حداقل، موجب شده است که این مسأله در نزد آذرین فاقد پایه و بنیاد قابل اتکا در اقتصاد باشد.

آذرین با ارائه مقاله خود امیدوار است «روشن شود که نظرات مطرح در جنبش کارگری به چه دیدگاه های پایه ای متکی اند و اختلاف واقعی میان آنها بر سر چیست و چه نتایجی برای عمل مبارزاتی دارند». او این وعده های خود را برآورده نمی کند. ما در برخورد به مقاله آذرین به این امیدواری های برآورده نشده او نمی پردازیم، اما بد نیست در اینجا به بزرگ ترین کشف و شهود او اشاره کنیم. ماحصل حرف آذرین در این مقاله این است که در تقابل «دو حق» بین بورژوازی و پرولتاریا، «توازن قدرت» است که حرف آخر را می زند و اگر در مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی چیز بیشتری گفته شود بیجا و نامرتب است و احتمالاً انحراف ایجاد می شود. اما آذرین درک نمی کند که این کلی گویی کاملاً حقیقی، که از همان پیدایش سوسیالیسم علمی اثبات شده است، پاسخ مشخص به همه مبارزات جاری پرولتاریا با بورژوازی و دولت او نیست و در هر مبارزه مشخصی علاوه بر تکیه بر این حقیقت، به پاسخ دادن به مبارزات جاری نیاز است. کلی گویی های امثال آذرین نه تنها کمکی به پیشبرد مبارزه کارگران نمی کنند، بلکه توان مبارزه متحد کارگران را به خاطر عدم پاسخ روشن به مسایل جاری، کاهش خواهند داد و موجب خلع سلاح کارگران در مبارزات جاریشان خواهند شد.

دفاع آذرین از رئیس دانا تحت عنوان «مطلوب اما ناممکن؟» دفاع بی معنایی است، زیرا بحث بر سر مزد حداقلی که ممکن نباشد اساساً بیهوده است. چیزی که ناممکن است نمی تواند موضوعی «مطلوب» یا نامطلوب باشد. در طرح موضوع بدین گونه، که رئیس دانا مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان را مطلوب ولی آن را ناممکن می داند، یک فرصت طلبی عوام فریبانه نهفته است.

شاید یا وزیر کار شاید تر یا رئیس جمهور مکار و عوام فریب در مقابل چنین تحلیلی خواهد گفت «انشاءالله به محض بالا رفتن قدرت تولیدی و هنگامی که ایران مقام شایسته خود را در بازار جهانی به دست آورد کارگران شریف هم از ثمرات آن برخوردار خواهند شد!» به زبان فصیح فارسی: «بُزک نمیر بهار می آد، خربزه با خیار می آد!»

اما در مقابل «استدلال» آدرین مبنی بر قدرت تولیدی آینده در ایران و «بنابراین» امکان پرداخت مزد سه و نیم میلیون تومان در زمان حاضر حرف ما چیست؟ البته ما این حرف را نه در پاسخ آدرین بلکه بسیار پیش از انتشار مقاله او گفته ایم، حرف ما این است: در همین شرایط کنونی اقتصاد ایران یعنی در شرایطی که پتانسیل اقتصادی و تولیدی ایران هنوز به حرکت در نیامده، آری در همین شرایط شبه رکود، امکان اقتصادی پرداخت مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان وجود دارد و حتی با پرداخت این مبلغ باز هم منابع کافی برای سرمایه گذاری به میزان ۳۰٪ تولید ناخالص داخلی امکان پذیر است و اینها را با تکیه بر ارقام و آمار رسمی ایران که آدرین از شنیدن نامشان چندشش می شود اثبات کرده ایم.

آدرین به رئیس دانا توصیه می کند که بر «آمار ساختگی» ایران برای تعیین میزان مزد حداقل «پافشاری» نکند. آدرین می گوید: «به نظر من، اصولاً آمار اقتصادی موجود ایران ابداعی است و نباید مبنای مطالبات جنبش کارگری در ایران باشد.» بسیار خوب بنا به نظر آدرین آمار ساختگی ایران قابل پافشاری نیست. اما آیا باید اصلاً بر آمار تکیه کرد یا نه؟ و اگر پاسخ آدرین مثبت باشد آمار قابل اتکای آدرین چیست و چرا او در مقاله خود از آمار ویژه خود استفاده نکرده است؟ البته اینکه بگوئیم اصلاً استفاده نکرده درست نیست. آدرین یک بار از آمار استفاده کرده که «دست بر قضا» منبع اصلی آن آمار همان داده های رسمی جمهوری اسلامی است که او آنها را ساختگی می نامد! آدرین برای اینکه نشان دهد پرداخت مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه امکان پذیر است می نویسد: «با فرض یک دلار برابر با 3000 تومان، با یک محاسبه سرانگشتی (بر مبنای همان خانوار سه و نیم نفره)، می توان دید که

آدرین می نویسد: «به اعتبار مارکسی که بالاتر هم اشاره شد، ... مساله ممکن بودن میزان حداقل دستمزدها تابعی از نیروهای تولیدی جامعه است، ... برای قضاوت درباره ممکن بودن یا ممکن نبودن سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد باید شاخصی از قدرت تولیدی در ایران داشت.» «نیروهای تولیدی جامعه» و «قدرت تولیدی» چیستند؟ نیروهای تولیدی جامعه عبارتند از مجموع وسایل تولیدی جامعه و مجموع نیروی کار اجتماعی. قدرت تولیدی جامعه نیز چیزی جز توان یا بارآوری کار نیست. با توجه به این توضیحات روشن است که میزان مزد حداقل نمی تواند تابعی از نیروهای تولیدی جامعه و قدرت تولیدی آن باشد. میزان مزد حداقل نه رابطه ای مستقیم با نیروهای تولیدی جامعه دارد و نه با قدرت تولیدی آن. میزان مزد حداقل البته تحت تأثیر بازار نیروی کار (عرضه نیروی کار و تقاضای آن) در نوسان است. اگر میزان مزد حداقل تابع مستقیمی از قدرت تولیدی یا به عبارت دیگر بارآوری اجتماعی کار باشد، آنگاه این واقعیت که به رغم اینکه ایالات متحده آمریکا دارای بزرگترین قدرت تولیدی یا بالاترین بارآوری کار در جهان است ولی میزان مزد حداقل و حتی مزد متوسط کارگران در آن از چندین کشور اروپایی پائین تر است، توضیح پذیر نخواهد بود. میزان مزد حداقل اجتماعی یک کشور به ثروت تولید شده در دوره های اقتصادی مشخص و مبارزه طبقاتی کارگران در آن کشور در این دوره ها و نیز زمینه های تاریخی و فرهنگی مبارزات اجتماعی آن کشور بستگی دارد. ایرج آدرین با قرار دادن نیروهای تولیدی جامعه بجای ثروت تولید شده اجتماعی و طرح قدرت تولیدی در این مساله به این نتیجه می رسد که شاخصی برای تعیین میزان مزد حداقل در ایران وجود ندارد. انتساب تعیین «میزان حداقل دستمزدها» به عنوان «تابعی از نیروهای تولیدی جامعه» توسط ایرج آدرین، ربطی به مارکسیسم ندارد.

نکته دیگری که در اینجا باید بدان پرداخت این است که آدرین برای «اثبات» امکان پذیر بودن مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی در حال حاضر بر پتانسیل اقتصادی و تولیدی ایران در آینده و اینکه بورژوازی ایران مجبور است به خاطر رقابت در بازار جهانی قدرت تولیدی و تولید ثروت را بالا ببرد تکیه می کند! یک کارفرمای

براساس آمارهای ایران به دست آورده بیافزاید در اینجا خود او به رغم استفاده از آمار صندوق بین المللی پول (که همان آمار جمهوری اسلامی به زبان انگلیسی است)، مانند «یک معمار بد» ضریب اطمینانی در نظر نگرفته است!

آذین می گوید: «بحث را تا اینجا جمع بندی کنیم: آمار و ارقام ایران در مورد میزان حداقل دستمزد چه می گویند؟ چیز زیادی نمی گویند و نمی توانند بگویند.» (تأکید از ماست)

باید گفت: از همین آمار و ارقام رسمی ایران می توان نتیجه گرفت که مزد حداقل در ایران تقریباً نصف خط فقر مطلق و کمتر از یک سوم خط فقر نسبی است؛ از همین آمار و ارقام رسمی ایران می توان نتیجه گرفت که در طول سی و هفت سال گذشته مزد حداقل اسمی و به طور کلی مزدهای اسمی در ایران حدود ۴۳ درصد کمتر از تورم افزایش یافته اند (که بیان سلطه استثمار مطلق ارزش اضافی در ایران است)؛ از همین آمار و ارقام رسمی ایران می توان نتیجه گرفت که حتی اگر مرزها همه ساله به تناسب تورم افزایش می یافتند باز مزد حداقل در سال ۱۳۹۴ یا ۱۳۹۵ از خط فقر مطلق و به طریق اولی از خط فقر نسبی بسیار کمتر می بود. همین آمار و ارقام رسمی ایران می گویند که تنها حدود ۱۸۰ هزار نفر از مستمری بیکاری در ایران بهره مندند که حدود ۵ درصد بیکاران طبق آمار رسمی را تشکیل می دهند یعنی طبق همین آمار و ارقام رسمی حدود ۹۵ درصد بیکاران هیچ گونه مستمری بیکاری دریافت نمی کنند (رقم دقیق تر حدود ۹۷ درصد است)؛ همین آمار و ارقام رسمی ایران می گویند که ۳۸ درصد کارگران ایران ۴۹ ساعت یا بیشتر در هفته کار می کنند؛ همین آمار و ارقام رسمی ایران می گویند که نرخ بیکاری زنان دو برابر نرخ بیکاری مردان است؛ همین آمار و ارقام رسمی ایران می گویند که ۲۶/۱ درصد نیروی کار ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۱۳۹۴ بیکار بوده اند؛ از همین آمار و ارقام رسمی ایران می توان نرخ بسیار بالای استثمار در ایران و نرخ سود سرمایه را محاسبه کرد و غیره و غیره. اینها که بر شمرديم ممکن است برای ایرج آذین «چیز زیادی» نباشند اما همه آنها برای کارگران و مبارزان این طبقه مهم اند و این اطلاعات در مبارزه

حداقل دستمزد سه و نیم میلیون تومان معادل متوسط درآمد سرانه سالانه 4000 دلار می شود، که تقریباً 25% کمتر از 5306 دلار است که بنا به آمار «صندوق بین المللی پول» (IMF) متوسط درآمد سرانه اسمی سالانه ایران در سال گذشته (2015) بوده است. و باید توجه کرد که به سبب تحریم ها، سال 2015 حضيض تولید ناخالص ملی ایران در ده سال اخیر است و درآمد سالانه در این سال به مراتب پایین تر از سال های پیش از آن است.»

آذین که معتقد است آمارهای رسمی ایران «چیز زیادی نمی گویند و نمی توانند بگویند» برای نشان دادن امکان پذیر بودن پرداخت مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی، دست به دامن آمارها شده است! می دانیم که صندوق بین المللی پول خود دستگاه آمارگیری مستقل و جداگانه در مورد داده های اقتصاد کلان نه در ایران و نه در هیچ کشور دیگری ندارد و منبع آمارهای صندوق بین المللی پول آمارهای دولتی کشورهای عضو این صندوق است. به عبارت دیگر، رقمی که ایرج آذین از صندوق بین المللی پول نقل کرده، رقمی است که نهادهای دولتی و بانکی جمهوری اسلامی در ایران – به طور عمده بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و غیره – به صندوق بین المللی پول داده اند. آیا آذین این را نمی داند؟ آذین باید پاسخ دهد که چرا آمارهای رسمی جمهوری اسلامی در این مورد که به درد بحث او خورده، قابل استفاده اند، اما در موارد دیگر – به شرط اینکه با دقت و احتیاط علمی به آنها استناد شود – قابل استفاده نیستند؟ آذین این «یک بام و دو هوا» را چگونه توجیه می کند؟ آیا اگر ارقام مربوط به مزد و تولید ناخالص داخلی و غیره از منبع اصلی یعنی از آمارهای رسمی ایران و به تومان بیان شوند قابل اتکا نیستند اما اگر عین همین ارقام به دلار و از سوی صندوق بین المللی پول یا سازمان بین المللی کار و غیره بیان شوند معتبر و قابل اتکا هستند؟! خواننده می بیند که آذین هرچند آمارهای ایران را ساختگی می داند اما هنگامی که این آمارها به نفع بحثش باشد از آنها (البته از ترجمه انگلیسی شان) بهره می گیرد!

در ضمن آذین که به رئیس دانا توصیه می کند مانند «یک معمار خوب» ضریب اطمینانی به میزان ۷۰-۶۰٪ برای ارقامی که

بیانگر دیدگاهی ایده آلیستی است. او می نویسد: «هر برآورد حسی (تجربی، غریزی و ...) متناظر با یک درک تئوریک از مساله است. به نظر من درک تئوریک خودبخودی که پشت برآورد رئیس دانا از سطح قابل قبول دستمزدهاست به یک نگرش استاتیک از اقتصاد و به ویژه رابطه سطح دستمزد و سودآوری و سرمایه گذاری متکی است.» آذرین در این جمله می خواهد بگوید که «برآورد (بخوان درک یا دریافت) حسی» رئیس دانا از «درک تئوریک» او «از مسأله» مزد ناشی شده است. در این جمله رابطه تقدم و تأخر بین درک حسی و درک تئوریک وارونه شده است. حتی اگر گفته شود که منظور آذرین از «متناظر» همزمانی درک حسی و درک تئوریک است، باز نادرست است. زیرا از دیدگاه ماتریالیستی شناخت، درک حسی مقدم بر درک تئوریک است و برای آنکه از اولی به دومی برسیم باید روندی، که در آن از جمله کار علمی (و از جمله مشاهده و بررسی تجربیات و داده های آماری) لازم است، طی شود. وانگهی «درک تئوریک خودبخودی» حرف بی معنایی است زیرا تئوری می تواند درست یا غلط باشد ولی نمی تواند خودبخودی باشد.

### علت یا علل تکامل و توسعه تکنولوژی

#### و رابطه آن با مزد

آذرین می نویسد: «روزآمد کردن تکنولوژی تولیدی در ایران یک ضرورت عینی شده است. ... تقریباً همه مکاتب اقتصادی متفق القول اند که عامل اصلی تغییر تکنولوژی رقابت در بازار است.» آذرین به رئیس دانا دلداری می دهد و او را خاطر جمع می کند که نگران مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان نباشد، زیرا «روزآمد کردن تکنولوژی تولیدی در ایران» برای سرمایه گذاران صنعتی به «یک ضرورت عینی» تبدیل شده است و «رقابت در بازار» این وظیفه را در اقتصاد ایران به عهده خواهد گرفت. این دلداری یک رفرمیست به رفرمیستی سختگیرتر است. موضع یک انقلابی مارکسیست این چنین نیست. انقلابی مارکسیست با اقتصاد از موضع منافع طبقه کارگر برخورد می کند و مسأله او نگرانی برای منافع

طبقه‌ای پرولتاریا کاربرد دارند. اما کسی اطلاعات مورد نیاز جنبش کارگری را در سینی نقره تقدیم مبارزان نمی کند. باید به دنبال اطلاعات رفت. باید سره را از ناسره تمیز داد و اطلاعات به دست آمده را محک زد؛ باید اطلاعات منابع مختلف را مقایسه کرد و غیره تا بتوان به اطلاعات کمابیش درست و قابل اتکا دست یافت. خلاصه اینکه باید زحمت کشید تا بتوان اطلاعات زنده و مشخص و قابل اتکائی را که برای تبلیغ، ترویج، آموزش، تحلیل و کار نظری لازم اند، به دست آورد و ادبیات سوسیالیستی را از کلی گوئی و تکرار مکررات رها کنید و در هر گام مبارزه اقتصادی، سیاسی و نظری، بورژوازی و دولت او، سیاستمداران، روشنفکران و ایندولوژی پردازانش را با سلاح صیقل خورده و درخور به عقب راند یا دست کم از پیشروی آنها جلوگیری کرد. اگر چنین دیدی در برخورد به آمارها و اطلاعات موجود اتخاذ گردد و اگر راه درست بهره برداری از داده ها آموخته شود - که البته این تلاش ها با منش روشنفکر اشراف منش حاضرخور جور در نمی آید - از همین داده های رسمی ناقص، نادقیق، بعضاً کهنه شده و بعضاً تحریف شده اقتصادی و اجتماعی ایران می توان اطلاعات تقریباً درست و قابل اتکائی بیرون کشید که برخی نمونه های آن در بالا ذکر شدند.

باید توجه داشت که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته که داده های آماری دقیق تر، جامع تر و به روز تر در اختیار قرار دارند و تحریف عمدی در آنها بسیار کمتر است باز هم به تحلیل و بررسی آن داده ها و بیرون کشیدن اطلاعات لازم از آنها نیاز است. در آنجا هم اطلاعاتی که به درد مبارزه طبقه کارگر بخورد، بدون تلاش و به طور رایگان در اختیار مبارزان نیست. در آنجا هم اطلاعات گمراه کننده کم نیستند. تنها تفاوت این است که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته دستیابی به داده های لازم و تحلیل آنها با تلاش کمتری امکان پذیر است و در ایران تلاش بسیار بیشتری برای دستیابی به اطلاعات تقریباً درست و بدرخور لازم است، اما این دستیابی ناممکن نیست!

جملاتی که در زیر از آذرین آورده می شود هر چند ربط مستقیمی به موضوع بحث ندارد، ولی مستقل از برخورد او به رئیس دانا،



«هیچ چیز پوچ تر از این نیست که اعلام شود ماشین ها به طور کلی در نتیجه تقسیم کار به وجود آمدند.

همچنین می توانم خاطر نشان کنم که آقای پرودن به خاطر نفهمیدن منشأ تاریخی ماشین ها، تکامل آنها را حتی کمتر فهمیده است. می توان گفت که تا سال ۱۸۲۵، دوره نخستین بحران عمومی، تقاضای مصرف به طور کلی سریع تر از تولید افزایش می یافت و تکامل ماشین آلات پیامد ضروری نیازهای بازار بود. از سال ۱۸۲۵ به بعد اختراع و کاربرد ماشین آلات صرفاً نتیجه جنگ بین کارگران و کارفرمایان بوده است. اما این تنها در انگلستان صادق است. تا آنجا که به ملل اروپا [ی قاره ای] مربوط می شود انگیزه آنها در پذیرش ماشین آلات ناشی از رقابت انگلستان هم در بازار داخلی آن کشورها و هم در بازار جهانی بود. سرانجام در آمریکای شمالی ورود ماشین آلات در عرصه تولید هم از رقابت با دیگر کشورهای هم از کمبود نیروی کار، یعنی عدم تناسب بین جمعیت آمریکای شمالی و نیازهای آن، نشأت می گرفت. با توجه به این فاکت ها می توانید درجه خردمندی آقای پرودن هنگامی که شبح رقابت را به عنوان تحول سوم و آنتی تز ماشینیسیم احضار می کند پی ببرید.»

می بینیم که «عامل اصلی تغییر تکنولوژی» در دیدگاه مارکس اولاً یک چیز واحد نیست و ثانیاً نقش و جایگاه مبارزه طبقه کارگر به عنوان یک «عامل اصلی تغییر تکنولوژی» اهمیت اساسی دارد و رقابت سرمایه ها به عنوان عامل تغییر تکنولوژی نقش تبعی یا ثانوی دارد. توجه به یک واقعیت بسیار مهم که هر روزه شاهد آنیم درستی آنچه را که گفته شد روشن تر می کند: می دانیم که با تکامل سرمایه داری تکیه سرمایه داران بر استعمار ارزش اضافی نسبی بیشتر می شود. استعمار ارزش اضافی نسبی به معنی کوتاه کردن زمان کار لازم (زمانی که متناظر با مزد است) و در نتیجه افزایش زمان کار اضافی (کار پرداخت نشده یا کار رایگانی که از کارگر استعمار می شود) است. اما کاهش زمان کار لازم تا حد زیادی با افزایش بارآوری کار از طریق کاربرد تکنولوژی مدرن و اختراعات جدید امکان پذیر است. بدین سان سرمایه دار در درجه اول تکنولوژی را برای استعمار کارگران به کار می گیرد و در

سرمایه داران صنعتی نیست. موضع انقلابی مارکسیست نسبت به مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی هم، از توجه او به منافع و زندگی طبقه کارگر سرچشمه می گیرد. وانگهی تا آنجا که به اقتصاد سیاسی مارکسی مربوط می شود گفتن اینکه «عامل اصلی تغییر تکنولوژی رقابت در بازار است» نادرست است. برای آنکه به خاطر آوریم تغییر تکنولوژی علت «اصلی» واحدی ندارد و این علت اصلی صرفاً «رقابت» نیست از فصل «تقسیم کار و ماشین» و نامه مارکس به آئنکوف در «فقر فلسفه» قسمت هایی را در زیر می آوریم:

### از فصل «تقسیم کار و ماشین»:

«با تکامل تمرکز ابزارهای کار، تقسیم کار هم تکامل می یابد و به عکس. به این علت است که اختراعات بزرگ مکانیکی پس از تقسیم بزرگ کار صورت گرفتند و هر افزایشی در تقسیم کار باعث اختراعات جدید مکانیکی می شود.»

«هنگامی که در انگلستان بازار به حدی تکامل یافت که کار پدی دیگر کافی نبود نیاز به ماشین آلات احساس شد. سپس فکر کاربرد علم مکانیک که در سده هفدهم کاملاً تکامل یافته بود مطرح شد.»

«کارگاه اتوماتیک کار خود را با اعمالی که هیچ ربطی به انسان دوستی نداشت آغاز کرد. کودکان را به ضرب شلاق به کار کشیدند و آنان را موضوع معامله و قرارداد با یتیم خانه ها قرار دادند. تمام قوانین مربوط به کارآموزی کارگران فسخ شد زیرا اگر بخواهیم عبارت آقای پرودن را به کار ببریم، دیگر به کارگر سنتتیک (کارگر جامع الاطراف یا دارای چند مهارت) نیازی نبود. سرانجام از سال ۱۸۲۵ به بعد، تقریباً تمام اختراعات ناشی از برخوردهای بین کارگران و کارفرمایانی بود که می خواستند به هر قیمت توانایی های تخصصی کارگر را ارزش زدائی کنند. بعد از هر اعتصاب کم و بیش مهم ماشین جدیدی پدیدار شد.» (تکیه بر کلمات از ماست)

از «نامه مارکس به آئنکوف»:

به میزان «کم») و نقد شباهنگ به این تز را نادیده می گیرد و نمی گوید که آیا موافق این تز رئیس داناست یا مخالف آن! مسأله تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم مسأله ای نظری است و مربوط به آمار و غیره نیست که آذرین از پرداختن به آن اکراه داشته باشد. آذرین بر مسأله «تئوری دستمزد» برای رد برخی مواضع رئیس دانا بسیار تکیه می کند. اما توجه ندارد که مسأله تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم مؤلفه مهمی از همین تئوری مزد است و سکوت و عدم موضع گیری در این مسأله خواسته یا نخواستہ و دانسته یا ندانسته بیانگر تأیید مواضع بورژوازی در مسأله افزایش مزد است.

شباهنگ نگفته است که محاسبات او در رد محاسبات رئیس دانا پایه، معیار و مبنای مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی را «تعیین» می کنند. حتی یک خواننده غیر دقیق به راحتی می تواند در مقاله شباهنگ مینا و معیار او را تشخیص دهد. شباهنگ به زبان عامه فهم و تبلیغی و تهییجی می گوید طبقه کارگر اکثریت مطلق جمعیت کشور را تشکیل می دهد (کارگران و خانواده هایشان بیش از ۶۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهند). این طبقه بیش از ۸۰٪ ثروت کشور را تولید می کند و اکثریت جمعیت این طبقه شهرنشین است، بنابراین مزد حداقل کارگران باید به اندازه هزینه متوسط زندگی یک خانوار چهار نفره شهری باشد و برای تعیین هزینه متوسط خانوار شهری، می توان به آمار رسمی هزینه خانوار بانک مرکزی رجوع کرد. حال ممکن است کسی مانند آذرین بگوید که این، تئوری تعیین میزان مزد حداقل نیست و بنابراین اساساً منکر ضرورت ارائه معیاری برای تعیین میزان مزد حداقل شود. در مورد ضرورت ارائه معیاری کمی باید گفت نخست اینکه برای تعیین میزان مزد حداقل به ناچار باید مبلغی را مشخص کرد و بدون این کمیت مشخص مبارزه برای افزایش مزد حداقل ممکن نیست. تاریخ جنبش کارگری پر از این گونه مقادیر کمی و عددی است مانند خواست ۸ ساعت کار در روز که خواست کارگران آمریکا در اعتصاب و تظاهرات بزرگ و خونین اول ماه مه ۱۸۸۶ شیکاگو بود که به روز جهانی کارگر تبدیل شد. به همین شکل می توان از چهل ساعت یا سی و پنج ساعت کار در هفته، از پنج هفته مرخصی با حقوق در سال، از

درجه بعدی برای کنار زدن رقیبان. مطالبی که آذرین در مورد «نزدیک به چهار دهه انزوای اقتصاد ایران از بازار جهانی» می گوید وارونه کردن عامل اصلی تغییر تکنولوژی است.

### آذرین در جستجوی «تئوری دستمزد»

آذرین در قسمت «کدام تئوری دستمزد؟» می نویسد: «بحث من بر سر درست یا نادرست بودن چنین محاسباتی نیست، و نظیر این محاسبات می تواند از جانب هواخواهان سه و نیم میلیون تومان نیز عرضه شود (3) [او در زیر نویس ۳ می گوید: «به طور نمونه نگاه کنید به: سهراب شباهنگ، "نقد اظهارات یک اقتصاددان درباره مزد حداقل و خط فقر در ایران"، نشریه خیزش، فروردین ۱۳۹۵.]] سؤال من این است که اینها چه ربطی به تئوری های اقتصادی دستمزد دارند؟ این که دستمزدها باید هر سال با توجه به نرخ تورم ترمیم شوند فکر خوبی است، اما خود میزان دستمزدی که قرار است تورم را در آن منظور کنیم چگونه تعیین می شود؟ آیا تئوری ای برای تعیین آن وجود دارد؟»

تا آنجا که به محاسبات شباهنگ مربوط می شود، او امکان پذیر بودن مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی را با همان مفروضات آماری رئیس دانا اثبات می کند و در عین حال نشان می دهد ادعای رئیس دانا در مورد اینکه هزینه کل مزد ۳/۵ میلیون تومانی در ماه از کل تولید ناخالص ایران بیشتر خواهد بود نادرست است به ویژه آنجا که رئیس دانا رقم سه و نیم میلیون تومان را در کل جمعیت فعال اقتصادی (جمعیت شاغل و بیکاران جویای کار) ضرب می کند. شباهنگ می گوید که کل جمعیت فعال اقتصادی یعنی کل ۲۷/۵ میلیون نفر، کارگر نیستند و عناصر فعال اقتصادی تمام طبقات و لایه های اجتماعی ایران (کارگر و غیر کارگر) را دربر می گیرند. بنابراین عمل رئیس دانا در ضرب مبلغ مزد حداقل (که تنها در مورد کارگران مزدی معنی دارد) در ۲۷/۵ میلیون نفر (که شامل کارگر و غیر کارگر می شود) درست نیست. آذرین در این بحث موضع سکوت یا بی طرفی اتخاذ می کند. همان گونه که تز نادرست رئیس دانا مبنی بر اینکه افزایش مزد باعث تورم می شود (هرچند

بازنشستگی پس از سی سال کار، از ۱۶ هفته مرخصی بارداری برای زنان کارگر (یا ۶ ماه یا یک سال بر حسب مطالبات کارگران کشورهای مختلف)، از ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال یا ۱۸ سال، از ۶ سال یا ۹ سال (یا ۱۱ یا ۱۲ سال) تحصیلات رایگان و اجباری و غیره و غیره صحبت کرد. حتی خواست افزایش مزد به تناسب تورم، یا افزایش مزد به تناسب تورم و بارآوری کار و غیره مقادیری کمی هستند. مثال های بیشتری می توان ذکر کرد. اینها فرسنگ شمارهایی در مبارزات کارگرانند و طبیعی است که فرسنگ شمار نشان دهنده یک عدد باشد! آذرین برای هیچ یک از این اعداد تئوری یا تئوری هائی پیدا نخواهد کرد! اما مثلاً نبود یک تئوری مورد توافق عام برای روز کار هشت ساعته به معنی نامربوط بودن و نابجا بودن خواست روز کار هشت ساعته نیست. همه ارقامی که ذکر کردیم تاریخ دارند و همگی در مقاطعی خواست و شعار کارگران برای این یا آن مورد بوده اند یا هنوز هستند؛ همگی اینها اهدافی کمی هستند. بدین سان برای خواست مزد حداقل هم کمیت یا معیاری کمی لازم است که هر چند ممکن است «تئوری» مورد نظر آذرین در آن یافت نشود و پولانی، سرافا و هیکز هم چیزی در آن باره نگفته باشند اما بیانگر خواست و نیاز کارگران باشد و منطق خاص خودش را داشته باشد.

دوم اینکه این کمیت به قول رئیس دانا دلخواهی نیست. باید اثبات کرد که این مقدار در حد توانایی اقتصاد کشور است و در اینجاست که ضرورت محاسبه و تحلیل آمار به میدان می آید و این کاری است که شباهنگ انجام داده است. اما در اقتصاد سیاسی مارکسی تئوری مزد وجود دارد و کلام آخر آن را خود مارکس گفته است. تئوری مزد و معیار مزد حداقل حول مقدار کار زنده و مبارزه طبقاتی در تقسیم آن دور می زند. شباهنگ همین دیدگاه را در تعیین مزد حداقل به شکل عامه فهم ارائه داده است. اما آذرین می گوید «اینها چه ربطی به تئوری های اقتصادی دستمزد دارند؟» «بحث من بر سر درست یا نادرست بودن چنین محاسباتی نیست، و نظیر این محاسبات می تواند از جانب هواخواهان سه و نیم میلیون تومان نیز عرضه شود».

آذرین در زیرنویسی از مقاله خود به نوشته سهراب شباهنگ به عنوان نوشته ای که دارای آمارها و محاسباتی در دفاع از مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی است ارجاع می دهد و می گوید که بحث او در باره درست یا نادرست بودن چنین محاسباتی نیست.

مقاله شباهنگ همان گونه که از نام آن «نقد اظهارات یک اقتصاددان در باره مزد حداقل و خط فقر در ایران» پیداست موضوع و هدف مشخص و محدودی دارد. در این نوشته نظرات و برخی داده های رئیس دانا در مورد مزد حداقل و خط فقر نقد شده اند. این نقد نیازی به یک رشته محاسبات داشته که انجام شده و از آن محاسبات نتیجه گرفته شده است که در شرایط کنونی اقتصاد ایران چنین مزدی قابل پرداخت است و برخلاف ادعای رئیس دانا از تولید ناخالص داخلی بالاتر نمی زند. ثانیاً پرداخت چنین مزدی باعث ته کشیدن منابع برای سرمایه گذاری نمی شود و حتی در کنار پرداخت چنین مزدی می توان به میزان ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال سرمایه گذاری کرد. طبیعی است که برای نشان دادن این موارد به محاسبه و آمار نیاز است و این محاسبات صورت گرفته است. آذرین بدون توجه به موضوع مقاله و اینکه آیا نقدهای شباهنگ درست است یا نه خود را بر فراز این بحث قرار می دهد تا «بر دامن کبریا نشیند گرد!»

آذرین توجه ندارد که مقاله شباهنگ اساساً نقد تئوریک نیست. تنها در یک مورد، یعنی مسأله تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم، بحث نظری صورت گرفته است و در آنجا آمار و محاسبات نیست. اما آذرین که در تمام مقاله اش از تئوری دم می زند وارد این بحث تئوریک یعنی پاسخ دادن به مسأله تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم نمی شود و ترجیح می دهد در این باره سکوت کند و کوچکترین انتقادی به نظر نادرست رئیس دانا، که معتقد است افزایش مزد باعث تورم می شود، نکند. جز در این مورد خاص، بحث شباهنگ در مقاله اش اساساً بحث نظری نیست.

شباهنگ توضیح و توجیهی اقتصادی - اجتماعی برای مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی بیان کرده است، اما او تئوری ای برای مزد ارائه نمی دهد؛ چون این تئوری وجود دارد! نظریه علمی و درست

درباره مزد از دید شباهنگ همان نظریه مارکس در این باره است. نظریه مارکس در مورد مزد مبتنی است بر نظریه کار - ارزش، کالا بودن نیروی کار در جامعه سرمایه داری، ویژگی تاریخی - اجتماعی این کالا، مزد همچون بهای نیروی کار (که به گرد ارزش آن نوسان دارد)، نظریه ارزش اضافی، و سرانجام نظریه استعمار. همچنین از دیدگاه مارکس، افزایش مزد موجب تورم نمی شود (نه تورم زیاد و نه تورم کم!). مارکس در چند نوشته خود، از جمله در «مزد، بهاء، سود» و «بی اعتنائی به سیاست» این موضوع را با صراحت تمام بیان کرده است. هر کسی که تا حدی با اقتصاد سیاسی و جنبش کارگری آشنا باشد می داند که مارکس در «سرمایه»، «گروندریسه»، «کار مزدی و سرمایه» (۱۸۴۷)، «مزد، بهاء، سود» (۱۸۶۵) (که آدرین هم چند بار به این آخری اشاره کرده) و غیره، تئوری مزد و مواردی را که در بالا ذکر شدند به تفصیل توضیح داده است و نیازی به جستجوی تئوری مزد در آثار پولانی، سرافا و هیکز و مانند آنها - دست کم برای بحث حاضر - وجود ندارد؛ و معلوم نیست چرا آدرین به آنها ارجاع می دهد؟ نظریه مزد مارکس به چوب زیر بغل امثال پولانی، سرافا و هیکز نیازی ندارد!

## مزد و تورم

در مسأله رابطه مزد با تورم موضع آدرین را در دو زمینه بررسی می کنیم: الف) خواست افزایش مزد حداقل به تناسب نرخ تورم و ب) تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم.

### الف) خواست افزایش مزد حداقل به تناسب نرخ تورم

آدرین می گوید آنچه در مزد اهمیت دارد قدرت خرید آن است و می افزاید: «از همین رو، میزان متوسط درآمد سالانه برحسب ریال (یا تومان) در سال های قبل نمی تواند معیاری برای قضاوت درباره میزان حداقل دستمزد در سال آتی قرار گیرد. حتی محسوب کردن نرخ تورم (که برای سر جمع کالاهاست نه کالاهای مصرفی خانواده های کارگری) چاره این مشکل نیست.»

می دانیم که ایرج آدرین از تدوین کنندگان و بنابراین از معتقدان به برنامه «یک دنیای بهتر» (برنامه «حزب کمونیست کارگری») است و در آن برنامه به طور صریح خواست «بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» مطرح شده است و طی ده ها سال طرفداران آن برنامه این خواست را تبلیغ کرده اند. تا آنجا که ما می دانیم آدرین تاکنون برنامه «یک دنیای بهتر» و خواست «بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» را نقد یا رد نکرده است. حال چه شده است که می گوید: «میزان متوسط درآمد سالانه برحسب ریال (یا تومان) در سال های قبل نمی تواند معیاری برای قضاوت درباره میزان حداقل دستمزد در سال آتی قرار گیرد.» هر کسی که بحث افزایش مزد به تناسب نرخ تورم را مطرح کند طبیعتاً مزد جاری یعنی مزد موجود را در نظر می گیرد و آن را به نسبت تورم موجود یا تورم مورد انتظار سال بعد افزایش می دهد. «بالا رفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» که آدرین ده ها سال بر طبل آن کوبیده است هیچ معنای دیگری جز این ندارد. آدرین یواشکی خواست برنامه ای خود را کنار می گذارد (یا بهتر بگوئیم فعلاً مسکوت می گذارد) و می گوید: «میزان متوسط درآمد سالانه برحسب ریال (یا تومان) در سال های قبل نمی تواند معیاری برای قضاوت درباره میزان حداقل دستمزد در سال آتی قرار گیرد» و می افزاید حتی اگر مرزها به تناسب نرخ تورم برای خانواده های کارگری که از نرخ تورم عمومی بیشتر است هم افزایش یابند باز هم این امر، «چاره این مشکل» یعنی پائین ماندن قدرت خرید کارگران نیست.

باید گفت در برنامه «یک دنیای بهتر» - که از سوی آدرین مورد نقد قرار نگرفته - از تورم به طور کلی صحبت شده و نه از نرخ تورم برای خانوار کارگری. اما حتی اگر نرخ تورم برای خانوار کارگری هم در نظر گرفته شود باز مزد حداقل کارگران به خط فقر نخواهد رسید. یعنی در شعار برنامه «یک دنیای بهتر» در مورد مزد حداقل - حتی اگر بجای تورم عمومی، تورم برای خانوار کارگری را در نظر بگیریم، باز هم مزد حداقل آنها همواره با فاصله ای پرنشندی به دنبال خط فقر مطلق خواهد دوید!

مرفه و ثروتمند (دهک های بالای درآمدی) کمتر است. از آنجا که افزایش قیمت مواد خوراکی و نیز اجاره یا قیمت مسکن و سوخت و غیره به طور کلی بالاتر از افزایش قیمت سایر اقلام است پس می توان گفت که نرخ تورم برای خانواده های کارگری و خانوارهای کم درآمد به طور کلی بالاتر از نرخ تورم خانوارهای مرفه و بالاتر از نرخ متوسط تورم یعنی نرخ تورمی است که اعلام می شود.

این موضوع چیزی نیست که برای کسی که آمارهای رسمی ایران را آگاهانه به کار می گیرد پوشیده باشد. حتی خود مرکز آمار ایران و دیگر نهادهای رسمی از جمله بانک مرکزی این موضوع را که نرخ تورم برای خانوارهای کم درآمد بیشتر از نرخ تورم خانوارهای مرفه و بیشتر از نرخ تورم اعلام شده است، قبول دارند و خود آنها این تفاوت را محاسبه کرده اند. قلم زنان بورژوازی هم این موضوع را می دانند. بد نیست در اینجا جملاتی از یک مقاله که در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۹۱ در روزنامه *نئیای اقتصاد* (که گرایش شدید لیبرالی و نئولیبرالی دارد) در اینجا بیاوریم:

«بر اساس گزارش های مرکز آمار ایران، میانگین نرخ تورم در سال های ۸۲ تا ۸۹ حدود ۱۵ درصد بوده است؛ در این میان میانگین نرخ تورم به تفکیک دهک های درآمدی از دهک اول (کم برخوردار) تا دهک دهم (برخوردار) نزولی بوده و دهک اول با بالاترین نرخ تورم و دهک دهم با پایین ترین نرخ تورم رو به رو بوده است. به طور مثال در حالی که میانگین نرخ تورم برای دهک اول حدود ۱۶/۵ و دهک دوم ۱۶ درصد بوده است، میانگین نرخ تورم برای دهک نهم ۱۳/۶ درصد و برای دهک دهم ۱۲/۲۵ درصد بوده است.» منبع: (<http://www.donya-e->

<http://www.donya-e-> (eqtesad.com/news/518452)

می بینیم که طبق برآورد مرکز آمار، نرخ تورم خانواده های کارگری به طور متوسط بین ۱ تا ۱/۵ واحد درصدی از نرخ متوسط تورم یا همان نرخ اعلام شده بیشتر است. حال باید پرسید اگر مزدها به نسبت نرخ تورم برای خانواده های کارگری، که حدود ۱/۵ واحد درصدی از نرخ تورم عمومی بیشتر است، افزایش یابند (یعنی افزایش مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ به میزان ۱۵/۵٪ به جای

به منظور روشن شدن موضوع برای خوانندگانی که ممکن است با چگونگی محاسبه نرخ تورم و علت تفاوت نرخ تورم در خانواده های کارگری با نرخ تورم عمومی یا اعلام شده آشنا نباشند توضیحاتی لازم به نظر می رسد. پس از این توضیحات به بحث ایرج آذرین برمی گردیم.

نرخ تورم براساس محاسبه سبیدی از کالاها و خدمات مصرفی خانوارهایی که به گروه های مختلف درآمدی تعلق دارند (یعنی خانوارهایی از طبقات و لایه های اجتماعی مختلف) انتخاب شده اند، صورت می گیرد. طبیعی است که بر حسب میزان و تداوم نسبی مصرف کالاها و خدمات مختلف، ضریب اهمیت آنها در محاسبه تغییرات قیمت کل سبد از یک سال به سال دیگر متفاوت باشد. در ایران شاخص بهای مصرف کننده Consumer Price Index یا CPI که نرخ تورم در همه جای دنیا از روی آن محاسبه می شود براساس «سبیدی» مرکب از ۲۹۴ کالا و ۹۱ خدمت براساس آمارگیری ماهیانه از ۱۶۰۰۰ خانوار در ۷۹ شهر محاسبه می گردد. اهمیت نسبی ۱۲ گروه اصلی کالاها و خدمات در هزینه خانوار، که در فرمول های محاسباتی شاخص بهای مصرف کننده از سوی بانک مرکزی ملحوظ می گردد، چنین است:

خوراکی ها و آشامیدنی ها ۳۸/۲۷٪، مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت ها ۳۲/۸۲٪، حمل و نقل ۹/۸۷٪، بهداشت و درمان ۶/۹۸٪، اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه ۵/۱۳٪، پوشاک و کفش ۴/۹۴٪، تفریح و امور فرهنگی ۲/۸۵٪، ارتباطات ۲/۳۸٪، تحصیل ۲/۲۴٪، رستوران و هتل ۱/۸۶٪، دخانیات ۰/۳۵٪ و کالاها و خدمات متفرقه ۳/۲۰٪.

این ضریب های اهمیت، میانگین ضرایب واقعی گروه های مختلف هستند. ضرایب اهمیت کالاها و خدمات مختلف در کل هزینه خانوار برای خانواده های کارگری (و خانواده های کم درآمد به طور کلی) با ضرایب اهمیت کالاها و خدمات مصرفی خانواده های مرفه متفاوت است. مثلاً می توان گفت که تنها هزینه خوراک و مسکن، چیزی در حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد هزینه خانوارهای دهک های پائین درآمدی را تشکیل می دهد در حالی که این نسبت برای خانوارهای

تورم هزینه های خانوار کارگری - نمی توان نتیجه گرفت و کسانی که شعار «بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» را ده ها سال است تبلیغ و ترویج کرده اند و اکنون شعار مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی را مطرح می کنند برای حفظ انسجام منطقی و حداقل صداقت و صراحت سیاسی می بایست شعار « بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» را دفن کرده و مجلس سوگواری آن را نیز برگزار کرده باشند.

(ب) رابطه میان افزایش مزد و تورم

بالا تر گفتیم که از دیدگاه مارکس افزایش مزدها تأثیری بر سطح عمومی قیمت ها یا تورم ندارد هر چند می تواند باعث افزایش قیمت برخی کالاها (از جمله کالاهای مصرفی کارگران به خاطر افزایش تقاضا در اثر بهبود نسبی وضع کارگران پس از افزایش مزد) گردد. مارکس نشان داده است که افزایش مزد باعث کاهش قیمت برخی کالاهای دیگر می شود و در مجموع این افزایش و کاهش یکدیگر را خنثی می کنند. طوری که سطح عمومی قیمت ها تغییری نمی کند. همچنین افزایش مزد می تواند باعث کاهش سود سرمایه داران شود.

نکته مهمی که در بالا بدان اشاره کردیم و به بحث ما مربوط می شود این است که آدرین به دیدگاه نادرست رئیس دانا که معتقد است افزایش مزد باعث تورم می شود کوچکترین انتقادی نمی کند.

### آیا مزدها «حد نهایی» دارند؟

آدرین می نویسد: «نظریه مارکس، همان طور که در بخش اول هم اشاره کردیم، بر آن است که میزان نیروهای تولیدی یک جامعه حد نهایی سطح دستمزدها را ترسیم می کنند. دستمزد طبقه کارگر هیچگاه نمی تواند این حد نهایی را درنوردند، همچنان که هیچگاه نمی تواند کمتر از حد "بخور و نمیر"ی شود و کلیت طبقه را نابود کند. اما این توازن قوای کار و سرمایه است که تعیین می کند در میان این دو حد بالایی و پائینی دستمزد تا کجا خود را بالا می کشد یا به پائین رانده می شود. مبارزه بر سر دستمزد، همچنان که مبارزه

۱۴%)، طرفداران افزایش مزد به تناسب تورم را - که ایرج آدرین صف خود را از آنها جدا نکرده - راضی می کند؟! ممکن است گفته شود که چنین افزایشی هر سال می بایست صورت می گرفت. پاسخ این است که حتی در آن صورت مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ از خط فقر کمتر می شد. «یک محاسبه سر انگشتی» این موضوع را نشان می دهد:

اگر شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۳۹۰ را برابر ۱۰۰ فرض کنیم، این شاخص در پایان سال ۱۳۹۴ برابر ۲۲۷/۴۶ و برای سال ۱۳۵۸ معادل ۰/۳۸ بوده است (منبع: سند «شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی مناطق شهری ایران (شاخص تورم)» در سال های ۱۳۱۵ تا ۱۳۹۴، از انتشارات بانک مرکزی نقل شده اند).

بنابراین طبق آمار رسمی تورم بهای متوسط کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۵۸ به میزان  $\frac{۲۲۷/۴۶}{۰/۳۸}$  و یا ۵۹۸/۶ برابر افزایش یافته اند. در همین مدت مزد حداقل اسمی به نسبت  $\frac{۷۱۲۴۲۵}{۱۷۰۱}$  و یا ۴۱۸/۸ برابر افزایش یافته یعنی حدود ۴۳% کمتر از سطح عمومی قیمت ها افزایش پیدا کرده است. اگر مزدهای حداقل همه ساله به تناسب نرخ تورم افزایش می یافتند مزد سال ۱۳۹۴ می بایست به یک میلیون و هیجده هزار تومان و مزد حداقل ۱۳۹۵ به یک میلیون و ۱۶۰ هزار تومان می رسید.

حال اگر فرض کنیم که مزدهای حداقل همه ساله به نسبت نرخ تورم خانواده های کارگری افزایش می یافتند مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ حدود ۵۰ تا ۶۰% از رقم فوق بیشتر می شد یعنی به حدود یک میلیون ۸۰۰ هزار تومان در ماه می رسید که کمتر از خط فقر مطلق طبق محاسبات رئیس دانا است و از خط فقر نسبی بسیار کمتر است.

نکته مهمی که از محاسبات بالا می توان نتیجه گرفت این است که خواست مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۵ را به هیچ رو از تر افزایش مزد به تناسب نرخ تورم - حتی نرخ

بر سر ساعات کار و شرایط کار، یک مبارزه دائمی بین کارگر و سرمایه دار است.»

مارکس دو حد را برای روزانه کار یا ساعات کار روزانه تعریف می کند که یکی را حد پایینی و دیگری را حد بالایی می نامد. حد پایینی عبارت است از ساعات کار لازمی که بیانگر حداقل فیزیکی مزد است (همان قانون مفرغ یا مزد بخور و نمیر یا زمان کاری که متناظر با این مزد بخور و نمیر است). حد بالایی عبارت است از حداکثر ساعت کار ممکن به طوری که بالاتر از آن دیگر از لحاظ فیزیکی ممکن نباشد یعنی حد بالای استثمار. اما مارکس حد بالایی برای مزد تعریف نمی کند. بحث مارکس در این باره روشن است:

«در مورد سود قانونی وجود ندارد که حداقل سود را تعیین کند و ما نمی توانیم بگوئیم حد نهایی پائین آمدن سود چقدر است. چرا نمی توانیم این حد را تثبیت کنیم؟ زیرا هرچند ما قادریم کمترین مزد را تعیین کنیم، اما نمی توانیم حداکثر مزد را تثبیت کنیم. ما تنها می توانیم بگوئیم در صورتی که حدود روز کار داده شده باشند، حداکثر سود متناظر با حداقل فیزیکی مزد است و اگر مرزها داده شده باشند حداکثر سود متناظر با طولانی کردن روز کار تا اندازه ای است که نیروی فیزیکی کارگر اجازه می دهد.» (مارکس، «مزد، بها، سود»، بخش آخر. تأکید از ماست)

ما پیشتر روشن کردیم که نیروهای تولیدی جامعه مشتمل بر وسایل تولید اجتماعی و مجموع نیروی کار آن است. از یک سو تعیین «حد نهایی سطح دستمزدها» در جامعه، به وسایل تولید همچون سرمایه ثابت، ربط ندارد و از سوی دیگر تعیین «حد نهایی سطح دستمزدها» که به مفهوم «حد نهایی» بها یا قیمت نیروی کار اجتماعی است، با مجموعه نیروی کار اجتماعی، این همان گویی و بی معناست - انتساب این نظریه به مارکس خطایی فاحش است. اما مسأله مهم تر این است که آذرین بدون آنکه از جامعه معینی (سرمایه داری یا غیر سرمایه داری) سخن بگوید مزد و حد نهایی آن را برای همه جوامع ابدی می کند. او در رابطه با مزد از دو حد نهایی سخن می گوید. از دیدگاه پرولتری وجود مزد نه جاودانه است و نه حد نهایی بالایی دارد. حتی اگر بتوان حد پایینی یا حد «بخور و نمیر» را پذیرفت،

حد بالایی ای برای مزد، یا درست است بجای مزد از سهم کارگران از کار زنده سخن بگوئیم، وجود ندارد. سهم کارگران از کار زنده (یعنی کار یا ارزش خالص جدیدی که در یک دوره معین تولید شده است) صرفاً به مبارزه آنان در کسب این کار بستگی دارد و حد نهایی آن زمانی در اختیار کارگران قرار می گیرد که ارزش اضافی به صفر برسد، اما این به معنی لغو کار مزدی و از بین رفتن جامعه سرمایه داری است. اگر کسی سیستم مزد را جاودانه بداند و برای آن حد نهایی بالایی قایل شود به رفرمیسم فرو می افتد و در بهترین حالت به سوسیال دموکراتی گشاده دست تبدیل خواهد شد و دیدگاه آذرین درباره مزد از دیدگاه این سوسیال دموکرات فراتر نمی رود. با لغو کار مزدی هم دیگر «مبارزه دائمی بین کارگر و سرمایه دار»، برای مزد بالا و بالاتر، وجود نخواهد داشت، زیرا با نبود سرمایه دیگر بخشی از انسان ها نمی توانند نقش سرمایه دار را ایفا کنند. با آنکه آذرین معتقد به این است که «دستمزد طبقه کارگر هیچگاه نمی تواند این حد نهایی را درنوردند» از حق نباید گذشت که موضع او بین دو این دو حد نهایی پایینی و بالایی، موضع سوسیال دموکراتی خوش بین به مبارزه طبقه کارگر برای بهبود تدریجی و مداوم وضع زندگی این طبقه است!

در این مقاله اساساً به نکات و جنبه هائی از مقاله آذرین پرداختیم که از نظر ما قابل انتقاد بودند و فکر می کنیم که باید به آنها برخورد شود. اما به مصداق «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی!» در اینجا عبارات زنده، محکم، آموزنده و مؤثری را که آذرین به عنوان نتیجه گیری نوشته اش بیان کرده نقل می کنیم:

«به نظر می رسد کسانی خیال می کنند با کپی کردن مکانیزم تعیین حداقل دستمزد در کشورهای اروپا و ادای مشاوران اتحادیه های سوسیال دموکرات را درآوردن، دارند هدف کوچک اما "دست یافتنی" ای برای جنبش کارگری را تبلیغ می کنند. معیار "دست یافتنی" بسیار مهم است، اما این تصور که دانستن آداب مذاکره و داشتن محاسبات کارشناسانه و واقع بینی در طرح مطالبه و نظایر این هاست که راه رسیدن به "دست یافتنی" را هموار می کند، در اوام خود غرق شدن است. اینجا ایران است، واقع بین باشیم.

معیار "دست یافتنی" حیاتی است، اما طبقه کارگر ایران امروز پراکنده تر و ضعیف تر از آن است که دولت و کارفرمایان حتی اجازه تشکل و انتخاب نماینده به او بدهند، چه برسد به مذاکره بر سر تعیین دستمزد دعوتش کنند. طبقه کارگر ایران باید از نزدیک به دو قرن تاریخ جنبش خواهران و برادرانش در اروپا این درس را بگیرد که تنها به میزان نیرویش، یعنی به میزان تشکل و اتحاد و آگاهی اش، می تواند اهدافش را دست یافتنی کند. هر آدم عاقلی می داند، و همه پیشروان کارگری این تجربه را دارند، که در مذاکره اغلب باید توافقی را پذیرفت که مطلوب نیست. اما شعار حداقل دستمزد در ایران امروز بر سر میز مذاکره و برای مذاکره طرح نشده است. مطالبه حداقل دستمزد سه و نیم میلیون تومان از جانب چندین تشکل کارگری، مستقل از درجه دقتش و مستقل از نیات اولیه مبتکرانش، در شرایط امروز ایران این جایگاه عینی را می یابد تا به حرکتی در درون طبقه کارگر برای بازتعریف حق خود و مبارزه برای تحقق آن دامن بزند. امروز نمی توانیم حق خود را بگیریم، اما نباید خفت را حق خودمان بدانیم. برخلاف آنچه "واقع بینان" حرفه ای می گویند، کاهش مطالبات ابداً به "دست یافتنی" بودن آنها کمی نمی کند. (کما اینکه محاسبه حداقل دستمزد برابر خط فقر نسبی رئیس دانا هم دست یافتنی نشد!) این ها افق آینده را ترسیم نمی کنند، بلکه اسیر وضعیت امروز اند. تنها طبقه ای که برای خود احترام قائل است و زندگی انسانی ای را حق خود می شمارد می تواند تغییری در موقعیت تحقیر شده و بی حقوق امروز ایجاد کند. در همه جنبش ها هم این طور بوده است. بیش از پنجاه سال طول کشید تا ملت هند استقلالش را به دست آورد، اما از همان روز اول بالاخره استقلال خواست، نه باتوم لاستیکی برای پلیس استعماری. آزادی برده هر روز دست یافتنی نیست، اما برده ای که بجای آزادی رعیتی را حق خود بداند هیچگاه آزاد نخواهد شد.» (تأکید ها اضافه شده اند. ب. ف)

### جمع بندی نقد

آدرین در یک رشته از مهم ترین مسایل مربوط به مزد، موضع سانتریستی دارد و بین دو صندلی نشسته است:

- مسأله افزایش مزد به تناسب تورم و مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی به هیچ رو از افزایش مزد به تناسب تورم قابل نتیجه گیری نیست. آدرین قادر نیست روی یکی از این دو خواست در وضع کنونی خط بطلان بکشد.
- این موضع نشستن میان دو صندلی در برخورد او به آمار و داده های اقتصادی هم خود را نشان می دهد. او آمارهای رسمی ایران را ساختگی می داند اما هنگامی که همین آمار را صندوق بین المللی پول ارائه می دهد می پذیرد.
- عدم موضع گیری در مورد مسأله تأثیر یا عدم تأثیر افزایش مزد بر تورم.
- موضع «بی طرفانه» در مورد تئوری مزد سرافا (که برای تقابل با نظریه مزد مارکس از یک سو و نظریه نئوکلاسیک از سوی دیگر تدوین شده است)

آدرین در یک رشته از مسایل دیگر، نظری غیر مارکسیستی دارد:

- قایل شدن به حد نهائی مزد. برخلاف نظر آدرین حد نهایی ای برای مزد وجود ندارد. انتساب نظریه حد نهایی مزد به مارکس خطای فاحش است.

- مربوط کردن میزان مزد و حد نهائی آن و نیز مزد حداقل به سطح تکامل نیروهای مولد و کنار نهادن مبارزه طبقاتی.

افزون بر اینها:

- خلاص کردن گریبان خود از داده ها، آمار و محاسبات اقتصادی به بهانه ساختگی بودن داده ها، در حالی که این کار به رغم تمام مشکلاتی که دارد برای تبلیغ، ترویج، آموزش، تحلیل و کار تئوریک لازم و اجتناب ناپذیر است.

- آدرین که می خواست با یک بحث عمیق تر نظری مبانی تعیین مزد حداقل را مشخص کند از انجام این کار ناتوان مانده است.

- آدرین که می خواست مبانی تعیین مزد حداقل را مشخص کند بحث خود را به اختلاف و دعوا بر سر دو عدد تقلیل داده است.



اینکه افزایش مزد موجب تورم می شود موضع سکوت و بی طرفی اتخاذ می کند.

- نکاتی که آدرین در پایان مقاله خود به عنوان نتیجه گیری بیان می کند درست اند و جای تقدیر دارند، اما این نکات از بحث ها و استدلال های مقاله او ناشی نمی شوند!

### پانوشت ها

\* هشت تشکل مورد نظر آدرین عبارتند از ۷ تشکلی که با هم یک بیانیه داده اند به اضافه اعلامیه کارگران شرکت اتوبوس رانی واحد در این باره.

\*\* رجوع کنید به تلویزیون «به پیش» برنامه های شماره ۸۰ (۴ اسفند ۱۳۹۴)، شماره ۸۱ (۱۱ اسفند ۱۳۹۴) و شماره ۸۳ (۲۵ اسفند ۱۳۹۴).

## جنبش کارگری و مبارزه متشکل

### برای افزایش مزد

این نوشته مبنای یک سخنرانی است که در جلسه پالتاکی «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج از کشور» در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۱۶ ایراد شد

### سهراب شباهنگ

با درود به همه حضار و با سپاس از رفقای «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج از کشور» در برگزاری این جلسه پالتاکی و به خاطر دعوتی که از من برای شرکت و ارائه گفتاری در آن کرده اند.

موضوع گفتار من «جنبش کارگری و مبارزه متشکل برای افزایش مزد» است. این موضوع سه مفهوم مهم را در برگیرد: **جنبش کارگری، مزد و تشکل** که خود این مفاهیم بر مفاهیم بنیادی تری استوارند. از این رو من نخست به طور مختصر به آن مفاهیم بنیادی می پردازم و تعریف و دریافتی را که از آنها دارم بیان می کنم تا از یک سو مسیر بحث و سمت پیشروی آن مشخص باشد و از سوی

- آدرین خود را در صف مدافعان مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان قرار می دهد ولی برای آن مبنایی روشن ندارد. طفره رفتن از بررسی کمی مزد حداقل موجب شده است که این مسأله در نزد آدرین فاقد پایه و بنیاد قابل اتکا در اقتصاد باشد.

- آدرین در صف مدافعان مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی، جایگاه خود را در این صف متمایز از دیگران می داند.

- آدرین در میان تشکل های کارگری مدافع مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی، بخشی از آنها را به حساب نمی آورد.

- آدرین به رغم موضعگیری در مقابل بقیه مدافعان مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی توضیح نمی دهد که مخالفتش با آنان چیست.

- دفاع آدرین از رئیس دانا تحت عنوان «مطلوب اما ناممکن» دفاعی بی معنا است.

- اینکه آدرین «میزان حداقل دستمزدها» را «تابعی از نیروهای تولیدی جامعه» و «قدرت تولیدی» آن می داند، بر خطاست. او بر پایه این خطا شاخصی کمی برای مطالبه تعیین مزد حداقل قائل نیست.

- آدرین امکان پذیر بودن کنونی مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی را بر پتانسیل اقتصادی و تولیدی ایران در آینده، که سرمایه صنعتی در رقابت جهانی ناگزیر به رشد دادن تکنولوژی شود، ممکن می داند!

- آدرین که می گوید «آمار اقتصادی موجود ایران ابداً نمی تواند و نباید مبنای مطالبات جنبش کارگری در ایران باشد»، آمار ویژه خود را ارائه نمی دهد.

- آدرین در بیان اینکه «عامل اصلی تغییر تکنولوژی رقابت در بازار است» بر خطاست.

- آدرین در مقابل محاسبه خطای رئیس دانا به منظور رد مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان و نیز دیدگاه نادرست رئیس دانا مبنی بر

## طبقه اجتماعی

من در نوشته های مختلف تقسیم بندی جامعه به «طبقه بالا»، «متوسط» و «پائین» را نقد کرده ام (مثلاً رجوع کنید به «صنف» یا طبقه؟ «مبارزه صنفی» یا مبارزه طبقاتی با سرمایه داری در عرصه اقتصادی - اجتماعی؟» آبان ۱۳۹۲ و «طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران» شهریور و مهر ۱۳۹۳. این دو نوشته در سایت آذرخش قابل دسترسی اند.) در اینجا مجال بازگویی معایب این تعریف بورژوازی و عامیانه از طبقه - که متأسفانه از سوی برخی از فعالان چپ هم تکرار می شود - نیست. درک من از طبقه، تعریفی است که لنین در مقاله «آغاز بزرگ» [بتکار عظیم] که در ژوئن ۱۹۱۹ نوشته، از این مقوله ارائه داده است. این تعریف چنین است:

«طبقات، گروه های بزرگی از مردم اند که برحسب جایگاهشان در نظام تاریخاً تعیین شده تولید اجتماعی، برحسب روابطشان با وسایل تولید (که در غالب موارد در قانون تثبیت و فرمول بندی شده)، برحسب نقش شان در سازمان اجتماعی کار، و در نتیجه برحسب شیوه تصاحب سهم شان از ثروت اجتماعی و ابعاد این ثروت، از یکدیگر متمایز می شوند. طبقات، گروه هایی از مردم اند، که به خاطر جایگاه های متفاوتی که در نظام معین اقتصاد اجتماعی دارند، یکی از آنها می تواند [ثمره] کار دیگری را تصاحب کند».

بدین سان طبقات بر اساس روابط تولیدی یا ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه تعریف می شوند و رابطه بین طبقات، و همچنین چگونگی سهم بری از تولید اجتماعی و استعمار فرد از فرد متکی بر روابط تولیدی است. علت اصلی استعمار، شکل معین روابط تولیدی و اقتصادی و جایگاه متفاوت افراد در این روابط است. در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار طبقات اصلی را تشکیل می دهند که نظام سرمایه داری متکی بر آنهاست. خرده بورژوازی شهر و روستا و زمینداران مدرن دو طبقه دیگر این جامعه اند.

دیگر رابطه نزدیک بحث حاضر که مربوط به مسایل روز و خواست های فوری است با شرایط عمومی تر اقتصادی و سیاسی ای که طبقه کارگر با آنها درگیر است روشن تر گردد. افزون بر آن پرداختن به مفاهیم بنیادی باعث استحکام نظری و استواری پایه علمی خواست های کارگران پیشرو و سازمان های سیاسی انقلابی می شود. چنین برخوردی از جمله نشان خواهد داد که خواست مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۵، پایه و اساس دارد و براساس فانتزی چند فعال کارگری و یا شعار «هرچه بیشتر بهتر»، طرح نشده است. می دانیم که خواست مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۵ از جهات مختلف مورد حمله بورژوازی و بخش هایی از روشنفکران و اقتصاددانان قرار گرفته است که در ادامه این بحث به این انتقادات اشاره خواهم کرد و پاسخ خواهم داد.

جنبش کارگری با مقولات بنیادی تری مانند کارگران یا طبقه کارگر و به طور عام تر با طبقه یا طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی پیوند دارد. در واقع جنبش کارگری نام دیگری از مبارزه طبقاتی است و با حوزه ها و شکل های مختلف این مبارزه مربوط است.

بدین سان من جنبش کارگری را صرفاً اسم دیگری از روند تاریخی مبارزه طبقه کارگر برای خودآزادی این طبقه و آزادی کل بشریت از استعمار و نظام طبقاتی می دانم. اطلاق جنبش کارگری صرفاً به جنبش خودجوش یا جنبش اتحادیه ای یا صرفاً به اعتصابات و تظاهرات، رویکردی یک جانبه است، همان گونه که اطلاق این نام تنها به جنبش انقلابی کارگران یا فقط جنبش سیاسی طبقه کارگر نیز یک جانبه است. مبارزه طبقاتی پرولتاریا مبارزه ای همه جانبه و پیچیده است که اجزا و مؤلفه های آن در طول تاریخ این مبارزه و در سطح جهانی شکل گرفته و در یک کل واحد عجین شده اند.

ترتیب این مقولات به لحاظ منطقی چنین است: طبقه اجتماعی، مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر یا پرولتاریا، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مضمون آن. من نخست به تعریف این مقولات می پردازم.

## طبقه کارگر

آن وسایل تولیدی، اعم از زمین و دیگر منابع طبیعی و ابزار کاری، که توسط تولید کنندگان خرد مستقل به کار گرفته می شوند و بخش کوچکی از کل وسایل تولید در جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهند، مورد نظر ما نیست، زیرا ما روابط تولید سرمایه دارانه را بررسی می کنیم.)

منظور از سرمایه در درجه اول آن وسایل تولید مصنوع مانند ابزارهای دستی، ماشین آلات و تجهیزات، ساختمان ها و تأسیسات تولیدی، وسایل حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات، راه ها، کانال ها، شبکه ها، بندرها، انبارها، سیلوها، سدها و غیره، و نیز مواد خام و کمکی و انرژی ای هستند که در رابطه تولید سرمایه دارانه کالاها و خدمات، یعنی از طریق استخدام کارگر مزدی، به کار گرفته می شوند.

صاحبان این وسایل تولید یا کسانی که آنها را به نفع مالکان خصوصی (یا در خدمت یک اقلیت) تصاحب و کنترل می کنند طبقه سرمایه دار را تشکیل می دهند. اما سرمایه به وسایل تولیدی که در بالا توصیف شد محدود نمی شود. سرمایه داران علاوه بر داشتن این وسایل - که آنها را سرمایه ثابت می نامیم -، و علاوه بر در اختیار داشتن منابع طبیعی (که یا به خودشان تعلق دارد یا از زمینداران و یا از مؤسسات دولتی و غیره اجاره می کنند)، باید منبعی هم در اختیار داشته باشند تا بتوانند نیروی کار کارگران را خریداری کنند. این منبع عبارت است از پولی که با آن نیروی کار خریداری می شود یعنی مزدی که به کارگران برای ادامه زندگی و تداوم نیروی کارشان پرداخت می شود. خلاصه اینکه سرمایه دار علاوه بر سرمایه ثابت باید سرمایه دیگری برای خرید نیروی کار در اختیار داشته باشد که سرمایه متغیر نامیده می شود.

همچنین وجود طبقه کارگر در جامعه مستلزم وجود سطح معینی از تکامل نیروهای مولد و در نتیجه بارآوری کار اجتماعی است به طوری که مقدار تولید مولد مستقیم (کارگر) در زمان معین از هزینه نیروی کار او (یا ارزش نیروی کار او یا مزد) برای آن زمان بیشتر باشد. بدین سان خریدار نیروی کار یا سرمایه دار با خرید این کالا (نیروی کار) و مصرف آن (یعنی به حرکت درآوردن نیروی کار

منظور من از طبقه کارگر یا کارگران مزدی، کلیه کسانی هستند که فاقد وسایل تولید و وسایل معیشت اند و برای گذران زندگی، نیروی کار خود را در بازار کار به عنوان یک کالا به صاحبان وسایل تولید و زندگی برای فروش عرضه می کنند. منظور از نیروی کار یا توانائی کار، مجموع توانائی های بدنی و فکری یک آدم برای تولید محصولات مادی و خدمات است.

طبقه کارگر نه تنها کارگران مزدی کارخانه ها، کارگاه ها، معدن ها، کارگاه های ساختمانی، کارگران مزدی در رشته های مختلف کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، جنگل داری و غیره، بلکه کارگران مزدی خدمات گوناگون مانند حمل و نقل، بندرها، انبارها، پست، مخابرات و ارتباطات، فناوری اطلاعات، بخش اعظم آموزگاران، دبیران، مدرسان دانشگاه ها، پرستاران، بهورزان و بهیاران و دیگر کارکنان مزدی بیمارستان ها و درمانگاه ها، کارکنان عادی بانک ها و شرکت های بیمه، کارکنان مزدی فروشگاه ها و دیگر بنگاه های تجاری، بسیاری از کارمندان ادارات، شهرداری ها و غیره بجز مدیران و کادرها در همه موارد یاد شده را نیز دربر می گیرد. محدود کردن طبقه کارگر تنها به کارگران بدی یا محدود کردن کارگران صرفاً به کارگران مولد (اعم از فکری و بدنی)، نگرشی تقلیل گرایانه است. البته نیروهای سرکوبگر را، هرچند مزد بگیرند و هرچند ممکن است وضع زندگی بخش های زیادی از آنها نامساعد و ناگوار باشد، به خاطر عملکردشان در مبارزه طبقاتی و به دلایل سیاسی جزء طبقه کارگر به حساب نمی آوریم.

## طبقه سرمایه دار

وجود طبقه کارگر در جامعه، به معنی جدا شدن همه یا دست کم بخش مهمی از تولید کنندگان مستقیم از وسایل تولید و تجمع وسایل تولید یا بخش عظیم و تعیین کننده آن وسایل در دست یک اقلیت و یا زیر کنترل یک اقلیت است. وسایل تولید اساساً از دو بخش تشکیل شده اند: الف) سرمایه و ب) زمین و دیگر منابع طبیعی. (در اینجا

در روند تولید، مقداری محصول اضافی (یعنی افزون بر هزینه های تولید) به دست می آورد که تجسم کار پرداخت نشده یا رایگان است که از کارگر فروشنده نیروی کار استثمار کرده است و ارزش اضافی نام دارد. استثمار ارزش اضافی اساساً به خاطر وجود رابطه تولیدی معین یعنی شرایط و شکل کار در شیوه تولید سرمایه داری امکان می یابد. بدین سان کارگر اساساً در اثر جبر اقتصادی (نداشتن وسایل تولید و وسایل معیشت) است که استثمار می شود نه جبر بدنی یا قهر سیاسی.

صاحبان زمین و دیگر منابع طبیعی (جنگل ها، منابع طبیعی آب، بیشه ها، چراگاه ها، معادن و غیره) یعنی صاحبان وسایل تولیدی که مصنوع نیستند را می توان زمیندار نامید. گاهی سرمایه داران، یعنی صاحبان وسایل تولید مصنوع، در عین حال صاحب منابع طبیعی هم هستند اما غالباً این منابع را از زمینداران یا دولت و یا دیگر مؤسسات اجاره می کنند. اجاره پرداختی این منابع به صاحبان منابع طبیعی از ارزش اضافی ای که از کارگران مزدی مولد بخش های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات تولید می کنند، تأمین می شود. البته صاحبان منابع طبیعی می توانند زمین یا دیگر منابع طبیعی را به دهقانان، صنعتگران و غیره هم اجاره دهند. این زمینداران، که می توان آنها را زمینداران مدرن در جامعه سرمایه داری نامید، زمیندار فنودال به حساب نمی آیند چون اجاره زمین ها و دیگر منابع شان نه از رعیت های وابسته به زمین بلکه اساساً از طریق استثمار کارگران - با میانجی گری سرمایه داران تولیدی در کشاورزی، صنعت و معدن و غیره - به دست می آید. بخش دیگری از اجاره هم از دهقانان آزاد گرفته می شود و نه از رعیت وابسته به زمین یا ارباب.

سرمایه داران رشته های مختلف تولیدی برای توسعه سرمایه گذاری ممکن است از بانک ها یا دیگر مؤسسات مالی یا اشخاص خصوصی وام بگیرند. بهره این وام ها نیز از ارزش اضافی استثمار شده از کارگران مولد بخش های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات تأمین می گردد. بدین سان ارزش اضافی استثمار شده از کارگران مولد نه تنها منبع معیشت سرمایه داران تولیدی، تجاری و بانکی و نیز

زمینداران است بلکه مهم تر از آن منبع انباشت و افزایش سرمایه و دارائی آنها هم هست. به عبارت دیگر: ارزش اضافی ای که از طبقه کارگر استثمار می شود منبع اصلی سود سرمایه دار تولیدی و تجاری، اجاره زمین و دیگر منابع طبیعی که در تولید سرمایه دارانه مورد بهره برداری قرار می گیرند و بهره وام - سرمایه ای است که از سوی بانک ها و دیگر مؤسسات یا اشخاص در اختیار مؤسسات تولیدی و تجاری قرار می گیرد. بخش اعظم هزینه های دولتی نیز از همین ارزش اضافی تأمین می گردد.

### خرده بورژوازی

ویژگی اقتصادی - اجتماعی خرده بورژوا در این است که برخلاف طبقه کارگر، صاحب وسیله تولید و کار خود و در نتیجه صاحب محصول کار خویش است، و برخلاف طبقه سرمایه دار، تمامی یا بخش عمده درآمدش ناشی از کار اوست و نه مالکیتش بر وسایل تولید. بدین سان خرده بورژواها بین سرمایه داران (و زمینداران) از یک سو، و کارگران از سوی دیگر قرار دارند. از این رو، دهقانان خرده مالک آزاد، بیشه وران و صنعتگران مستقل، دکان داران و اکثر صاحبان مشاغل آزاد، بخش وسیعی از نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و مانند آنها از نظر اقتصادی - اجتماعی خرده بورژوا هستند. خرده بورژوا در روند تولید و مبادله در جامعه سرمایه داری، نه نیروی کار بلکه اساساً محصول کار خود را در شکل کالا یا خدمات به فروش می رساند. اگر وسیله تولید یا وسیله کاری که در اختیار دارد برای تأمین زندگی اش کافی نباشد مجبور می شود مانند کارگران مزدی، بخشی از نیروی کار خود را در بازار کار بفروشد: دهقانان کم زمین و بیشه وران و صنعتگران تهی دستی که مجبورند برای تأمین زندگی خود بخشی از سال را به کارگری بپردازند از این جمله اند. به عکس، این وضعیت نیز وجود دارد که وسیله تولید و کار خرده بورژوا به اندازه ای باشد که خود یا خانواده اش به تنهایی قادر به بهره برداری از آن نباشند. وضعیتی که به او امکان استخدام کارگران مزدی را می دهد و در این صورت بخشی از درآمدش از استثمار کار دیگران تأمین خواهد شد. این

وضعیت نیز باعث می شود که خرده بورژوازی همچون طبقه ای بین بورژوازی و پرولتاریا به حساب آید.

## مبارزه طبقاتی پرولتاریا

### و مضمون این مبارزه: خود آزادی طبقه کارگر

نیروی محرک مستقیم تاریخ، مبارزه طبقاتی است که متکی بر تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی است اما عکس برگردان یا رونوشت ساده آن نیست.

استثمار کارگران توسط سرمایه داران، یا کار توسط سرمایه، علت و پایه اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تشکیل می دهد. در نظام سرمایه داری نه تنها کارگران استثمار می شوند و شدت این استثمار (یا نرخ ارزش اضافی) با افزایش بارآوری کار و با پیچیده شدن روش ها و سازماندهی کار بیشتر می شود بلکه در عین حال این نظام آبستن بحران های بزرگ اقتصادی و سیاسی، سرچشمه جنگ های تجاوزگرانه و غارتگرانه، استعمار کهن و نو، تولید و کاربرد و اشاعه سلاح های کشتار جمعی، تکیه گاه اصلی اختناق و سرکوب سیاسی، و اعمال ستم ها و تبعیض های جنسیتی، ملی، نژادی، دینی، فرهنگی و غیره است. سرمایه داری عامل اصلی از خود بیگانگی کارگر و به طور کلی فرد است. نظام سرمایه داری بزرگترین مخرب طبیعت و محیط زیست است. این نظام، زندگی کارگران و اکثریت مردم را همواره در معرض فقر و بیکاری، ناامنی و بی اعتمادی به آینده، جنگ های تجاوزگرانه و جنگ های بنیان کن جهانی قرار داده و می دهد.

بدین سان مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا و فرجام این مبارزه، همچون طبقه ای که هیچ نفع و آینده ای در نظام سرمایه داری ندارد، تنها می تواند برانداختن این نظام و هر نظام طبقاتی استثمارگر و ستمگر دیگر باشد. مضمون مبارزه پرولتاریا، برانداختن نظام بردگی مزدی و رها ساختن خود و تمام بشریت از استثمار و نظام طبقاتی به طور کلی است. این رهائی توسط خود طبقه و با نیروی فکری، سیاسی و فیزیکی خود او باید صورت گیرد. خود آزادی

طبقه کارگر یکی از بنیادی ترین اصول سوسیالیسم علمی است. همان گونه که در اسناد بنیادی انترناسیونال اول آمده: "آزادی طبقه کارگر امر خود طبقه کارگر است".

## وجوه مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا؛

### تشکل های مختلف طبقاتی پرولتاریا

مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری و با کل نظام طبقاتی، مبارزه ای همه جانبه است که باید در حوزه های مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و مبارزه نظری و به طور هماهنگ و در جهت اهداف عمومی و جهانی پرولتاریا و اهداف ویژه مبارزه کارگران هر کشور ادامه داشته باشد.

مبارزه اقتصادی طبقه کارگر مبارزه ای روزانه است. کارگران هر روز و هر ساعت استثمار می شوند و هر روز و هر ساعت اعتراض و مقابله و مقاومت از نفس زندگی کارگران برمی خیزد. اما رفع نیازهای روزانه و مبارزه برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و غیره نه تنها برای حل مسایل زندگی روزانه، بلکه برای تدارک و تمرین مبارزات بزرگ آینده نیز ضرورت دارد.

یکی از محورهای مهم و دائمی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به ضد نظام سرمایه داری مبارزه برای افزایش مزد است. زیرا همان گونه که دیدیم سرچشمه ارزش اضافی ای که از کارگر استثمار می شود عبارت است از تفاوت بین ارزشی که کارگر در زمان معینی تولید می کند و مزدی که بابت این کار می گیرد. بنابراین اگر کارگران در مبارزه با سرمایه داران و دولت سرمایه داری موفق شوند مزد بیشتری به دست آورند به معنی این است که کمتر استثمار شده اند (به شرط ثابت ماندن دیگر عوامل). البته سرمایه داران همواره می کوشند با افزایش بارآوری کار و ایجاد ارتش بیکاران یا شدت استثمار را بالا ببرند و یا با افزودن عرضه نیروی کار دوباره مزدهای افزایش یافته را کاهش داده به حالت قبل برگردانند. اما اینها توجیه گر عدم مبارزه برای افزایش مزد نیست زیرا اولاً تا به ثمر رسیدن این دو روند سرمایه داری برای مبارزه با افزایش مزد، مدتی

تشکل نیروهائی که تاکنون طبقه کارگر با مبارزات اقتصادی خود به وجود آورده باید در همان حال همچون اهرمی در مبارزات او به ضد قدرت سیاسی سرمایه داران و زمینداران خدمت کند.

زمینداران و سرمایه داران همواره امتیازات سیاسی خود را برای دفاع از انحصارات اقتصادی و برده کردن کار و جاودانه کردن آنها به کار خواهند برد. بنابراین، فتح قدرت سیاسی وظیفه بزرگ طبقات کارگر گردیده است.»

مارکس (پیشنهاد کننده این بند) به طور روشن نقش و وظایف اصلی دو سازمان طبقه کارگر را خاطر نشان می کند: الف) حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر و ب) سازمان هائی که مبارزه اقتصادی پرولتاریا را به پیش می برند (مارکس در جای دیگر آنها را «مراکز مقاومت در برابر چپاول و تعدی سرمایه» می نامد)، به عبارت دیگر حزب و اتحادیه. همچنین به روشنی دیده می شود که از نظر مارکس وظایف اتحادیه ها در مبارزه اقتصادی خلاصه نمی شود و اتحادیه ها علاوه بر مبارزه اقتصادی، وظایف سیاسی نیز بر عهده دارند و می توانند و باید همراه با حزب انقلابی پرولتاریا و توده های انقلابی کارگر و دیگر زحمتکشان سهم مهمی در برانداختن سلطه بورژوازی، فتح قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و محو نظام سرمایه داری ایفا کنند.

مبارزه نظری به ویژه از دو جهت اهمیت دارد:

الف) ضرورت روشن کردن وضعیت اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر و ریشه فقر و استثمار و انواع ستم هائی که بر این طبقه و دیگر زحمتکشان جامعه وارد می شود، تحلیل وضعیت طبقاتی و صف بندی طبقات در جامعه، تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جهان و تضادهای جهانی، روشن کردن امکان و ضرورت نفی سرمایه داری و جانشین کردن نظامی اقتصادی - اجتماعی که استثمار و از خود بیگانگی در آن نباشد، شرایط تکامل همه جانبه همه افراد جامعه را فراهم کند و پیشرفت های فنی، علمی و اقتصادی را در خدمت بهبود زندگی، افزایش سطح فرهنگی و آزادی انسان به کار گیرد.

زمان لازم است و ثابا موفقیت کارگران در مبارزه آنان را برای مبارزات آتی دلگرم تر و آبدیده تر می کند و ثالثا افزایش مزد به معنی به دست آوردن بهبودی هرچند کوچک در زندگی کارگران است و بازستاندن آن از سوی سرمایه داران با مقاومت روبرو می شود. من پائین تر مبارزه برای افزایش مزد در ایران را بررسی خواهم کرد اما پیش از آن اشاره ای به دو عرصه دیگر مبارزه طبقاتی پرولتاریا، یعنی مبارزه سیاسی و مبارزه نظری، لازم به نظر می رسد.

مبارزه سیاسی طبقه کارگر با بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر حاکم از آنجا اهمیت حیاتی دارد که روبنای سیاسی حاکم (ماشین دولتی شامل دستگاه های اجرائی، قانون گذاری و قضائی و دیگر نهادهای سیاسی بورژوازی) حافظ و حامی سلطه طبقات ارتجاعی و روابط تولیدی استثمارگرانه است و تا ماشین دولتی بورژوائی (به ویژه دستگاه نظامی، انتظامی و امنیتی و دستگاه اداری و بوروکراتیک) در هم شکسته نشود، طبقه انقلابی قادر به تغییر بنیادی شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نخواهد بود. مبارزه سیاسی در همان حال مبارزه ای است برای تشکل سیاسی طبقه کارگر و ایجاد قدرت سیاسی این طبقه. بدون این قدرت سیاسی انقلابی، یعنی بدون دولت کارگری، طبقات استثمارگر و ارتجاعی سرنگون شده می توانند دوباره به قدرت بازگردند و روابط استثمارگرانه را تداوم بخشند.

در «قطعنامه در باره ایجاد احزاب طبقه کارگر، مصوب کنگره لاهه به عنوان ماده ۷ اساسنامه انترناسیونال اول، سپتامبر ۱۸۷۲» چنین آمده است:

«در برابر قدرت جمعی طبقات دارا، طبقه کارگر نمی تواند همچون یک طبقه عمل سیاسی کند مگر با تشکل خود در یک حزب سیاسی، متمایز از و مخالف با همه احزاب کهنی که طبقات دارا تشکیل داده اند.

این تشکل طبقه کارگر در حزب سیاسی برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن یعنی انحلال طبقات، اجتناب ناپذیر است.

اخیرم تحت عنوان «نقد اظهارات یک اقتصاددان در باره مزد حداقل و خط فقر در ایران» - فروردین، ۱۳۹۵ درج شده است. (این جدول در پیوست نوشته حاضر آمده است.)

با استفاده از جدول مذکور می توان به سادگی مزد حداقلی را که همه ساله مطابق نرخ تورم افزایش یافته باشد حساب کرد و ملاحظه نمود که مزدهای حداقل در طول سال های ۱۳۵۸ تا کنون به تناسب تورم افزایش نیافته اند.

من در مقاله دیگری تحت عنوان «سیر قهرانی مزدهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان در جهان و ایران» که در اول اردیبهشت ۱۳۹۰ نوشته شده در نقد دیدگاه احزاب، سازمان های سیاسی و تشکل های کارگری ای که شعار افزایش مزد به تناسب تورم را مطرح می کردند (و هنوز هم برخی به آن چسبیده اند) با تکیه بر جدول مذکور و محاسباتی بر پایه داده های مندرج در آن چنین گفتم:

«... اگر بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی همان قانون کار خود را، که طبق آن افزایش مزد حداقل می باید هر سال به نسبت تورم صورت گیرد، رعایت می کردند، [می بایست] حداقل مزد اسمی برای سال ۱۳۹۰ به مبلغ ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه می رسید در حالی که این رقم از جانب شورای عالی کار ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان اعلام شده که ۸۶۵۱۴ تومان در ماه از مزد حداقل براساس قانون کار خود رژیم هم کمتر است!

البته همه اینها در صورتی است که واقعاً مزد هیچ کارگری از ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان در ماه کمتر نباشد در حالی که می دانیم میلیون ها کارگر حتی همین ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان در ماه را هم ندارند.

اما مسأله و مشکل اصلی کارگران در زمینه مزد این نیست که مزدها به نسبت تورم بالا نرفته اند. حتی اگر مزدها واقعاً به نسبت نرخ تورم بالا رفته بودند، یعنی اگر مزد حداقل بجای ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان به ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه رسیده بود و بقیه مزدها هم به همین نسبت بالا رفته بود باز هم کارگران زیر خط فقر می بودند. زیرا ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه کمتر از یک سوم خط فقر در یک

بورژوازی و ایدئولوژی پردازان او به طور دائم برای توجیه نظام سرمایه داری و رد سوسیالیسم علمی و هر صدائی که سرمایه داری را نقد کند زرادخانه نظری خود را به کار می اندازند و از آنجا که دانشگاه ها و مراکز آموزشی، مراکز تحقیق، وسایل انتشار و رسانه های جمعی گوناگون را در اختیار دارند از توانائی بالائی در پیشبرد ایده های خود برخوردارند. نهادهای دینی - چه نهادهای دینی حکومتی و چه نهادهای دینی سنتی و نهادهای مشابه - هم اساساً در خدمت استثمارگراند. از این رو مبارزه نظری برای پیشبرد اندیشه و برنامه انقلابی و شکست دادن بورژوازی در عرصه نظری ضرورت دارد.

این دید کلی و همه جانبه از مبارزه طبقاتی پرولتاریا، یعنی ضرورت پیشبرد مبارزه در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظری بیانگر پختگی جنبش کارگری است که تجارب و دستاوردهای مبارزات گذشته کارگران در همه کشورها و دستاوردهای علمی و انقلابی تمام بشریت را مورد استفاده قرار می دهد.

## وضعیت مزد در نظام سرمایه داری ایران

من از سال ها پیش در نوشته های مختلف و به مناسبت های گوناگون دو موضوع را در مورد مزدها در ایران بررسی کرده ام:

(۱) اینکه مزد حداقل، و به طور کلی مزدها، در طول حکومت جمهوری اسلامی بسیار کمتر از نرخ رسمی تورم افزایش یافته اند (۲) اینکه حتی اگر مزد حداقل در ایران - که برخلاف کشورهای سرمایه داری پیشرفته بخش اعظم مزدها برابر یا کمتر از آنند و مبناب دیگر مزدهاست - از سال ۱۳۵۸ تا کنون به نسبت نرخ تورم هم افزایش یافته بود باز این مزد از خط فقر مطلق و به طریق اولی از خط فقر نسبی بسیار کمتر می بود. من این موضوعات را به شکلی مبسوط و با ارائه آمار و داده های فراوان توضیح داده ام.

مثلاً در مقاله «مزد حداقل برای سال ۱۳۸۹: گامی دیگر در تشدید استثمار مطلق کارگران» که در اسفند سال ۱۳۸۸ نوشته و منتشر شده، من جدولی تنظیم کردم که مزد حداقل و نرخ رسمی تورم از سال ۱۳۵۸ به بعد را دربر می گرفت. من طی سال های بعد از ۱۳۸۹ این جدول را به روز کرده ام و آخرین روایت آن در مقاله

## مبارزه برای افزایش مزد و معیارهای این افزایش

در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی کارگران به شیوه های مختلف برای افزایش مزد مبارزه کرده اند. من در اینجا به توصیف و تشریح این مبارزات نمی پردازم بلکه معیارهای افزایش مزد را که از سوی برخی کارگران، سازمان های کارگری و یا برخی احزاب سیاسی مطرح شده بررسی می کنم.

### الف) افزایش مزد به تناسب تورم

افزایش مزد به تناسب تورم یکی از شعارهایی است که از سوی یک رشته تشکل ها و فعالان کارگری و غالب احزاب و سازمان های سیاسی که خود را حزب طبقه کارگر یا مدافع این طبقه می دانند طی سی و هفت سال اخیر مطرح شده است.

من در زیر شعارهای برنامه ای حزب توده، سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، سازمان فدائیان (اقلیت)، چریک های فدائی خلق (سیاهکل)، سازمان چریک های فدائی خلق ایران (نبرد خلق)، حزب رنجبران، راه کارگر، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران را از اسناد این سازمان ها نقل می کنم.

باید توجه داشت که احزاب موسوم به حکمتیست، سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری و غیره از نظر برنامه ای و به ویژه در مسأله مزد همان دیدگاه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت را بیان می کنند از این رو خواست این جریانات اخیر به طور جداگانه مطرح نشده است.

در مورد احزاب و سازمان های چپ دیگری که نامشان در زیر نیامده من نتوانستم یک سند برنامه ای یا رسمی در مورد مزد حداقل به دست آورم.

از آنجا که منظور من صرفاً بررسی خواست افزایش مزد به تناسب تورم و ردیابی این خواست در دیدگاه و گفتمان احزاب و سازمان هائی است که خود را حزب طبقه کارگر و یا مدافع این طبقه می دانند، از تفاوت های سیاسی و نظری مهمی که این سازمان ها با یکدیگر دارند انتزاع به عمل آورده ام. افزون بر آن نقد دیدگاه های این یا آن سازمان - جز در مسأله افزایش مزد به تناسب تورم -، در اینجا مورد نظر من نیست. هدف من ریختن همه این احزاب و سازمان ها (که تفاوت های مهم سیاسی و نظری با یکدیگر دارند)

خانوار ۴ نفری در تهران است.» (سیر قهقرائی مردهای حقیقی و استعمار مضاعف زنان در جهان و ایران، ص ۲۲)

محاسبه مشابهی برای تخمین مزد حداقل رسمی در سال ۱۳۹۳ در صورتی که مردها همه ساله مطابق نرخ تورم افزایش یافته بودند می توان انجام داد:

اگر شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی را در سال ۱۳۹۰ برابر ۱۰۰ فرض کنیم، این شاخص بنا بر داده های بانک مرکزی در سال ۱۳۵۸ برابر ۰/۳۸ بوده (سند تورم از ۱۳۱۶ تا ۱۳۹۰) و در سال ۱۳۹۳ به ۲۰۳/۲ رسیده است (سند شاخص کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران سال ۱۳۹۳).

پس بهای کالاها و خدمات مصرفی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۳ به میزان  $\frac{203.2}{100} = 534/74$  برابر و مردهای حداقل اسمی  $358 =$

$\frac{608910}{1701}$  برابر افزایش یافته اند. یعنی قیمت کالاها و خدمات مصرفی

به طور متوسط حدود ۵۰ درصد از مردها بیشتر افزایش یافته اند. اگر مردها همه ساله به نسبت تورم افزایش می یافتند مزد حداقل در سال ۱۳۹۳ می بایست به ۹۰۹۵۸۷ تومان می رسید که البته باز از خط فقر مطلق در سال ۱۳۹۳ یعنی یک میلیون و ۱۶۵ هزار تومان در ماه کمتر می بود.

بر همین اساس می توان مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ را، در صورتی که این مزد همه ساله مطابق تورم افزایش می یافت، حساب کرد. کافی است مزد حداقل سال ۱۳۹۳ که بر اساس نرخ تورم از سال ۱۳۵۸ حساب شده به نسبت نرخ تورم در سال ۱۳۹۴ و پیش بینی نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ افزایش دهیم. در این صورت مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ در صورتی که این مزد همه ساله مطابق تورم افزایش می یافت می بایست به  $909587 \times 1/14 \times 1/15$  و یا ۱۱۹۲۴۶۸ تومان در ماه برسد. مبلغ ۱۱۹۲۴۶۸ تومان در ماه که به این صورت به دست می آید که تقریباً به میزان ۳۸۰ هزار تومان از ۸۱۲ هزار و ۶۶۰ تومان مزد ماهانه مصوب شورای عالی کار بیشتر می بود. اما حتی این مبلغ از خط فقر مطلق سال ۱۳۹۵ بسیار کمتر است (حدود ۴۰۰ هزار تومان در ماه).



«دستمزدهای سال 93، تضمین زندگی در "زیر خط مرگ!"» -  
اسفند ۱۳۹۲)

### سازمان چریک های فدائی خلق ایران (نبرد خلق)

«تعیین حداقل دستمزد با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، متناسب با افزایش نرخ واقعی تورم. محاسبه حداقل حقوق بر اساس تامین نیازهای زندگی شرافتمندانه و انسانی یک خانوار چهار نفره.»

### حزب رنجبران

« مبارزه برای بالابردن مزد حداقل کارگران به ۳ برابر مزد کنونی ، با احتساب تورم سالانه » (برنامه حزب رنجبران)

### راه کارگر

«طبقه بندی مشاغل و تعیین حداقل دستمزد بر اساس هزینه معیشت یک خانواده پنج نفره» (برنامه راه کارگر)

### حزب کمونیست ایران

«تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه وسایل معیشت و رفاه خانواده ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای وسایل معیشت و با در نظر داشتن بهبود سطح زندگی.» (برنامه حزب کمونیست ایران، مصوب کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران، شهریور ۱۳۶۲)

### حزب کمونیست کارگری ایران

«بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» (بند ۱۳ «قوانین رفاه و کار اجتماعی» از «یک دنیای بهتر» برنامه این حزب)  
یکی از رهبران حکمتیست خواست «بالا بردن دستمزدها به تناسب تورم» را در کنار بیمه بیکاری، حق تشکل و حق اعتصاب، «پرچم طبقه کارگر» می نامد!

در یک سبد نیست بلکه نشان دادن این موضوع است که سازمان ها و احزاب مذکور به رغم تفاوت های مهم شان در زمینه های دیگر، در مسأله مزد موضع کمابیش مشابهی دارند. این موضع به مضمون ماده ۴۱ قانون کار رژیم (بندهای ۱ و ۲) بسیار نزدیک است. حال نگاهی به مواضع احزاب و سازمان های یاد شده در مورد مزد حداقل بیاندازیم:

### حزب توده

«تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور.» (برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب ۱۳۷۶)

«تأمین و تضمین قانونی حداقل درآمد و بازنشستگی برای تمام زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور» (برنامه حزب توده ایران، مصوب کنگره ششم ۱۳۹۱)

### سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

«حداقل دستمزد باید بر پایه محاسبه دقیق حداقل معیشت تعیین شود و همه ساله متناسب با نوسان قیمت ها و تغییر تناسب انباشت و مصرف تولیدات اجتماعی ترمیم گردد.» (طرح برنامه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - مصوب هیأت سیاسی کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، خرداد ماه ۱۳۶۱)

«تورم و هزینه های زندگی، باید مبنای تعیین حداقل دستمزد کارگران قرار گیرد» (اعلامیه ها و بیانیه های اخیر این سازمان)

### سازمان فدائیان (اقلیت)

«افزایش پایه دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها هر سال یک بار» (برنامه سازمان فدائیان ( اقلیت) - چاپ ۱۳۸۷ با اصلاحات کنفرانس یازدهم)

### چریک های فدائی خلق

«آنچه که مانع افزایش دستمزد کارگران به نسبت نرخ تورم می شود همانا ظرفیت پایان ناپذیر حرص و طمع طبقه حاکم و سودجویی آنان است که چنین اجازه ای را نمی دهد.» (از اعلامیه

۱۳۵۸ تا کنون مرزها به تناسب تورم افزایش یافته بودند باز هم مزد حداقل از خط فقر مطلق پایین تر می بود چنین پاسخ می دهند که نرخ های تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی دروغ است و برای فریب مردم ساخته شده اند و تورم واقعی بسیار بیشتر از ارقامی است که اعلام می شود. هنگامی که از آنها پرسیده می شود که تورم واقعی چقدر است و شما چگونه آن را محاسبه کرده اید پاسخی ندارند. با این حال به کارگران پیشنهاد می کنند برای افزایش مزد به تناسب تورمی که نمی دانند چقدر است مبارزه کنند!

می دانیم که مرزها حتی اگر به نسبتی چند برابر نرخ تورم اعلام شده هم افزایش یابند باز از خط فقر بسیار پائین تر خواهند بود و کفاف هزینه زندگی کارگران را نخواهند داد. یعنی مثلاً مزد حداقل سال ۱۳۹۵ که بر اساس نرخ تورم ۱۴ درصد تعیین شده اگر بر پایه نرخ تورم معادل ۵۰ درصد تعیین می شد تازه به رقم یک میلیون و ۶۸ هزار تومان در ماه می رسیدیم که از نصف خط فقر هم کمتر می بود. طرفداران شعار «افزایش مزد به تناسب تورم» حتی در مقابل چنین واقعیاتی دست از این شعار که برایشان به کلامی مقدس و آیه تبدیل شده است نمی کشند!

واقعیت این است که شعار افزایش مزد به تناسب تورم که هنوز شماری از سازمان های سیاسی که خود را انقلابی هم می دانند آن را تکرار می کنند شعاری است که محتوای آن تثبیت وضع موجود فاجعه بار طبقه کارگر در ایران است: شعاری است محافظه کارانه و دقیق تر و روشن تر بگوئیم شعاری است قهقرائی.

### **ب) معیار خط فقر**

برخی از فعالان کارگری خط فقر (مطلق یا نسبی) را به عنوان معیاری برای خواست افزایش مزد مطرح می کنند. من بر آنم که هرچند توضیح و بازکردن مسأله خط فقر (مطلق و نسبی) برای افزایش آگاهی توده کارگران و افشای سرمایه داران و دولت اسلامی سرمایه اهمیت زیادی دارد، اما رسیدن به خط فقر، چه مطلق و چه نسبی، نمی تواند هدف کارگران باشد! به عبارت دیگر رسیدن به خط فقر (چه مطلق و چه نسبی) نمی تواند شعار مثبت یا ایجابی کارگران پیشرو باشد. کسانی که خط فقر (حتی فقر نسبی) را مبنائی برای سطح مزد درخواستی مطرح می کنند تلویحاً سطح معینی از

دیده می شود که خواست تقریباً تمامی احزاب و سازمان های بالا (بجز حزب رنجبران) دقیقاً همان ماده ۴۱ قانون کار است و البته برخی بیشتر به بند ۱ این ماده و برخی بیشتر به بند ۲ این ماده گرایش دارند. مسأله «تأمین هزینه معیشت» و «سطح هزینه ها» و «رفاه» که در شعارهای برنامه ای برخی سازمان های بالا آمده از آنجا که معیار و استاندارد برای این مقولات تعریف نشده، مبهم و ناروشن اند و نمی توانند مبنائی برای ارائه یک خواست مشخص در مبارزات کارگران باشند. درست مانند بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار: بند ۲ ماده ۴۱ می گوید: «۲ - حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی يك خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید.» اینکه مزد به اندازه ای باشد «تا زندگی يك خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید» بسیار مبهم است و مانند تمام قوانین بورژوائی در مورد حقوق کارگران و توده ها به شیوه های مختلف قابل تأویل و تفسیر است و اساساً برای فریب و تحمیق کارگران آمده است. باید پرسید تأمین یک زندگی یعنی چه؟ معیار این تأمین چیست؟ چه هزینه هائی را باید بپوشاند؟ وقتی که معیاری مطرح نباشد هیچ محتوا و معنای روشنی نمی توان انتظار داشت (زندگی کارتن خواب هم بالأخره یک جور «تأمین» می شود!)

در مورد خواست «حزب کمونیست کارگری ایران»، یعنی «بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم» باید گفت که این حزب با طرح این شعار نسبت به شعار «حزب مادر» خود یعنی «حزب کمونیست ایران» که خواست «تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه وسایل معیشت و رفاه خانواده ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای وسایل معیشت و با در نظر داشتن بهبود سطح زندگی.» را مطرح می کرد، «ترقی معکوس» کرده و یک یا دو گام به عقب برداشته است!

برخی از فعالان و یا اعضای سازمان هائی که افزایش مزد به تناسب تورم را مطرح می کنند در مقابل این انتقاد که حتی اگر از سال

من در مقاله «سهم مردها در تولید ناخالص داخلی ایران» که در دی و بهمن سال ۱۳۹۲ نگاشته شده بر پایه محاسبه یکسانی سطح مزد حداقل برای سال ۱۳۹۳ را ۲/۵ میلیون تومان حساب کردم و نوشتم:

«برای تأمین هزینه متوسط یک خانوار کارگر شهری در سطح کشور ۲/۵ میلیون تومان در ماه نیاز است، در تهران حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بیشتر از این مبلغ و در استان هائی که هزینه زندگی کمتر است حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد کمتر. البته اگر کارگران چنین مزدی دریافت کنند به معنی این نیست که دیگر استثمار نمی شوند. در ضمن طرح این پیشنهاد بدان معنی نیست که در هر مبارزه ای می توان بدان دست یافت یا اگر این خواست را کارگران به هر دلیلی مطرح نکنند نباید در مبارزه شرکت کرد. طرح این موضوع برای نشان دادن آلترناتیوی در مقابل ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی است که متأسفانه برخی از سازمان های سیاسی چپ نیز طوطی وار آن را تکرار می کنند باید با طرح دقیق و وسیع این بحث ها و استدلال ها تبلیغات ضد کارگری رژیم، سرمایه داران، اقتصاددان های بورژوا و نیز کارگزاران دولت و کارفرماها را که به عنوان نمایندگان کارگری می کوشند اهداف سرمایه داران را به پیش برند خنثی کرد. کارگران آگاه می توانند با توضیح میزان و شدت استثمار کارگران از سوی کارفرمایان، با طرح امکان به وجود آوردن شرایطی دیگر، ضرورت مبارزه برای تغییری جهشی در وضع مردها و شرایط کار و غیره را برای توده های کارگر توضیح دهند و آنان را برای چنین مبارزه ای بسیج و سازماندهی کنند.»

در اینجا توجه به نکته مهمی ضروری است: اینکه کارگران در مبارزه معینی تا چه اندازه می توانند پیشروی کنند به توازن نیروها یا به گفته مارکس به توان هریک از دو طرف مبارزه بستگی دارد. مارکس در مورد مبارزه برای کاهش ساعات روزانه کار به نکته مهمی اشاره دارد که در مورد مزد هم می توان آن را به کار بست. مارکس با توضیح اینکه حداکثر سود از یکسو توسط مزد حداقل فیزیکی و از سوی دیگر توسط حداکثر فیزیکی ساعات کار روزانه محدود می شود می نویسد: «تشبیه درجه واقعی آن تنها با مبارزه

فقر را پذیرفته اند هر چند که این سطح از مردهای کنونی بیشتر باشد. سرمایه داران و نظام سرمایه داری کارگران را به فقر مطلق و در بهترین حالت به فقر نسبی محکوم می کنند، اما خود کارگران نباید این «سرنوشت» را برای خود بپذیرند و خواستار مزدی در حول و حوش فقر مطلق باشند!

### مبنائی برای خواست افزایش مزد

اگر افزایش مزد به تناسب تورم به دلایلی که گفتیم نمی تواند مبنای خواست کارگران برای افزایش مزد باشد، اگر بند ۲ ماده ۴۱ به دلیل سکوت در مورد سطح زندگی خانوار کارگری که باید توسط مزد حداقل «تأمین» شود هیچ ارزش عملی ندارد و تنها برای فریب کارگران مطرح شده است، و اگر نباید سطحی از فقر (نسبی یا مطلق) افق ما را تشکیل دهد، پس چه معیار و مبنائی برای افزایش مزد در این برهه باید در نظر گرفته شود؟

مبنائی که ما پیشنهاد می کنیم و در سال های گذشته هم توضیح داده ایم چنین است: کارگران مزدی ایران طبقه واجد اکثریت مطلق در جامعه اند (۶۰ درصد یا بالاتر) و در همان حال مولد بخش اعظم ثروت کشورند (بالای ۸۰٪)، پس طبیعی است که درآمد آنها دست کم در سطح درآمد متوسط جامعه باشد و متوسط هزینه زندگی یک خانوار چهار نفره را بر اساس داده های بودجه خانوار شهری که هر ساله بانک مرکزی اعلام می کند بپوشاند. مثلاً در صفحه ۸ سند «نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۱۳۹۳» که در شهریور ۱۳۹۴ منتشر شده آمده است: متوسط هزینه ناخالص ماهانه يك خانوار شهری در سال ۱۳۹۳ معادل دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار و هفت صد تومان در ماه بوده است.

برای محاسبه تقریبی متوسط هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ باید این مبلغ را با در نظر گرفتن تورم سال ۱۳۹۴ و پیش بینی تورم سال ۱۳۹۵ به روز کرد. بدین سان متوسط هزینه زندگی ماهانه یک خانوار چهار نفری در سال ۱۳۹۵ برابر ۱۰/۱۴ × ۱ × ۲۷۳۹۷۰۰ تومان و یا تقریباً ۳.۶ میلیون تومان خواهد بود.

تومان را مطرح کرده اند حرفی از ۶۰ درصدی که باید به آن اضافه شود نزنده اند!) سپس آن را در عدد ۵/۲۷ میلیون و بعد در ۱۲ ضرب می کند تا رقم ۱۸۱۸ تریلیون تومان را به دست آورد که از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۳ بیشتر است!!  
(از اظهارات رئیس دانا در مصاحبه با رادیو پیام  
[www.radiopayam.ca](http://www.radiopayam.ca). این مصاحبه را در پیوند زیر می  
توان گوش کرد:

([https://www.youtube.com/watch?v=8r\\_CoEK-c\\_8](https://www.youtube.com/watch?v=8r_CoEK-c_8))

باید توجه داشت رقم ۲۷/۵ میلیون نفری که رئیس دانا مطرح می کند معادل کل جمعیت فعال اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ است یعنی کل کسانی که کار می کنند به علاوه بیکاران جویای کار. جمعیت کارگران ایران، اعم از شاغل و بیکار، ۲۷/۵ میلیون نفر نیست و هیچ یک از ۱۳ تشکلی که مزد سه و نیم میلیونی مطرح کرده اند در مورد درآمد غیر کارگران چیزی نگفته اند. ۲۷/۵ میلیون نفر علاوه بر کارگر، شامل دهقان، پیشه ور، وکیل دادگستری، مستغلات دار، نزول خور، کادر اداری و خصوصی، مداح، زندانبان، روضه خوان، افسر، پاسدار، ژاندارم، مالک سرمایه دار، پزشک، تاجر، محضر دار، دعانویس، زیارتنامه خوان و غیره می شود که آنها را نباید با کارگر یکی گرفت. در ضمن باید توجه داشت که هر نوع درآمدی، مزد نیست. هیچ آدم عاقل، حتی هیچ اقتصاددان، هزینه زندگی دهقان خرده مالک یا پیشه ور آزاد (که مجموعاً بیش از ۸ میلیون نفر از ۲۷/۵ میلیون نفر ارائه شده از سوی رئیس دانا را تشکیل می دهند) یا هزینه زندگی وکیل دادگستری یا پزشک صاحب مطب یا صاحب بنگاه معاملات ملکی را از سرمایه دار خصوصی یا از دولت طلب نمی کند!

رئیس دانا بارها در سخنان خود جمعیت کارگران ایران را ۱۳/۳۵ میلیون نفر برآورد کرده است. حال اگر برای تمام این ۱۳/۳۵ میلیون نفر مزدی معادل سه نیم میلیون تومان در ماه در نظر بگیریم به رقم  $(10^6 \times 3/5) \times (10^6 \times 13/35) \times 12$  و یا تقریباً ۵۶۱ تریلیون تومان در سال خواهیم رسید. اکنون ببینیم تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۵ چقدر خواهد بود و آیا آن گونه که رئیس دانا هشدار می دهد پرداخت چنین مبلغی از ظرفیت آن بیرون است؟!

دائمی بین سرمایه و کار حل و فصل می شود، سرمایه دار همواره گرایش به کاهش مزدها به حداقل فیزیکی و طولانی کردن ساعات کار به حداکثر فیزیکی دارد، در حالی که کارگر همواره در جهت مخالف فشار وارد می آورد. موضوع به مسأله توان هریک از دو طرف مبارزه [توازن نیروها] تبدیل می شود. «مارکس، "مزد، بها، سود" - بخش آخر. از این سخنرانی مارکس گاهی زیر عنوان «ارزش، بها و سود» نام برده می شود.)

اکنون نیز مسأله همان است.

## آیا رقم سه و نیم میلیون تومان برای مزد سال

### ۱۳۹۵ از نظر اقتصادی ناممکن است؟

می دانیم که فریبرز رئیس دانا مزدی معادل یک و نیم میلیون تومان در ماه پیشنهاد می کند که از نظر او با ۶۰ در صدی که به طور متوسط به خاطر حق سنوات، حق اولاد، حق مسکن، حق ایاب و ذهاب، تأمین هزینه یک وعده غذا از سوی کارفرما در محل کار، یارانه ها، اشتغال سایر افراد خانوار (معادل ۱/۳ نفر) و غیره به آن اضافه می شود به سطح خط فقر مطلق یا کمی بالاتر از آن می رسد. بدین سان طبیعتاً با مزد درخواستی ۱۳ تشکل کارگری که طی بیانیه هایی حداقل مزد را رقم سه و نیم میلیون تومان در ماه اعلام کرده اند مخالفت می کند. اما آموزنده است که دلیل مخالفت او را بدانیم. رئیس دانا می گوید این مبلغ عملی نیست و مدعی می شود کسانی که این رقم را اعلام کرده اند از اقتصاد چیزی سرشان نمی شود و بورژوازی و کارشناسانش به آنها می خندند.

حال ببینیم «استدلال» رئیس دانا که مورد تمسخر بورژوازی و کارشناسانش قرار نمی گیرد (و امید رئیس دانا این است که نظرش از جانب بورژوازی یا دست کم بخشی از این طبقه مورد حمایت هم قرار گیرد) در مورد رد خواست مزد سه و نیم میلیون تومانی از سوی ۱۳ تشکل کارگری چیست؟ رئیس دانا می گوید اگر رقم سه و نیم میلیون تومان را در «تعداد کارگران» ضرب کنیم از کل تولید ناخالص ایران بیشتر می شود! سپس برای اثبات ادعای خود نخست ۶۰ درصد به رقم سه و نیم میلیون تومان اضافه می کند (در حالی که هیچ یک از تشکل هائی که خواست مزد سه و نیم میلیون

در بحث ما ایجاد نمی کند. بدین سان بر اساس فرض هائی که در مورد رشد اقتصادی و ضریب تعدیل قیمت ها کرده ایم، تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ به قیمت های جاری این سال چنین خواهد بود:  $۱۵ / ۱ \times ۱۴ / ۱ \times ۱۲۶۰$  و یا تقریباً ۱۶۵۲ تریلیون تومان.

اگر مبلغ ۵۶۱ تریلیون تومان معادل مجموع مزدهای سالیانه کارگران براساس سه و نیم میلیون تومان در ماه را به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ یعنی به ۱۶۵۲ تریلیون تومان تقسیم کنیم به عدد  $۰/۳۳۹$  و یا  $۳۳/۹\%$  می رسیم که رقم کاملاً «معقولی» و است و قاعدتاً باید نگرانی رئیس دانا و دیگر کسانی که تصور می کنند اگر مزد حداقل به سه و نیم میلیون تومان در ماه برسد چیزی برای سرمایه گذاری و تأمین دیگر هزینه های ملی باقی نخواهد ماند رفع شده باشد!

ممکن است گفته شود همه مزدها معادل مزد حداقل نیستند و این پرسش مطرح گردد که اگر مزدهای بالاتر از حداقل و نیز هزینه بیمه بیکاری و غیره را در نظر بگیریم وضع چگونه خواهد بود؟ پاسخ این است که با افزودن حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد به مبلغ ۵۶۱ تریلیون تومان که در بالا حساب کردیم، می توان علاوه بر پرداخت سه و نیم میلیون تومان در ماه به عنوان مزد حداقل، هزینه های زیر را نیز تأمین کرد:

(الف) مستمری قابل قبول (در حدود مزد حداقل) برای توده چندین میلیونی کارگران بیکار و جویندگان کار که رقمی در حدود ۵ تا ۶ میلیون نفرند

(ب) تأمین مزدها و حقوق های بالاتر از مزد حداقل

(پ) ضرورت ترمیم مستمری بازنشستگان، از کار افتادگان و غیره  
(ت) .....

در این حالت حجم کل مبلغی که صرف مزد بعلاوه هزینه مستمری بیکاران بعلاوه بهبود مستمری بازنشستگان و غیره می گردد معادل  $۱/۶۰ \times ۵۶۱$  و یا ۸۹۸ میلیارد تومان خواهد گردید که تقریباً ۵۴٪ تولید ناخالص داخلی خواهد شد و می بینیم که باز هم هشدار رئیس دانا مبنی اینکه مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه از تولید ناخالص داخلی بیشتر خواهد شد بی اساس است.

ما ارقام رسمی تولید ناخالص داخلی سال های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ را نداریم. در بهمن ماه ۱۳۹۴، مرکز آمار ایران، سندی زیر عنوان «*ایران در آئینه آمار*» منتشر کرده که در آن تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۲ معادل ۱۰۰۴۹ تریلیون ریال یا تقریباً ۱۰۰۵ تریلیون تومان به قیمت جاری ذکر شده است (ص ۱۷۵). بانک مرکزی در «*خلاصه تحولات اقتصاد واقعی ایران در سال ۱۳۹۳*» (منتشر شده در خرداد ۱۳۹۴) در برآورد مقدماتی رشد تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۳ به قیمت جاری را،  $۱۷/۱$  درصد اعلام کرده است. بدین سان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۳ به قیمت جاری تقریباً ۱۱۷۷ تریلیون تومان است. می بینیم که همین رقم تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۳، یعنی ۱۱۷۷ تریلیون تومان که بیش از دو برابر کل مبلغ سالیانه مزدهای درخواستی بر اساس سه و نیم میلیون تومان در ماه است برای ابطال اعتراض رئیس دانا کافی است.

تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت های جاری در سال ۱۳۹۵ را می توان چنین برآورد کرد:

نخست تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ را بر اساس قیمت های سال ۱۳۹۳ و نرخ رشد های ارائه شده برای سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ تخمین می زنیم. نرخ رشد این دو سال به ترتیب  $۲\%$  و  $۵\%$  است. با این فرض ها تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ به قیمت های سال ۱۳۹۳ چنین خواهد بود:  $۱۱۷۷ \times ۱/۰۵ \times ۱/۰۲$  و یا تقریباً ۱۲۶۰ تریلیون تومان.

برای به دست آوردن تخمینی از تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری ۱۳۹۵ باید رقم ۱۲۶۰ تریلیون تومان را در دفلاتورهای سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ ضرب کنیم (deflator یا ضریب تعدیل: نسبت قیمت های جاری سال ۱۳۹۴ و سال ۱۳۹۵ به قیمت های سال مرجع که در اینجا سال ۱۳۹۳ فرض شده). اما چون دفلاتورها یا ضریب تعدیل قیمت های مربوط به ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ را در دست نداریم رقم ۱۲۶۰ تریلیون تومان را به تناسب تورم سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ به روز می کنیم تا تخمینی از تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۵ به دست آوریم. البته دفلاتور با شاخص تورم یکی نیست و از نظر عددی نیز با آن کمی تفاوت دارد اما این تفاوت هیچ خللی

من برآیم که افزایش مزد، تا زمانی که میزان افزایش مزد از ارزش اضافی کمتر باشد این افزایش هیچ تأثیری در تورم ندارد و تنها می تواند باعث کاهش سود سرمایه دار گردد.

اشکال اصلی در بحث کسانی که افزایش مزد را موجب تورم می دانند این است که نیروی کار را مانند سرمایه ثابت (ماشین آلات، تجهیزات، ساختمان ها و تأسیسات تولیدی، انرژی، مواد خام و کمکی و غیره) به حساب می آورند و چنین تصور می کنند - یا می خواهند مخاطب شان چنین تصور کند - که همان گونه که تغییرات در ارزش سرمایه ثابت مصرف شده در تولید (مواد خام، ماشین آلت، انرژی و غیره)، در ارزش محصولات تولید شده نهائی وارد می شوند، تغییرات در مزد (یا در سرمایه متغیر) هم باید به همان صورت در ارزش محصولات تولید شده وارد شوند و بنابراین باعث افزایش ارزش کل محصولات نهائی و در نتیجه افزایش عمومی قیمت ها و یا تورم گردند. در حالی که میان این دو یعنی سرمایه ثابت و سرمایه متغیر تفاوت بسیار مهمی وجود دارد: در روند تولید سرمایه داری سرمایه ثابت با ارزش خود وارد محصول تولید شده، (محصول نهائی) می گردد، در حالی که سرمایه متغیر و یا دقیق تر بگوئیم کارگرانی که این سرمایه متغیر صرف خرید نیروی کارشان شده ارزشی معادل این سرمایه متغیر (مجموع مردها) به علاوه ارزشی جدید که همان ارزش اضافی است وارد محصول نهائی می کنند. بنابراین تا زمانی که افزایش مزد از ارزش اضافی کمتر و یا حتی با آن مساوی باشد چنین افزایشی باعث افزایش ارزش کل محصولات تولید شده نمی گردد و در نتیجه باعث افزایش عمومی قیمت ها که همان تورم است نمی شود.

طبیعی است که اگر ارزش سرمایه ثابت مصرف شده افزایش یابد، این تفاوت ارزش به محصول نهائی منتقل شود. اما اگر هزینه نیروی کار به خاطر افزایش مزد و نه استخدام جدید یا اضافه کاری کارگران موجود افزایش یابد این امر به هزینه تولید می افزاید (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل از جمله بارآوری کار) اما در کل ارزش تولید شده تغییری ایجاد نمی کند. تنها توازن میان مزد و ارزش اضافی عوض می شود، یعنی مجموع مردها نسبت به قبل بیشتر می شود و مجموع ارزش اضافی نسبت به گذشته کمتر، اما

در اقتصاد، نسبت مجموع دریافتی های کارگران و دیگر مزدبگیران به تولید ناخالص داخلی را سهم کار یا سهم مزد می نامند (labour share یا wage share). این نسبت به فرض برقراری مزد حداقل و در نظر گرفتن مردهای بالاتر از حداقل و غیره در ایران کمتر از ۵۴٪ خواهد بود.

رئیس دانا قاعدتاً می داند که سهم کار به رغم اینکه طی دو دهه گذشته کاهشی معادل ۵ تا ۱۰ واحد درصدی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری داشته هم اکنون در آمریکا حدود ۵۶٪ و در آلمان، انگلستان و فرانسه کشورهای اسکاندیناوی بیش از ۶۰٪ است. این نسبت در روسیه بیش از ۵۰٪، در چین حدود ۴۷٪، در کره جنوبی حدود ۶۲٪، در ترکیه حدود ۳۰٪ (در سال ۲۰۱۱) است. در ایران در سال ۱۳۹۲ این نسبت در حدود ۲۴٪ تخمین زده می شود!

بدین سان فریادهای «انذار» و هشدار رئیس دانا در مورد عراق آمیز بودن مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه، دانسته یا ندانسته و خواسته یا ناخواسته، چیزی جز پژواک فریاد بورژوازی ایران نیست که از آغاز روی کار آمدنش به پرداخت مزد زیر خط فقر (تازه اگر این مزد را بپردازد!) عادت کرده و در طول نزدیک چهار دهه حکومت ننگین رژیم اسلامی بدعادت تر نیز شده است. آری:

مطلق آن آواز خود از شه بود گرچه از حقوق عبدالله بود!

## رابطه بین افزایش حقیقی مردها و تورم به طور کلی

### (بحث نظری)

رئیس دانا در مورد تأثیر افزایش مزد بر نرخ تورم می گوید: «یکی از مبنای استدلالی کارفرمایان و دولت برای جلوگیری از افزایش متناسب در حداقل دستمزد نظریه ی ایجاد تورم است که می گویند کمی بعد دامن خود کارگران را می گیرد.» رئیس دانا این نظر را که افزایش مزد باعث تورم می شود رد نمی کند بلکه می کوشد نشان دهد که چنین تأثیری کم است و با توجه به نرخ بالای تورم در کشور چندان قابل ملاحظه نیست.

جمع کل مزدها و ارزش اضافی ثابت می ماند. به همین ترتیب اگر هزینه نیروی کار به خاطر کاهش مزد و نه کم شدن تعداد کارگران کاهش یابد (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل از جمله بارآوری کار) در کل ارزش تولید شده تغییری ایجاد نمی شود و در این حالت مجموع مزدها کمتر از قبل و مجموع ارزش اضافی بیشتر از قبل خواهد شد، اما جمع کل مزدها و ارزش اضافی ثابت می ماند. از آنجا که قیمت، بیان پولی ارزش است و مجموع کل قیمت کالاها و خدمات تولید شده معادل مجموع ارزش های آنهاست، پس افزایش یا کاهش مزدها، تا زمانی که این افزایش از ارزش اضافی بیشتر نباشد، به شرط ثابت ماندن عوامل دیگر، باعث تورم نمی شود، زیرا تورم چیزی نیست جز افزایش عمومی و مستمر قیمت ها و دیدیم که مجموع قیمت ها ثابت می ماند. در یک کلام، افزایش مزدها به شرط آنکه این افزایش از ارزش اضافی بیشتر نباشد باعث تورم نمی گردد. آنچه گفته شد مبتنی بر قانون ارزش و قانون ارزش اضافی مارکس است و پذیرش اینکه هر چند قیمت کالاها جداگانه الزاما معادل ارزش انفرادی آنها نیست، اما مجموع قیمت کل کالاها معادل مجموع ارزش های آنهاست.

تورم عبارت است از افزایش مستمر و عمومی قیمت کالاها و خدمات مصرفی و نه قیمت یک یا چند کالا و خدمت. به عبارت دیگر تورم پدیده ای است که به کل اقتصاد، به اقتصاد کلان، مربوط می شود و نه به اقتصاد خرد یا تولید در این یا آن بنگاه یا رشته تولیدی. پس برای درک تورم باید به کل اقتصاد و به ویژه به تولید و چگونگی شکل گیری قیمت کالاها و خدمات پرداخت. بدین سان برای درک مسأله قیمت کالاها و خدمات و میزان مزد و تغییرات آنها باید نخست روند تولید در جامعه سرمایه داری را بررسی کرد.

مثالی عددی موضوع را روشن تر می کند. برای ساده شدن موضوع فرض می کنیم در جامعه ای تمام تولیدات توسط کارگران مزدی در بنگاه های سرمایه داری صورت گیرد. همچنین فرض می کنیم مقدار کل سرمایه ثابت مصرف شده در یک دوره گردش سرمایه (مثلا یک سال) در جامعه ای برابر ۶۰۰ واحد و کل سرمایه متغیر (مزد کارگران مولد) در طول یک سال برابر ۲۰۰ واحد باشد. اگر کارگران مولد در سال علاوه بر مزد دریافتی خود ارزش اضافی

ای برابر ۲۰۰ واحد تولید کرده باشند، جمع کل کار زنده برابر ۴۰۰ = ۲۰۰ + ۲۰۰ واحد می گردد. (واحد را می توان میلیارد دلار، میلیارد یورو، تریلیون تومان و غیره فرض کرد). در این حالت نرخ ارزش اضافی یا نرخ استثمار کارگران برابر ۱۰۰٪ خواهد بود: [۱۰۰٪ = (۲۰۰ : ۲۰۰) × ۱۰۰] یعنی کارگران در سال ارزشی معادل نصف زمان کار کلی خود دریافت کرده اند و نصف دیگر کار رایگانی بوده که توسط سرمایه داران استثمار شده است. با این فرض ها در پایان سال کل تولید برابر ۱۰۰۰ = ۲۰۰ + ۲۰۰ + ۶۰۰ واحد خواهد بود که ۶۰۰ واحد آن ارزش سرمایه ثابتی است که وارد محصولات (کالا و خدمات) تولیدی شده است، ۲۰۰ واحد آن صرف پرداخت مزد کارگران مولد گشته و ۲۰۰ واحد آن به عنوان ارزش اضافی به جیب سرمایه داران و دیگر استثمارگران سرازیر شده است. حال اگر کارگران در اثر مبارزات خود موفق شوند میزان کل مزد دریافتی خود را از ۲۰۰ واحد، به ۳۰۰ واحد برسانند، در این صورت به شرط ثابت ماندن سایر عوامل، ارزش اضافی سرمایه داران از ۲۰۰ واحد به ۱۰۰ واحد کاهش خواهد یافت (یعنی معادل پولی کار زنده که قبلا به صورت ۲۰۰ واحد برای سرمایه داران و ۲۰۰ برای کارگران بین آنها تقسیم می شد اینک به شکل ۱۰۰ واحد برای سرمایه داران و ۳۰۰ واحد برای کارگران تقسیم خواهد شد) و در ارزش کل تولیدات (و بنابراین در قیمت کل تولیدات که بیان پولی ارزش آنها است) هیچ تغییری به وجود نخواهد آمد زیرا در این حالت نیز ارزش کل محصولات تولید شده برابر خواهد بود با ۱۰۰۰ = ۱۰۰ + ۳۰۰ + ۶۰۰ که همان مقدار گذشته است. بدین طریق اگر کارگران ۳۵۰ واحد و سرمایه داران ۵۰ واحد ببرند باز هم قیمت ها تغییری نخواهند کرد: ۱۰۰۰ = ۵۰ + ۳۵۰ + ۶۰۰. همچنین اگر کل مزد کارگران کاهش یابد و از ۲۰۰ واحد به ۱۵۰ واحد برسد، به شرط ثابت ماندن سایر عوامل، ارزش اضافی از ۲۰۰ به ۲۵۰ واحد افزایش خواهد یافت و باز ارزش کل کالاها برابر ۱۰۰۰ = ۲۵۰ + ۱۵۰ + ۶۰۰ خواهد بود. حتی اگر فرض کنیم کارگران ۴۰۰ واحد ببرند و سرمایه داران صفر واحد، یعنی سهم کارگران درست به اندازه تمام کار زنده باشد (یعنی تمام ارزش تولیدی کارگران به خود آنها برگردد و کارگران اصلا استثمار

سود، چاپ پنجم، انتشارات خارجی پکن ۱۹۷۵، بر اساس نسخه انگلیسی ۱۸۹۸، ص ۷۵. تأکید بر کلمات از من است. س. ش.)

مارکس همچنین در *بی اعتنائی به سیاست* (۱۸۷۳)، به نظرات پرودون آنارشویست فرانسوی در مورد نقش مزد در قیمت کالاها می پردازد و می نویسد از دید پرودون و پیروانش «نرخ دستمزدها قیمت کالا را تعیین می کند» یک «اصل ابدی» است. مارکس سپس می افزاید:

«حتی آنهایی که کوچک ترین اطلاعی از اقتصاد سیاسی ندارند و نمی دانند که ریکاردو اقتصاددان بزرگ بورژوا در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی»، که در سال ۱۸۱۷ منتشر شد، این اشتباه قدیمی را برای همیشه رد کرده، به هر حال این واقعیت چشمگیر صنعت انگلیس را می دانند که این صنعت می تواند محصولات خود را به بهای پائین تر از هر کشور دیگر عرضه دارد در حالی که دستمزدها در این کشور، به طور نسبی بالاتر از هر کشور اروپائی دیگرند».

(منبع: مارکس، *بی اعتنائی به سیاست*، ترجمه سهراب شباهنگ. این

متن در سایت آذرخش قابل دسترسی است:

<http://www.aazarakhsh.org/doc/magale/Bieetenaei.11>

(06343258.pdf)

دفاع رئیس دانا از تز تأثیر افزایش مزد بر تورم (هرچند «به میزان کم») مانند دفاع او از سطح مزد حداقل در حول و حوش خط فقر مطلق، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته، پژواک نظر اقتصاددانان بورژواست، و آن هم نه اقتصاددانانی مانند ریکاردو که دست کم از بینشی عینی در مسأله ارزش و قیمت و عوامل مؤثر بر آنها برخوردارند.

### جمع بندی

- مبارزه برای افزایش مزد یکی از خواست های مهم و دائمی کارگران در نظام سرمایه داری است.
- تا نظام کار مزدی و سرمایه داری ادامه داشته باشد هیچ میزانی از افزایش مزد باعث تغییر موقعیت کارگران از

نشوند) باز هم تغییری در ارزش کل تولیدات به وجود نخواهد آمد (البته در این صورت دیگر با نظام سرمایه داری و کارمزدی مواجه نخواهیم بود). بدین سان نه با افزایش مزد کارگران ارزش کل کالاها افزایش خواهد یافت و نه با کاهش مزد آنان ارزش کل کالاها و خدمات کاهش پیدا خواهد کرد (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل). خلاصه آنکه تورمی ناشی از افزایش مزد وجود نخواهد داشت. افزایش مزدها، هیچ تأثیری، نه کم و نه زیاد بر تورم ندارد. تورم در جامعه سرمایه داری علل دیگری دارد که در اینجا نمی توانیم به آنها بپردازیم. (من در مقاله ای زیر عنوان «*علل و پیامدهای اقتصادی و سیاسی تورم شدید و مستمر در ایران*» - آذر ۱۳۹۱، به صورت نسبتاً تفصیلی به موضوع تورم در ایران پرداخته ام. این مقاله در نشریه خیزش، شماره های ۱۶ و ۱۸ منتشر شده است.)

مارکس در سال ۱۸۶۵ در پایان سخنرانی «مزد، بها، سود» به عنوان نتیجه گیری می نویسد:

«پس از این شرح بسیار طولانی که می ترسم خسته کننده هم بوده باشد، و من مجبور بودم وارد آن شوم تا حق موضوع را ادا کرده باشم قطعنامه زیر را پیشنهاد می کنم:

یکم: افزایش عمومی مزدها باعث کاهش در نرخ سود می گردد، اما به طور کلی بر قیمت کالاها اثر نمی گذارد.

دوم: گرایش عمومی تولید سرمایه داری نه افزایش، بلکه پائین آوردن سطح متوسط مزدها است.

سوم: اتحادیه های کارگری به عنوان مراکز مقاومت در برابر چپاول و تعدی سرمایه خوب عمل می کنند. آنها قسماً به خاطر کاربرد غیر هوشمندانه قدرت خود دچار شکست می شوند. اما شکست عمومی آنها ناشی از این است که خود را به نوعی جنگ چریکی به ضد معلول های نظام موجود محدود می کنند به جای آنکه همزمان با این کار در راه دگرگونی آن نظام تلاش ورزند، به جای آنکه نیروهای سازمان یافته خود را همچون اهرمی برای رهائی نهائی طبقه کارگر، یعنی الغای نظام مزدی به کار برند.» (مارکس، *مزد، بها،*



- طبقه ای استعمار شونده و زیر ستم به انسان هائی آزاد از ستم و استعمار نمی شود.
- افزایش مزد می تواند تا اندازه ای وضعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد و اگر مبارزه برای افزایش مزد با آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه و تحول آن و چشم اندازی روشن برای دگرگونی جامعه در جهت محو استعمار همراه باشد، می تواند زمینه را نه تنها برای بهبود نسبی وضع کارگران، بلکه برای گسترش مبارزه آنان نیز فراهم سازد و در نهایت تلاش تاریخی کارگران برای برانداختن سرمایه داری و نظام کار مزدی را تقویت کند
- خواست افزایش مزد به تناسب نرخ تورم در بهترین حالت بیانگر حفظ وضع موجود یعنی محافظه کارانه است. اما در واقع خواستی قهقرائی است.
- در ایران چنان انباشتی از تورم و پسرقت مزد واقعی وجود دارد که نه تنها افزایش مزد به نسبت تورم، بلکه به نسبتی چند برابر تورم نیز برای یک زندگی عادی (متوسط هزینه زندگی خانوار شهری براساس آمار خانوار بانک مرکزی) کافی نیست.
- کارگران ایران بزرگترین طبقه اجتماعی و تولید کننده بخش اعظم ثروت اجتماعی اند از این رو طبیعی است که مزدی معادل هزینه متوسط یک خانوار شهری داشته باشند. بر همین مبنا مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه خواهد گردید.
- اعلام این خواست محصول تلاش، تفکر و تجربه دست کم هزاران کارگر پیشرو و فعال کارگری در سراسر ایران طی چند دهه اخیر است و نتیجه فائتزی و یا انعکاس بیماری کودکی چپ روی یا چپ نمائی نیست.
- مبارزه اقتصادی پرولتاریا مانند دیگر عرصه های مبارزه او امری دراز مدت است و باید هم خواست ها و منافع میرم و هم منافع آتی این طبقه و توده های زحمتکش را در مد نظر داشته باشد.
- پیشبرد خواست مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه و توضیح و ترویج آن در میان توده های کارگر یکی از وظایف مهم فعالان کارگری و کمونیست ها در شرایط کنونی است. باید از فرصت های پیش رو برای این کار مهم بهره برداری کرد.
- مبارزه طبقه کارگر برای خواست های اقتصادی و از جمله مبارزه برای افزایش مزد از کل مبارزه طبقاتی پرولتاریا جدا نیست. مبارزات اقتصادی طبقه کارگر برای به ثمر رسیدن باید با مبارزات سیاسی طبقه کارگر برای استقرار دموکراسی و برانداختن نظام سرمایه داری پیوند یابند و همسو شوند همان گونه که مبارزه سیاسی طبقه کارگر برای ریشه دار شدن و توده گیر شدن باید خواست های اقتصادی و میرم توده های کارگر را در مد نظر داشته باشد.
- این دو عرصه مبارزه، یعنی مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر به ابزارها و اهرم های سازمانی آگاه، رزمنده، مصمم و متکی بر توده ها نیازمندند.
- در شرایط کنونی تلاش برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر و سازمان های توده ای پرولتاریا برای پیشبرد مبارزات اقتصادی - اجتماعی کارگران و در همان حال پشتیبانی این سازمان ها از مبارزات سیاسی کارگران دو وظیفه حیاتی و اجتناب ناپذیر جنبش کارگری را تشکیل می دهند.
- ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران، به ویژه در واحدهای بزرگ تولیدی، و تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل طبقه کارگر (مستقل از دولت، کارفرما، نهادهای دینی و احزاب سیاسی) در متن مبارزات سیاسی و اقتصادی یاد شده، دو محور مبارزات روزانه برای ساختارهای تشکیلاتی پرولتاریا در مبارزات حال و آینده اند.

پیوست

مزد حداقل اسمی (تومان در ماه) و نرخ تورم در سال های 1358 تا 1394

سال	1358	1359	1360	1361	1362	1363	1364	1365
مزد حداقل	1701	1905	1905	1905	1905	1905	2160	2160
نرخ تورم (درصد)	11.40	23.5	22.8	19.2	14.8	10.4	6.9	23.7
سال	1366	1367	1368	1369	1370	1371	1372	1373
مزد حداقل	2280	2490	2490	3000	5031	6801	8982	11682
نرخ تورم (درصد)	27.7	28.9	17.4	9.0	20.7	24.4	22.9	35.2
سال	1374	1375	1376	1377	1378	1379	1380	1381
مزد حداقل	15999	20721	25446	30153	36183	45801	56790	69846
نرخ تورم (درصد)	49.4	23.2	17.3	18.1	20.1	12.6	11.4	15.8
سال	1382	1383	1384	1385	1386	1387	1388	1389
مزد حداقل	85338	106600	126678	150000	183000	219600	263520	303048
نرخ تورم (درصد)	15.6	15.2	10.4	11.9	18.4	25.4	10.8	12.4
سال	1390	1391	1392	1393	1394	1395		
مزد حداقل	330300	389700	487125	680910	712425	812166		
نرخ تورم (درصد)	21.5	30.54	43.0	15.6	13-15 (تخمین)			

## پیام برای متحد شدن به کارگران ایران

### در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر

رفقای کارگر:

نظر به اینکه تصویب حداقل مزد سال ۱۳۹۵ به میزان ۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان با توافق نمایندگان کارفرمایان و دولت سرمایه داری اسلامی بر ما کارگران تحمیل شده است، که باید با کمتر از یک سوم خط فقر و یا کمتر از یک چهارم هزینه متوسط زندگی یک خانوار ۴ نفره شهری زندگی کنیم،

این مبلغ توسط شورای عالی کار، مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و گماشتگان دولت (نمایندگان شورای اسلامی کار، خانه کارگر و غیره) که نام نماینده کارگر بر خود نهاده اند و به حکم قانون سرمایه و پشتوانه ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی تصویب شده است.

نظر به اینکه فقر و گرانی و بیکاری، کارگران و زحمتکشان و خانواده هایشان را به فروپاشی کشانده و بخش عظیمی از جامعه را به سمت اعتیاد، افسردگی و بی اعتنایی به مسایل سیاسی و اجتماعی سوق داده است،

نظر به اینکه ما کارگران با انبوهی از مشکلات و مطالبات، از حق اعتراض و اعتصاب به وضع موجود، از داشتن سندیکای طبقاتی و حزب سیاسی خود محرومیم و در مبارزه برای به دست آوردن خواست های خود از کار اخراج و با زندان و شلاق روبرو می شویم،

ضروری است که به اتحاد طبقاتی خود بیاندیشیم و مبارزه گسترده و سراسری به ضد ستم سرمایه داری را سازماندهی کنیم، زیرا: «این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود.»

طبقه کارگر در مبارزه خود می تواند زنجیرهایی را که نظام سرمایه داری بر دست و پایش بسته است، پاره کند و دنیای نوینی فارغ از ستم و استعمار برای همه انسان ها بسازد.

رفقای کارگر، با افتخار به یاد آورید مبارزات پیروزمندانه خود را در شرکت نفت که چگونه مبارزه برای خواست های فوری اقتصادی را تا مبارزه ای سیاسی و انقلابی و تشکیل شورای سراسری کارگران در مناطق نفت خیز جنوب، آبادان، اهواز، آغاجاری، مسجد سلیمان، ماهشهر، گچساران و تهران ارتقا بخشیدید.

رفقای کارگر، با افتخار به یاد آورید مبارزات انقلابی موفق خود در صنایع فولاد، ملی حفاری و شرکت گاز و پتروشیمی های وابسته به آن در ماهشهر و عسلویه و سازماندهی اعتصاب و ایجاد تشکل های مستقل کارگری در این مراکز کارگری را.

رفقای کارگر، به یاد آورید مبارزات انقلابی و پیروزمندانه خود در ذوب آهن، ایران خودرو، پارس خودرو و سایپا، کفش ملی، سازمان آب و برق، ماشین سازی اراک، تبریز، صنایع مس و معادن بافق و کرمان و ... را.

رفقای کارگر، به یاد آورید مبارزات موفق خود برای تشکیل سندیکای طبقاتی در نیشکر هفت تپه و شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه را.

این افتخارات را به سادگی کسب نکرده ایم. اینها تجاری اند که تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران را غنا بخشیده است.

اکنون در آستانه اول ماه مه قرار داریم. روز کارگر روز نمایش قدرت و اتحاد طبقه کارگر و از جمله مبارزه برای تثبیت اجتماعی حداقل مزد بر اساس هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره شهری است (که در سال ۱۳۹۵ معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه است).

روز اول ماه مه را با تبادل نظر و تشریک مساعی خود به آغاز مبارزه مصممانه برای ایجاد تشکل توده ای مستقل طبقاتی خود، مبارزه مصممانه برای آزادی کارگران و فعالان کارگری، معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان های رژیم اسلامی، مبارزه مصممانه با اخراج و بیکارسازی کارگران، مبارزه مصممانه برای حق بیمه بیکاری، مبارزه مصممانه برای آزادی اعتصاب و

اعتراض و مزد برابر برای زنان و مردان کارگر، مبارزه مصممانه برای برابری حقوق اجتماعی زن و مرد در جامعه، و حمایت از کارگران مهاجر و ... تبدیل کنیم. این خواست ها بدون عمل مشترک همه کارگران و حمایت دیگر زحمتکشان، به پیروزی نخواهد رسید.

اتحاد طبقاتی ما نیروی عظیمی خواهد بود که هیچ قدرت دولتی قادر به درهم شکستن آن نیست. تضمین برآورده شدن خواست های اقتصادی فوری و مبرم ما و نیز تلاش برای تغییر بنیادی جامعه در جهت محور استعمار و ستم طبقاتی ایجاب می کند که وارد مبارزه سیاسی در جامعه شویم و برای به ثمر رسیدن اهداف طبقه کارگر، بر استقلال سیاسی و تشکیلاتی و نظری این طبقه پافشاری کنیم.

کارگران پروژه های پارس جنوبی

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام

فعالان کارگری جنوب

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

۲۳ فروردین ۱۳۹۵

[kargaran.parsjonobi@gmail.com](mailto:kargaran.parsjonobi@gmail.com)

## مبارزه و اعتراض های کارگران ایران

### در سالی که گذشت

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

مقدمه

در طول سال 1394 مبارزه و اعتراضات کارگری نسبت به سال 93 گسترش و شدت باز هم بیشتری داشت؛ گسترش اعتراضات کارگری در این سال را با توجه به شمار واحدهای تولیدی و خدماتی

که کارگران در آنها دست به اعتراض زدند، و شدت یابی آن را می توان در برآمد مبارزه کارگری در موارد زیر دید: برپایی اعتصابات طولانی مدت، اعتراضات مکرر، تجمعات شبانه روزی توسط کارگران، شرکت خانواده های کارگران در اعتراضات، برپایی اعتراضات سراسری و همزمان در تهران و مراکز استانها و یا شهرستانها، اعتراض همزمان کارگران یک رشته در تهران و یا در مناطق دیگر، اعتصاب همزمان کارگران معادن یک منطقه و یا واحدهای تولیدی یک شهر و نیز دیگر اشکال مبارزاتی که شرحش در ادامه خواهد آمد.

همزمان، در طول سال 94 کارگران، با افزایش و تشدید سرکوب از جانب رژیم جمهوری اسلامی روبرو بودند.

بطور مشخص، اهداف و سیاست هایی که دولت یازدهم در عرصه مسایل کارگری دنبال کرده است را می توان این گونه خلاصه کرد: پایین نگاه داشتن هر چه بیشتر دستمزدها و قدرت خرید کارگران، کاهش امنیت شغلی کارگران و آسان تر کردن اخراج کارگران توسط کارفرمایان (از راه تحمیل قراردادهای موقت هر چه کوتاه مدت تر (29 روزه و 6 روزه)، قرارداد های سفیدامضا، شفاهی، دوگانه، اخذ چک و سفته و...)، جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگری و سرکوب تلاش های کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل و یا انتخاب آژادانه نمایندگان توسط کارگران.

توسل به خشونت و سرکوب عریان، وسیله اصلی دولت و بطور کلی رژیم اسلامی برای رسیدن به این اهداف ضد کارگری بوده است. بنابراین در طول سال 94 سرکوب کارگران معترض در واحدهای تولیدی و خدماتی با یورش نیروهای امنیتی، انتظامی و ضد شورش به کارگران معترض فزونی گرفت که علاوه بر اخراج و دستگیری گسترده کارگران معترض و صدمه دیدن تعدادی دیگر از کارگران و یا اعضای خانواده شان، کشته شدن 2 کارگر و جوان بیکار و زخمی شدن تعداد بیشتری از کارگران را به همراه داشت. افزون بر این، بازداشت، احضار و محاکمه کردن کارگران معترض، دخالت نهادهای قضایی، امنیتی و انتظامی در اعتراضات کارگری و حتی حضور و یا استقرارشان در محل کارخانه، و فشار

معیشتی و شغلی بر کارگران معترض و ضرب و شتم آنها از طرف عوامل کارفرما، همچنان تداوم یافت. در کنار همه اینها اعمال سانسور با صدور دستور از طرف نهادهای امنیتی مبنی منتشر نکردن اخبار اعتراضات کارگری و فشار بیشتر بر خبرگزاری ها و خبرنگاران در سطح سراسری و محلی افزایش یافت. به همین گونه جلوگیری از فعالیت تشکل ها و نهادهای مستقل کارگری و فشار بر فعالین این تشکل ها، محاکمه و به زندان فرستادن آنها همچنان بخش ثابت سیاست های سرکوب گرانه و ضد کارگری رژیم در سال گذشته بود.

در این نوشته کوشیده ایم تصویری از آنچه در بالا گفته شد، یعنی اعتراض و مبارزه کارگران برای رسیدن به خواسته های خود از یک سو و واکنش سرکوب گرانه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به این مبارزات و خواسته ها از سوی دیگر را در سالی که گذشت ترسیم کنیم. این تصویر کامل نیست و در حقیقت طرح کلی از تصویر بزرگ تر است. زیرا در همه موارد استناد ما به گزارش های منتشر شده بوده و می دانیم که بسیاری از مسایل و وقایع کارگری یا به دلیل سانسور و سرکوب منتشر نشده و یا اینکه به دست ما نرسیده است. با همه این کمبودها، انتشار این متن را ضروری دانستیم با این امید که به سهم خود کمکی باشد برای آگاهی بیشتر از آنچه در عرصه جدال کار و سرمایه در ایران می گذرد. کوشیده ایم تا آنجا که ممکن است به جای توضیح و تشریح، تنها به فاکت ها، آمار و ارقام و هسته اصلی گزارش ها بسنده کنیم.

#### اعتراضات کارگری در واحد های تولیدی و خدماتی و علل آن

- اعتراض به عدم پرداخت بموقع دستمزد و مزایا: در 259 واحد،
- اعتراض به سطح پایین دستمزد ها و درخواست افزایش دستمزد ها: در 28 واحد،
- اعتراض به قراردادهای موقت، عدم تبدیل وضعیت، ویرای کسب امنیت شغلی: در 59 واحد،

- اعتراض به تعطیلی واحد و بیکارشدن با درخواست برای بازگشت به کار: در 36 واحد،
- اعتراض به اخراج از کار در واحدهای دایر: در 47 واحد،
- اعتراض نسبت به واگذاری واحد تولیدی به بخش خصوصی: در 13 واحد،
- اعتراض به تشکل های به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت: در 6 واحد،
- اعتراض به دلایل دیگر: 71 واحد.

در مجموع در 515 واحد تولیدی و خدماتی، کارگران به اشکال مختلف دست به اعتراض زدند که در مقایسه با سال 1393 (365 واحد) نشانگر افزایش 41 درصدی است. (1)

**الف - اعتراض به عدم پرداخت بموقع دستمزد و مزایا (حق بیمه، حق سنوات، حق عائله مندی، حق مسکن، عیدی، پاداش، حق اضافه کاری، حق ایاب و ذهاب و غیره)**

کارگران در 513 واحد تولیدی و خدماتی با مشکل عدم پرداخت به موقع دستمزد و مزایا مواجه بودند، که در مقایسه با سال پیش (398 واحد)، افزایش 29 درصدی را نشان می دهد. از این میان، کارگران در 259 واحد، نسبت به عدم دریافت به موقع دستمزد و مزایا به اشکال مختلف از جمله تجمع و اعتصاب دست به اعتراض زدند. تعداد کارگران شرکت کننده در اعتراض در 100 واحد، 34236 نفر گزارش شده است. (از 159 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست) طبق اطلاعات موجود در 204 واحد، از مجموع 513 واحد، 90430 کارگر با مشکل دستمزدهای پرداخت نشده مواجه بوده اند، و این در حالی است که از تعداد کارگرانی که در 309 واحد دیگر با همین مشکل روبرو بودند، اطلاعی در دست نیست.

ارقام فوق اگر چه کامل نیست و در نتیجه نمی تواند تصویر کاملی از ابعاد این مشکل ارائه دهد، با این حال نشان می دهد که در سال 94 نسبت سال 93 نه تنها مشکل دستمزد های پرداخت نشده کاهش

پ - اعتراض به قراردادهای موقت، عدم تبدیل وضعیت و درخواست امنیت شغلی

در 59 واحد تولیدی و خدماتی کارگران در رابطه با مسایل فوق دست به اعتراض زدند. در 35 واحد، 23632 کارگر در اعتراض ها شرکت داشتند. (از تعداد کارگران شرکت کننده در اعتراض در 24 واحد دیگر، اطلاعی در دسترس نیست.)

ت - اعتراض به تعطیلی واحد و بیکار شدن، و خواست بازگشت به کار

طی سال 94 در مجموع 173 واحد تولیدی و خدماتی تعطیل و بسته شدند و در نتیجه کارگران این واحد ها به صف پر شمار بیکاران پیوستند. طبق اطلاعات موجود، در نتیجه بسته شدن 103 واحد، 55310 کارگر بیکار شدند. (از تعداد کارگران بیکار شده در 70 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست.)

کارگران در 36 واحد از 137 واحد تعطیل شده، نسبت به بسته شدن محل کار و بیکار شدن دست به اعتراض زدند، در 16 واحد، 4820 کارگر در اعتراض ها شرکت داشتند. (از تعداد کارگران شرکت کننده در 20 واحد اطلاعی در دست نیست.)

گفتنی است که علاوه بر موارد بالا، گزارشات دیگری وجود دارد که نشان دهنده بسته شدن تعداد زیادی از واحد های تولیدی و بیکار شدن شمار بسیار زیادی از کارگران است. این گزارش ها کلی است و نام واحد های تولیدی و تعداد کارگران شاغل در آنها مشخص نیست. در زیر به چند مورد از این گزارشات اشاره می کنیم:

- بیکار شدن 20 هزار کارگر در پی تعطیلی 350 کوره پزخانه در تهران،

- بیکار شدن 1000 کارگر در نتیجه تعطیلی کوره پزخانه در قرچک و ورامین،

- بیکار شدن 1000 کارگر پس از بسته شدن تعدادی از آجرپزی های اصفهان،

نیافت بلکه دامنه و عمق آن بطور چشم گیری فزونی گرفت؛ به گونه ای که تعداد بیشتری از کارگران با این مشکل روبرو شدند و در نتیجه تعداد اعتراض های کارگری نسبت به عدم دریافت به موقع دستمزدها افزایش یافت. همچنین، زمان دیرکرد در پرداخت دستمزد، بطور متوسط به 4 ماه افزایش پیدا کرد و همراه با آن نپرداختن حق بیمه کارگران توسط کارفرمایان بطور چشم گیری سیر صعودی یافت.

افزون بر همه اینها باید گفت که دولت بزرگترین بدهکار به کارگران و بازنشستگان است. طی سال 94 نه تنها از بدهی های دولت کاسته نشد بلکه بر حجم آن افزوده شد. ارقام زیر حجم سرسام آور بدهی دولت به کارگران را نشان می دهد:

- بدهی بیش از 100 هزار میلیارد تومانی دولت به سازمان تامین اجتماعی،

- بدهی 20 هزار میلیارد تومانی دولت به صندوق بازنشستگان فولاد کشور،

- بدهی 2500 میلیارد تومانی شرکت ملی نفت به صندوق بازنشستگی نفت،

- بدهی 520 میلیارد تومانی دولت به صندوق ذخیره فرهنگیان.

ب - اعتراض به سطح پایین دستمزد و درخواست افزایش آن

در 28 واحد تولیدی و خدماتی کارگران نسبت به سطح پایین دستمزد اعتراض کردند و خواهان افزایش آن شدند. این درخواست به صورت گوناگون طرح گردید؛ از افزایش مستقیم دستمزد گرفته تا درخواست افزایش مزایا، و یا اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و یکسان سازی حقوق و مزایا.

طبق گزارش ها در 14 واحد از 28 واحد یاد شده، 5735 کارگر در مبارزه برای افزایش دستمزد شرکت کردند. (از تعداد کارگران در 14 واحد دیگر که با خواست افزایش دستمزد به مبارزه دست زدند، اطلاعی در دسترس نیست.)

- بیکار شدن 1000 کارگر در پی تعطیلی 200 کوره آجرپزی بیرجند،

- بیکار شدن 1500 کارگر بدنبال تعطیلی 200 کارگاه آهن سازی،

- بیکار شدن 10676 کارگر طی 8 ماه اول سال 94 به دنبال تعطیل و نیمه تعطیل شدن واحدهای تولیدی در استان فارس،

- بیکار شدن 3300 کارگر در پی تعطیلی 250 واحد تولیدی در استان کهگیلویه و بویر احمد،

- بیکار شدن 1000 کارگر بدنبال تعطیلی 200 کارگاه تیر و بلوک در شیراز،

- بیکار شدن 20000 کارگر صنعت سنگ،

- بیکار شدن 4500 کارگر در پی تعطیلی 420 واحد سنگبری استان فارس،

- بیکار شدن 10 000 هزار کارگر قطعه سازی طی 2 هفته در مهرماه.

#### ث - اعتراض به اخراج از کار در واحدهای دایر

در 150 واحد دایر تعدادی از کارگران از کار اخراج شدند. طبق اطلاعات موجود در 117 واحد تعداد 15208 کارگر از کار اخراج شدند. از تعداد کارگران اخراجی در 33 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست.

در اینجا نیز علاوه بر موارد بالا گزارش هایی از اخراج تعدادی زیادی از کارگران واحد های دایر منتشر شده که فقط اسم منطقه و یا ناحیه صنعتی در گزارش آمده است. از جمله:

- اخراج 1000 کارگر از واحدهای تولیدی استان همدان،

- اخراج 11397 نفر از واحدهای تولیدی استان فارس در سه ماهه اول سال 94،

- اخراج 721 نفر از واحدهای تولیدی استان فارس در سه ماهه دوم سال 94،

- اخراج 1500 کارگر در ناحیه صنعتی شاهین شهر و میمه.

#### ج - اعتراض به واگذاری واحد تولیدی به بخش خصوصی

در 13 واحد کارگران نسبت به واگذاری واحد تولیدی به بخش خصوصی دست به اعتراض زدند. متأسفانه ما فقط از تعداد کارگران معترض در دو واحد اطلاع یافتیم که شامل اعتراض 2500 کارگر می شود. (از تعداد کارگران شرکت کننده در اعتراض در 10 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست.)

#### چ - اعتراض به تشکل های به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت

در 6 واحد واحد، شاهد اعتراض کارگران به تشکل های کارگری وابسته به دولت بودیم که شامل موارد زیر می شود:

1- تهیه طومار با امضای 610 کارگر معدن چادرملو که طی آن امضا کنندگان ضمن رد صلاحیت هیئت مدیره انجمن صنفی معدن چادرملو، خواستار انحلال این انجمن شدند.

2- عدم شرکت 80 درصد کارگران معدن سنگ آهن بافق در انتخابات شورای اسلامی کار که باعث شد برای دومین بار این شورا به دلیل به حد نصاب نرسیدن تعداد شرکت کنندگان در انتخابات، تشکیل نشود.

3- کارگران کارخانه فولاد و چدن دورود در یازدهمین روز اعتصابشان خواهان انحلال شورای اسلامی کار شدند، و این تشکل منحل شد.

4- اعتراض کارگران کارخانه واگن پارس به شورای اسلامی کار؛ کارگران، شورای اسلامی در این واحد را اعتصاب شکن نامیدند.

5- اعتراض کارگران کشت و صنعت شوشتر به شورای اسلامی کار به دلیل همدستی این شورا با کارفرمایان.

6- اعتراض کارگران اعتصابی معدن البرز شرقی (طرز) به اقدامات ضد کارگری رئیس شورای اسلامی کار در این واحد.

### ح - اعتراض ها به دلایل دیگر

در 71 واحد تولیدی و خدماتی، کارگران به دلایل مختلف دست به اعتراض زدند. به چند نمونه اشاره می کنیم: حمایت کارگران از همکاران معترض که اخراج شده بودند، اعتراض به شرایط بد کاری و نبود امکانات رفاهی در محل کار، اعتراض به رفتار و عملکرد ضد انسانی کارفرمایان، اعتراض نسبت به تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، پرداخت دستمزدهای پایین تر از حداقل رسمی دستمزد، کار بدون انعقاد هیچ قرارداد، وضعیت ایمنی محل کار، شامل نکردن کار به عنوان مشاغل سخت و زیان آور، بازنشستگی پیش از موعد، عدم تمدید دفترچه بیمه، عدم پرداخت بیمه بیکاری و حق مسکن، اعتراض به عملکرد تعاونی های مسکن.

تنها در 5 واحد از این 71 واحد، 4860 کارگر در اعتراضات شرکت داشتند. (از تعداد کارگران معترض در 66 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست).

.....

### اشتغال کارگران بدون برخورداری از حقوق قانونی و با دستمزد زیر حداقل رسمی دستمزد

در سال 94 اشتغال شمار زیادی از کارگران بدون برخورداری از حقوق اولیه کار مانند، حق بیمه درمانی و یا دریافت حداقل دستمزد رسمی در ابعاد بیشتری نسبت به سال 93 ادامه داشت. آماری در این باره در دسترس نیست، اما مقامات حکومتی در سخنان خود از هفت تا هشت میلیون کارگر سخن می گویند که با دستمزد زیر حداقل رسمی دستمزد و بدون برخورداری از هیچ حقوق قانونی به کار مشغولند. به چند گزارش در این مورد اشاره می کنیم:

- گزارش هایی از صنایع پوشاک و بخش خدمات خبر می دهند که کارگران این بخش با دستمزدی بین 100 تا 250 هزار تومان کار می کنند،

- کارگاه های زیر زمینی، دستمزد 400 هزار تومانی به کارگران زن جوان پرداخت می کنند،

- 400 هزار کارگر کوره پزخانه های اطراف تهران، دستمزدی کمتر از حداقل رسمی دستمزد دریافت می کنند،

- 50 هزار نجات گر هلال احمر با دستمزد ماهیانه 300 هزار تومان کار می کنند،

- کارگران واحد عرضه سوخت گاز CNG در نیشابور با دستمزد ماهیانه 480 هزار تومان کار می کنند و فقط 300 هزار تومان به عنوان عیدی دریافت کردند،

- 2000 کارگر پیمانکاری شهرداری سنندج دستمزدی زیر حداقل رسمی دستمزد دریافت می کنند،

- کارگران معلول با حقوق زیر حداقل رسمی مشغول به کار هستند.

.....

### اشکال اعتراض ها و مبارزه کارگران

ترسیم خط تمایز روشن بین اشکال مبارزه و اعتراض های کارگری در بسیاری موارد ناممکن است، زیرا همیشه احتمال همپوشانی و یا تداخل بین اشکال مبارزه و اعتراض وجود دارد. برای نمونه اعتصاب کارگری می تواند همزمان با راهپیمایی خیابانی کارگران اعتصابی همراه باشد. با این حال برای ترسیم تصویری روشن تر از اشکال مبارزه کارگران در سال 94 تا آنجا که ممکن بوده تلاش کرده ایم این اشکال را به گونه ای که در زیر می آید رده بندی کنیم:

- اعتصاب و تجمع: 85 درصد،
- گسترش اعتراض به بیرون از محل کار به صورت راهپیمایی در خیابان های شهر، تجمع در جاده های میان شهری و جلوگیری از تردد وسایل نقلیه و یا در مقابل درب محل کار و جلوگیری از رفت و آمد: 8 درصد



• نوشتن نامه و تهیه طومارهای اعتراضی: 5 درصد

• تحریم غذای محل کار: 1 درصد

• درگیری فیزیکی با کارفرمایان و یا شکستن شیشه و دیگر اشکال اعتراض 1 درصد

### الف: اعتصاب و تجمع

**اعتصاب های طولانی:** یکی از ویژه گی های اعتصاب های کارگری در سال 94، طولانی بودن مدت اعتصاب ها بود. نمونه هایی از این اعتصاب های طولانی را به ترتیب مدت زمان آنها برمی شمريم:

- اعتصاب 54 روزه کارگران قطارشهری اهواز (شرکت کیسون) در دو مرحله،

- اعتصاب 47 روزه کارگران لوله و نورد صفا در دو مرحله،

- اعتصای 40 روزه کارگران کارخانه فولاد و چدن دورود طی 3 مرحله،

- اعتصاب یک ماهه کارگران کارخانه سامان کاشی بروجرد،

- اعتصاب 27 روزه دو کارخانه سیمان در جاده اندیمشک - خرم آباد،

- اعتصاب 22 روزه کارگران کارخانه ایران برک رشت،

- اعتصاب 21 روزه کارران پروژه راه آهن شهر ورزنه،

- اعتصاب 2 هفته ای کارگران فازهای 20 و 21 منطقه عسلویه،

- اعتصاب 10 روزه کارگران پتروشیمی اروند،

- اعتصاب 9 روزه کارگران کارخانه واگن پارس اراک،

**اعتراضات مکرر:** دومین ویژه گی مبارزه کارگران در غالب اعتصاب و یا تجمع کارگری، تکرار و یا تداوم مبارزه بوده است که از یک سو نشان دهنده عدم پاسخگویی کارفرمایان و مقامات دولتی

به خواست کارگران است و از سوی دیگر نشان دهنده پیگیر بودن کارگران برای رسیدن به خواست های خود است. موارد زیر نمونه هایی از مبارزه مکرر کارگران برای خواست معین است:

- کارگران پست های فشارقوی برق،

- کارکنان پیمانی شرکت نفت گچساران،

- کارگران کارخانه کاشی کویریزد،

- کارگران کارخانه نساجی مازندران،

- کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان،

- کارگران کارخانه تبریزکف مرنند،

- کارگران پتروشیمی تبریز،

- کارگران کارخانه کاشی نیلو،

- کارگران صدرای بوشهر،

- کارگران معادن طزره، چشمه پودنه، یورت زمستان،

- کارگران کارخانه آونگان اراک،

- کارگران کارخانه کنتورسازی ایران،

- کارگران شهرداری بروجرد،

- کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه،

- کارگران کارخانه سیمان لوشان،

- کارکنان بیکار شده موسسه میزان،

- کارگران صنایع فلزی،

- کارگران اخراجی سیمان کارون،

- کارکنان بخش خصوصی مخابرات،

- تجمع خانوادگی بازنشستگان صنعت فولاد مقابل مجلس و وزارت کار.

**اعتصاب و تجمع همزمان** - یکی دیگر از ویژه گی مبارزه و اعتراض کارگران در سال 94 نسبت به سال و یا سالهای قبل، بیشتر شدن و یا افزایش اقدام به تجمع و یا اعتصاب در یک رشته تولیدی در یک منطقه و یا در رشته های معین تولید در مناطق مختلف بود. نمونه های زیر این را به خوبی نشان می دهند:

- اعتراض همزمان کارگران پتروشیمی های ماهشهر و عسلویه،

- اعتراض همزمان کارگران پتروشیمی های اراک، اصفهان، تبریز و ماهشهر،

- اعتصاب همزمان 2000 کارگر معادن زغال سنگ کوهبنان از جمله پابدانای جنوبی، چشمه پودنه، اصلی، هشونی و ...،

- تجمع همزمان کارگران کارخانه فولاد آذربایجان و گیربکس سازی خاورمیانه در میانه،

- برپایی اعتراضات سراسری همزمان توسط کارگران در تهران و یا مراکز استان ها و یا شهرستان ها از جمله توسط کارگران پست های فشار قوی برق، کارگزاران بیمه کشاورزی، و کارگران مخابرات.

**ب - گسترش اعتراض به خارج از محل کار** - در سال گذشته مبارزه و اعتراض کارگران برای رسیدن به خواست خود در بسیاری موارد به خارج از محل کار گسترش یافت. کارگران در پیگیری خواست های خود به اشکال مختلف در خارج از محل کار به اعتراض خود ادامه دادند: تجمع در مقابل درب کارخانه و جلوگیری از تردد، تجمع و راهپیمایی در خیابان، تجمع در برابر نهادهای حکومتی از جمله مجلس شورای اسلامی از روش های بود که کارگران به آن متوسل شدند. در زیر به موارد بر جسته اعتراض های کارگران در خارج از محل کار اشاره می کنیم:

راه پیمایی:

**شرکت خانواده های کارگران در اعتراضات:** شرکت فعال و گسترده خانواده ها در مبارزه کارگران به ویژه در شکل تجمع و یا راهپیمایی از مهمترین ویژه گی های مبارزات کارگری در سال 94 بود. با اطمینان می توان گفت که حداقل در چند دهه گذشته حضور فعال خانواده های کارگران در مبارزات کارگری هیچگاه تا این سطح فراگیر و گسترده نبوده است. شرکت خانواده ها در اعتراضات کارگری علاوه بر جنبه حمایتی آن و کمک به تعمیق و گسترش این اعتراضات در همان حال، یورش نیروهای سرکوبگر رژیم به تجمع ها اعتراضی کارگران را سخت تر و هزینه سرکوب را برای رژیم افزایش می داد. به چندین نمونه از شرکت خانواده کارگران در اعتراض کارگری اشاره می کنیم:

- تجمع همراه با خانواده توسط کارگران اخراجی مجتمع مس خاتون آباد،

- تجمع خانوادگی کارگران کشت و صنعت نیشکر میان آب،

- جمع خانوادگی کارگران اتحاد ماشین مقابل مجتمع مس میدوک،

- شرکت خانواده کارگران کارخانه سامان کاشی بروجرد در تجمع،

- شرکت خانواده کارگران شهرداری بروجرد در تجمع،

- تجمع خانوادگی 2 روزه کارگران شرکت ارفع سازان کرمان،

- شرکت خانوادگی کارگران معدن زمستان پورت در تجمع 6 روزه،

- حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی کارگران معدن طزره،

- تجمع خانوادگی کارگران معدن پابدانا،

- تجمع کارگران شهرداری کاشان همراه با خانواده،

- تجمع خانوادگی کارگران معدن منگنز بافت،

- تجمع مستقلانه همسران کارگران شهرداری بندرانزلی،

**هنگامی که توده های کارگر آدرخش اندیشه انقلاب اجتماعی را جذب کنند، توفان انقلاب جامعه را از استعمار و ستم پاک خواهد کرد**

- کارگران بیکار شده معدن جوزرند در مقابل محل کار خود به تجمع اعتراضی دست زدند که با یورش نیروی انتظامی مواجه شدند که منجر به جان باختن یکی از کارگران شد.

- کارگران منطقه عسلویه چندین بار با تجمع مقابل درب محل کار، از تردد جلوگیری کردند،

- کارگران معدن طزره 2 بار جاده تهران مشهد را بستند،

- کارگران نی بر مجتمع نیشکر هفت تپه در مقابل محل کار تجمع کردند و مانع تردد شدند،

به همین گونه، تجمع منع تردد در مقال محل کار توسط کارگران در موارد زیر صورت گرفت:

- کارگران کارخانه واگن پارس اراک،

- کارگران کارخانه کاشی کویر یزد،

- کارگران معادن 2 و 4 گل گهر،

- کارگران معدن گلنوت زرند،

- کارگران شهرداری جیرفت،

- رانندگان کارخانه سفال مروارید خلیل شهر،

- بازنشستگان صندوق فولاد مبارکه.

**پ - نامه ها و طومارهای اعتراضی**

همانطور که در سرفصل این بخش اشاره شد نوشتن نامه و تهیه طومارهای اعتراضی یکی دیگر از اشکالی بود که کارگران به آن متوسل شدند و در کل 5 درصد از اعتراض های کارگری به این شکل انجام شد. در مورد جزئیات این شکل از اعتراض کارگری آمار و ارقام بسیار ناچیزی به بیرون درز کرده است. با این حال براساس همین اطلاعات محدود و آنچه که در لابلای گزارشات از زبان کارگران آمده است، می توان گفت تعداد شکایات و مراجعه کارگران به این مراکز شکایت دهی برای دریافت طلب ها و یا برای

- راهپیمایی کارگران شهرداری رشت در خیابان های این شهر،

- راهپیمایی کارگران کارخانه نساجی مازندران در خیابان های شهرهای ساری و قائم شهر،

- راهپیمایی 7 کیلومتری کارگران نی بر مجتمع نیشکر هفت تپه،

- راهپیمایی کارگران کارخانه هپکو در خیابان های اراک،

- راه پیمایی کارگران اداره برق گیلان در خیابان های رشت،

**تجمع در مقابل نهاد های حکومتی:**

- تجمع کارگران پتروشیمی های اراک، اصفهان، تبریز و ماهشهر در مقابل وزارت نفت،

- تجمع کارگران پتروشیمی های عسلویه و ماهشهر در مقابل مجلس،

- تجمع کارگران پتروشیمی اصفهان در مقابل مجلس،

- تجمع کارگران مس سرچشمه کرمان در مقابل وزارت کار و صنایع،

- تجمع کارگران پست های فشار قوی برق در مقابل ساختمان سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مجلس، و نهاد ریاست جمهوری،

- تجمع کارگران کارخانه فولادسازان ملارد مقابل وزارت کار،

- تجمع کارگران بیمه کشاورزی مقابل مجلس،

- تجمع کارگران مخابرات مقابل مجلس،

- تجمع کارگران نیروگاه پرند در مقابل وزارت نیرو،

- تجمع کارگران معدن طزره در مقابل مجلس.

**تجمع در مقابل محل کار و جلوگیری از تردد:**

- برگزاری مراسم اول مه در اندیشک با حضور 50 نفر از فعالین کارگری و اجتماعی.

#### ب- تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری

بنا به گزارشات دریافتی از منابع موثق در تعدادی از واحدهای تولیدی، کارگران تشکل های مستقل خود را ایجاد کرده اند و یا در حال سازمان دادن آن هستند و یا نمایندگانی را انتخاب کرده تا اعتراضات را هدایت کنند. در همین رابطه کارگران در راه دست یابی به مطالباتشان برای حمایت از نمایندگان منتخب شان به دلیل بی اعتمادی به وزارت کار، ابتکاراتی از خود نشان دادند؛ از جمله اسامی نمایندگان خود در دفاتر ثبت اسناد به ثبت رسانده اند. بنا بر همین گزارش ها، کارگران کارخانه آلومینوم جاجرمد موفق شده اند که شورای نمایندگان کارگران را تشکیل دهند.

پ - اعتراض منفی، خودکشی - در سال 94 متاسفانه شاهد افزایش خودکشی در میان کارگران در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق، بیکاری، اخراج از کار، و یا به دلیل درگیری ها و اختلاف های دیگر با کارفرمایان بودیم. این خودکشی ها با مرگ یونس عساکره در دوم فروردین 94 - که هفته پیش از آن در اعتراض به بیکاری دست به خودکشی زده بود - شروع شد و در یازدهم اسفند با خودکشی و جان باختن یک زن کارگر از کارکنان شرکتی شهرداری منطقه 13 تهران به پایان رسید، او در اعتراض به اخراجش از کار دست به خودکشی زد.

طبق گزارش های موجود در سال گذشته، 32 کارگر دست به خودکشی زدند که 12 مورد آن به مرگ انجامید. دلایل این خودکشی ها و عواقب آنها چنین گزارش شده است:

- در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق: 15 مورد که 3 مورد به مرگ منتهی شد،

- در اعتراض به اخراج از کار: 10 مورد که مرگ 5 نفر را به دنبال داشت،

- در اعتراض به بیکاری: 2 مورد که هر دو به مرگ انجامید،

بازگشت به کار بسیارافزایش یافته است. روند رسیدگی به این شکایات بسیار طولانی و برای کارگر شاکی، نفس بر است. از کم و کیف نتایج این شکل از اعتراض اطلاع کاملی در دست نیست اما در مواردی که این شکایت ها منتهی به صدور رای به نفع کارگران شده است، گزارش هایی بسیاری از گردن نگذاشتن کارفرمایان به رای صادر شده، حکایت میکند. در مورد ابعاد این شکل از اعتراض کارگری به یک نمونه که رسانه ای شده است اشاره می کنیم که می توان آن را مشت نمونه خروار دانست: تنها در سه ماهه اول سال 94 در اداره کار اردبیل 1349 پرونده شکایت کارگر از کارفرما تشکیل شد.

#### اشکال دیگر مبارزه و اعتراضات کارگری

الف برگزاری روز جهانی کارگر، علیرغم تلاش گسترده و همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از برگزاری مستقل روز جهانی کارگر، تجمعات و مراسم هایی به مناسبت این روز توسط کارگران برگزار شد. این مراسم ها از جمله عبارت بودند از:

- راهپیمایی کارگران کارخانه کاشی سامان در روز اول ماه مه در خیابان های بروجرد در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان،

- تجمع کارگران شرکت واحد در پایانه آزادی در 9 اردیبهشت ماه،

- برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در محل انجمن صنفی کارگران خبازی های سنندج در دهم اردیبهشت،

- برگزاری روز جهانی کارگر در دفترسندیکای خبازان سفز در دهم اردیبهشت،

- تجمع تعدادی از فعالین کارگری در مقابل مجلس در دهم اردیبهشت،

- پخش شیرینی در کوره پزخانه های اطراف مریوان در دهم اردیبهشت توسط فعالین کارگری شهر مریوان،

- به دلایل دیگر: 5 مورد که به مرگ 2 نفر انجامید،  
- گزارشی دیگر از مرگ ماهیانه 80 کارگر مهاجر افغانستانی در ایران خیر می دهد،

#### ب- بیماری های ناشی از کار

درباره قربانیان بیماری های ناشی از کار آمار دقیقی در دست نیست، اما گزارشاتی در همین رابطه به قرار زیر منتشر شده است:  
- آمار حوادث منجر به فوت ناشی از بیماری های شغلی، 12 برابر حوادث فیزیکی است،

- سالانه 12 هزار نفر در کشور به دلیل حوادث ناشی از کار و بیماری های شغلی جان خود را از دست می دهند (3)

#### ت: کشتار و زخمی کردن کارگران کول بر

در سال 94 کشتار و مجروح کردن کارگران کول بر که غالبا به دلیل بیکاری به این کار روی آورده اند، به دست نیروهای نظامی همچنان ادامه داشته است. بنا به گزارشات موجود، در سال گذشته 14 نفر کول بر با شلیک تیر توسط نیروهای نظامی کشته شدند و 13 نفر دیگر زخمی شدند. همچنین یکی از کول بران در مرز ایران و عراق، به علت فشار کار، سکته قلبی کرد و جان خود را از دست داد.

.....

#### اعتراضات معلمان:

معلمان در سال 94 چندین تجمع اعتراضی در حمایت از همکاران زندانی و برای بهبود شرایط کار، با خواست های زیر برپا کردند: افزایش حقوق متناسب با نرخ های تورم و هزینه زندگی، پرداخت بموقع حقوق ها، فعالیت آزادانه تشکل های مستقل معلمان و حق برگزاری مجمع عمومی سراسری بدون دخالت دستگاه های دولتی، تبدیل وضعیت معلمان پیمانی، بالا بردن کیفیت آموزش از طریق دخالت معلمان در تدوین متون درسی و استاندارد سازی مدارس متناسب با استاندارد های بین المللی.

#### حوادث کار، بیماری های ناشی از کار و قتل کارگران کول بر

الف: حوادث کار - در سال 94 طبق گزارش هایی که به دست ما رسیده 309 حادثه کاری به وقوع پیوست که مرگ 404 نفر را به دنبال داشت.

مقایسه ارقام ثبت شده سال 94 با سال 93 نشان از افزایش حوادث کار و قربانیانش دارد. اما ابعاد این فاجعه یا جنایت حتی از این هم بیشتر است، زیرا بسیاری از حوادث کاری از جمله درمعدن گزارش نمی شود و یا در رسانه ها بازتاب نمی یابد. (2)

با این حال مقامات و مسئولین وزارت کار بدون آنکه دلیلی بیاورند ادعا می کنند که تعداد حوادث کار رو به کاهش بوده است. به علاوه سازمان پزشکی قانونی نیز در برخی استان ها از کاهش جان باختگان حوادث کارسخن می گوید. اما واقعیت این است که اقدام معینی و سراسری برای کاهش حوادث کار صورت نگرفته و بنابراین کاهش احتمالی در روند شتابان حوادث کار می تواند ناشی از رکود در فعالیت های بخش ساختمان سازی باشد که بیشترین سهم را در حوادث کار و نتایج غالبا مرگ بار آن دارد.

در میان گزارشات منتشر شده در مورد حوادث کار در سال 94 اخبار زیر جلب توجه می کرد:

- در 14 مورد، تصادف سرویس رفت و آمد باعث جان باختن 38 کارگر و زخمی شدن 83 نفر دیگر شد،

- کارگران چاه کن زیادی در سال 94 جانشان را در حین کار از دست دادند،

- در میان قربانیان کار، تعدادی از کودکان کار از جمله کودکان 15 و 17 ساله گزارش شده است،

مبارزه و اعتراض معلمان در دی و اسفند ماه 93 اوج تازه ای به خود گرفت. معلمان بطور موثر از امکانات اینترنتی بویژه از سیستم تلگرام برای بحث و تبادل نظر در مورد مطالبات معلمان، آموزش فعالیت های صنفی و سازماندهی اعتراضات استفاده می کردند. معلمان با استفاده از این امکانات، توانستند خود را به سرعت در گروه های تلگرام سازماندهی کنند و اعتراض های سراسری را تدارک ببینند.

مهمترین اعتراض ها و تجمع های سراسری معلمان در سال گذشته عبارت بود از:

- تجمعات اعتراضی سراسری در 27 فروردین ماه،

- تجمعات سراسری در 17 اردیبهشت بمناسبت روز معلم،

- تجمع اعتراضی در مقابل مجلس در روز 31 تیر با خواست آزادی معلمان در بند از جمله اسماعیل عبدی و رسول بدایعی،

- تجمع اعتراضی سراسری در 16 مهر ماه،

- بیش از 18 مورد اعتراض توسط معلمان، در روزهای دیگر با همان خواسته ها در شهرستان ها و مراکز استان ها برگزار شد.

افزون بر برپایی تجمع های اعتراضی و سراسری توسط معلمان، مربیان پیش دبستانی، معلمان حق التدریسی مدارس و آموزشکده های فنی و حرفه ای، مربیان نهضت سواد آموزی و مربیان مهد کودک نیز در اعتراض به وضعیت استخدامی و عدم تبدیل وضعیت، سطح نازل حقوق ها، عدم پرداخت بموقع حقوق، وضعیت بیمه و دیگر مشکلات، دهها بار دست به تجمع زدند (4) از جمله:

- بیست و دو بار در قابل مجلس تجمع کردند؛ در چند مورد این تجمعات با شرکت خانواده ها برپا شد و مدت چند روز بطور شبانه روزی ادامه یافت،

- دو بار هم درمقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع اعتراضی برپا کردند،

- بیست و دو بار تجمع اعتراضی در شهرستانها و یا مراکز استان، در مقابل اداره آموزش و پرورش و یا فرمانداری و استانداری برپا داشتند. (5)

ارزیابی کوتاه: مبارزات معلمان که در اواخر سال 93 به اوج خود در آن سال رسیده بود، همچنان تا تجمع 27 فروردین و تجمعات خود جوش و مبتکرانه معلمان در مناطق مختلف در روزهای بعد از آن، در حال گسترش بود. اما زمانی که رژیم از برگزاری روز معلم در ایران، 12 اردیبهشت، جلوگیری کرد و اسماعیل عبدی و چند تن دیگر از معلمان احضار و تهدید شدند، تمایل و شوق شرکت در تجمع اعتراضی در میان معلمان نسبت به قبل کمتر شد. تجمع های معلمان اگر چه در 17 اردیبهشت بر پا شد اما تعداد شرکت کنندگان در این تجمع ها نسبت به تجمع 27 فروردین بسیار کمتر بود. بعد از تجمع های روز 17 اردیبهشت تقریباً بر همه فعالین معلمان آشکار شده بود که حرکت اعتراضی معلمان روند نزولی یافته است.

با این حال به دنبال دستگیری علی اکبر باغانی و علیرضا هاشمی و سپس بازداشت اسماعیل عبدی در 6 تیرماه، فعالین معلمان تصمیم گرفتند که برای آزادی معلمان در بند، تجمع اعتراضی دیگری فراخوان دهند. بعد از بحث های طولانی بین فعالین، تصمیم گرفته شد که روز 31 تیر ماه، معلمان از همه شهرها در مقابل مجلس شورای اسلامی با خواست آزادی معلمان زندانی تجمع کنند. رژیم، پیش از فرارسیدن 31 تیر ماه، تهدیدها و احضارها را شروع کرده بود و در شهرهای کوچک فعالین شناخته شده تهدید شدند که در صورت شرکت در تجمع، دستگیر خواهند شد. با این حال تعداد قابل توجهی از معلمان از تهران و شهرستان ها، خود را برای برپایی تجمع به اطراف مجلس رساندند. اما نیروهای امنیتی، لباس شخصی و انتظامی بطور وحشیانه به سوی معلمان که در حال حرکت به سوی مجلس بودند، یورش بردند و با تهدید و ارعاب تعداد زیادی از

- تجمع اعتراضی کارکنان آزمایشگاه های بالینی کشور مقابل وزارت بهداشت (یک مورد)

- تجمع اعتراضی رادیولوژیست های سراسر کشور در 26 دی مقابل وزارت بهداشت که با یورش نیروهای انتظامی و بازداشت تعدادی از معترضین همراه بود.

با نگاهی به مبارزه پرستاران طی دو سال گذشته که بویژه در اعتراضات سراسری سال 93 و تجمعات و اعتصابات سال 94 در بیمارستان ها بر جستگی یافت، می توان نتیجه گرفت که مبارزه جمعی پرستاران و دیگر کارگران بخش بهداشت و درمان، این پتانسیل را دارد که در روند خود زمینه ایجاد تشکل مستقل از قدرت دولتی را فراهم نماید. اما از هم اکنون باید هوشیار بود که تلاش هایی تحت لوای سازمان نظام پرستاری و درارتباط با معاونت پرستاری وزارت بهداشت (یعنی دولت) در جریان است که می خواهد با سوار شدن بر موج نارضایتی پرستاران، مبارزه آنها را کنترل و مهار نماید. به عبارت دیگر سازمان نظام پرستاری می کوشد تا اعتراض پرستاران در چارچوب و محدوده کشمکش های میان سازمان نظام پرستاری و وزارت کشور باقی بماند و در نهایت در خدمت رقابت های جناح های حکومتی قرار گیرد.

### بازنشستگان

بسیاری از بازنشستگان در سال 94 علاوه با معضل دائمی پایین بودن حقوق بازنشستگی که به سختی کفاف تامین حداقل نیازهای زندگی را می دهد، با مشکل عدم پرداخت به موقع حقوق و تبعیض در پرداخت حقوق نیز روبرو بودند. بنابراین خواست پرداخت به موقع حقوق ها، رفع تبعیض در پرداخت حقوق و پرداخت هماهنگ، از خواسته های اصلی بازنشستگان بود که برای تحقق آن ده ها تجمع اعتراضی برگزار کردند. از جمله بازنشستگان صنعت فولاد، بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی، بازنشستگان فرهنگی، بازنشستگان وزارت نفت، و بازنشستگان کشوری با همین درخواست ها دهها تجمع اعتراضی بر پا کردند.

آنها را دستگیر و از برگزاری تجمع جلوگیری کردند. اگر چه همه بازداشت شدگان به زودی آزاد شدند، اما شدت سرکوب گری رژیم و جلوگیری از برپایی تجمع، تاثیر منفی بر حرکت اعتراضی معلمان بجا گذاشت.

در طول تعطیلات تابستان، رژیم با استفاده از فرصت، تعداد بیشتری از فعالین معلمان را احضار کرد و نسبت به عواقب شرکت در فعالیت های اعتراضی به آنها هشدار داد و تهدیدشان کرد.

با بازگشایی مدارس در مهر ماه عده زیادی از معلمان به عنوان اعتراض با لباس سیاه به کلاس ها رفتند. اما این شیوه اعتراض، کارایی زیادی نداشت و کمک چندانی به آماده شدن معلمان برای برگزاری روز جهانی معلم در روز 13 مهر ماه، نکرد. تجمع های اعتراضی معلمان در 16 مهر ماه برگزار شد، اما تعداد شرکت کنندگان این بار نیز کمتر از آن بود که فعالین معلمان انتظارش را داشتند. بعد از 16 مهر معلمان عملاً نتوانستند تجمع اعتراضی وسیع و سراسری دیگری را تا پایان سال 94 سازمان دهی و برپا کنند.

### اعتراضات پرستاران و کارکنان بیمارستان ها

در سال 94 اعتراض پرستاران همچنان ادامه یافت. چند نمونه از این اعتراض ها را بر می شمیریم:

- تجمع و اعتصاب در بیمارستان های مختلف در اعتراض به طرح دریافت های مبتنی بر عملکرد 32 مورد. (در پاره ای از موارد این تجمع ها و اعتصاب ها چند روز تداوم یافتند).

- پرستاران در 17 بیمارستان در اعتراض به سطح پایین دستمزد و عدم پرداخت بموقع مطالبات شان دست به تجمع و اعتصاب زدند.

- اعتراض به اخراج از کار (یک مورد)

- حمایت از همکار بازداشت شده توسط قوه قضائیه (یک مورد)

- اعتراض به اضافه کاری اجباری (یک مورد)

اگر چه با وجود معضل بزرگ بیکاری، بویژه در بین جوانان، در سال 94 نیز مانند سالهای گذشته شاهد برآمد جنبش بیکاران و یا اعتراض و حرکت های گسترده و سراسری علیه بیکاری نبودیم، اما چندین حرکت اعتراضی به خصوص توسط جوانان بیکار صورت گرفت که نمونه هایی را در زیر می آوریم:

1 - جوانان و اهالی شهرستان عسلویه، به همراه اهالی بخش چاه مبارک و شهرستان پارسیان، مقابل دفتر اداری مدیریت کار و خدمات اشتغال منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس تجمع کردند و خواستار کار شدند. تجمع کنندگان از سر خشم شیشه ساختمان را شکستند. بعد از پایان تجمع، تعدادی از شرکت کنندگان در تجمع و همچنین عده ای از کارگران عسلویه که برای اعلام همبستگی به تجمع پیوسته بودند، احضار شدند و مورد بازخواست قرار گرفتند.

2 - تجمع جوانان جویای کار روستای شهرویی مقابل پالایشگاه بید بلند 2 بهبان. این تجمع مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت که بطور مستقیم به سوی جوانان شلیک کردند و در نتیجه، یک جوان متقاضی کار جان باخت، دو نفر دیگر زخمی و سه نفر از تجمع کنندگان دستگیر شدند.

3 - عده ای از جوانان و اهالی بیکار خارک در مقابل بخشداری تجمع کردند و خواستار کار شدند؛ این تجمع 48 ساعت ادامه یافت.

4 - جوانان بیکار و کارگران بیکار شده روستای سنگده در جاده نزدیک کارخانه چوب فریم، تجمع کردند و با بستن جاده از تردد وسایل حمل و نقل جلوگیری کردند.

5- کارگران بیکار شده معدن ذغال سنگ البرز غربی در 25 اسفند ماه به همراه عده ای از اهالی منطقه عمارلو با برپایی تجمع، مانع خروج ماشین آلات و تجهیزات از این معدن شدند.

#### دامن زدن اختلاف بین کارگران محلی و غیر محلی

در اعتراضات بیکاران و کارگران اخراجی طی سال 94 شاهد بروز اختلافات بین کارگران محلی و غیر محلی بودیم. با این پدیده منفی

بسیاری از بازنشستگان شهرستانی برای رساندن صدای خود، به تهران سفر کردند و در برابر نهادهای حکومتی مانند مجلس، وزارت کار، وزارت صنایع و معادن، نهاد ریاست جمهوری و دفاتر مرکزی کارفرمای اصلی، دست به تجمع اعتراضی زدند.

در مراکز استان ها در مواردی خانواده بازنشستگان در تجمع شرکت داشتند و تجمع بطور شبانه روزی ادامه یافت و گاه نیز با بست نشستن در خیابان همراه بود.

در مجموع، 46 تجمع اعتراضی توسط بازنشستگان گزارش شده است؛ اما تعداد واقعی این تجمعات می تواند بیشتر از این رقم باشد.

#### بیکاری و اعتراض بیکاران:

مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود، تعداد بیکاران را در پائیز 94، 2/6 میلیون نفر، و نرخ بیکاری را 10/7 در صد اعلام کرد. (5) این آمار رسمی اما با واقعیت انطباق ندارد. برخی از پژوهشگران اقتصادی، نرخ واقعی بیکاری را حدود 20 درصد و تعداد بیکاران را بیش از 5 میلیون نفر می دانند. نرخ بیکاری به ویژه در بین جوانان بسیار بالاست. طبق همان گزارش، بیکاری بین جوانان بین 15 تا 24 سال 25 درصد است.

بر اساس منابع رسمی، معضل بیکاری در سال 94 نسبت به سال قبل بهبود نیافت. اگر چه حسن روحانی در سخنرانی خود در یزد در اواخر سال، ادعا کرد که در دو سال گذشته 1/2 میلیون شغل جدید ایجاد شده است اما این ادعا که با هیچ یک از داده های اقتصادی از جمله با نرخ رشدی اقتصادی اعلام شده توسط دولت، خوانایی ندارد و به همین دلیل نیز توسط برخی از رسانه های رسمی در ایران مورد پرسش قرار گرفت.

موضوع دیگر در رابطه با معضل بیکاری این است که هیچ نشانه ای از احتمال کاهش نرخ بیکاری در سرمایه داری تحت حکومت جمهوری اسلامی در آینده نزدیک وجود ندارد. (6)



باید هوشیارانه برخورد شود تا از گسترش تفرقه بین کارگران و به انحراف کشیده شدن مبارزاتشان جلوگیری شود.

بعضی از گزارش ها نشان می دهند که جناح ها و عوامل دولتی برای گرفتن سهم بیشتر در قدرت، به این گونه اختلافات دامن می زنند. آنان تحت عنوان حمایت از کارگران و بیکاران منطقه و لزوم اولویت دادن به نیازهای "کارگران بومی"، سعی می کنند که "کارگران غیر بومی" را علت مشکلات کارگران و اهالی در منطقه معرفی کنند. ضروری است که این موضوع ریشه یابی گردد و با افشای دست های پشت پرده ای که کارگران را در مقابل هم قرار می دهند، بر اشتراک منافع همه کارگران و لزوم مبارزه مشترک آنها علیه بیکاری و بیکارسازی ها تاکید شود.

#### اعتراضات دستفروشان:

شمار چندین میلیونی بیکاران، سطح نازل حداقل دستمزد و عدم پرداخت بموقع حقوق، موجب شد که پدیده دستفروشی در سال 94 بیش از پیش گسترش یابد. در همان حال فشار بر دست فروشان توسط ماموران شهرداری بیشتر شد. این ماموران علاوه بر اذیت و آزار دست فروشان و بهم زدن بساط و یا ضبط اموال آنان، در موارد زیادی، دست فروشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و یا دستگیر کردند. این امر به ویژه در تهران و سنجیدج بیش از جاهای دیگر روی داد.

اعتراض دستفروشان به بیکاری و مقاومت شان در برابر یورش ماموران شهرداری و نیروهای انتظامی در مواردی حمایت های مردمی و فعالین اجتماعی را بهمراه داشت. در تهران و سنجیدج دست فروشان تجمع اعتراضی برپا کردند و از حق خود برای کار و زنده ماندن دفاع کردند. با این حال دو تن از دستفروشان در تیریز و اهواز زیر فشار زندگی و در اعتراض به بیکاری و فلاکتی که در آن بسر می بردند، خود سوزی کردند و جان باختند.

گفتنی است که علاوه بر دستفروشان، کارگران ساختمانی از جمله کارگران نقاش - که برای پیدا کردن کار در محلی جمع می شوند - نیز گاه و بیگاه مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفتند. در این

رابطه تشکیلی موسوم به انجمن صنفی کارگران ساختمانی با نیروی انتظامی همدستی می کند. (7)

#### اعتراضات دانشجویی:

در سال 94 شاهد اعتراضات دانشجویان نسبت به عدم واگذاری خوابگاه، وضعیت نابسامان معیشتی خوابگاه ها، وضعیت بد امکانات آموزشی، کیفیت پایین غذای سلف سرویس ها، افزایش شهریه ها و چگونگی پرداخت آن و طرح تربیت پرستار یکساله بودیم. 60 مورد از این نوع اعتراض ها در بایگانی ما ثبت شده است.

همچنین در سال 1394 دانشجویان دانشگاه تهران به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو و اعتراض به خصوصی سازی ها و ورود نیروهای امنیتی و نظامی به داخل دانشگاه، تجمع بر پا کردند و در پایان، بیانیه خود را منتشر کردند. این تجمع و دیگر تجمعات اعتراضی، احضار گسترده دانشجویان معترض به کمیته های انضباطی را به دنبال داشت.

#### اعتراضات مردم

در سال 94 ما تلاش کردیم که اعتراضات مردم نسبت به قطع و یا کمبود آب آشامیدنی، عدم تحویل به موقع مسکن یا اعتراض به امکانات نازل خانه های تحویل داده شده، نبود امکاناتی چون برق و گاز و یا افزایش تعرفه ها و وضعیت نابسامان جاده ها و مواردی از این نوع را در اخبار کارگری منعکس نماییم.

طبق گزارش ها در طی سال 94 حداقل 112 تجمع اعتراضی توسط مردم برپا شد، که در چندین مورد، روزها به درازا کشید. این اعتراض ها در مواردی با راهپیمایی در سطح شهر همراه بود، و حداقل در 8 مورد، اعتراض کنندگان با تجمع در جاده ها و خیابان ها از تردد وسایل نقلیه جلوگیری کردند.

#### کارگران مهاجر:

کار سخن می گویند، اما منابع و نهادهای غیر رسمی تعداد کودکان کار را 7 میلیون نفر بر آورد می کنند. گفته می شود نزدیک به 40 درصد از کودکان کار را فرزندان کارگران مهاجر تشکیل می دهند که اکثریت افغان هستند.

بر اساس گزارشات، عده زیادی از این کودکان در کارگاههایی مانند کیف دوزی ها، بازیافت ها و کوره پزخانه ها بیش از 8 ساعت در روز کار می کنند بدون آنکه از هیچ حق قانونی از جمله بیمه و مرخصی (استحقاقی و یا استعلاجی) برخوردار باشند.

.....

واکنش رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان به اعتراضات کارگری

الف: اخراج کارگران معترض

در 63 واحد کارگران معترض از کار اخراج شدند که در مقایسه با سال پیش ( واحد 40) افزایش 57 درصدی را نشان می دهد. از این تعداد در 58 واحد، 2862 کارگر معترض از کار اخراج شدند. اما تنها 41 نفر از کارگران اخراج شده توانستند در نتیجه اعتراض همکارانشان و یا به دلایل دیگر برسرکار برگردند. به عبارت دیگر در این سال در مجموع 2821 کارگر به علت اعتراض، از کار اخراج شدند که در مقایسه با سال گذشته (313 نفر)، افزایش 800 درصدی را نشان می دهد. (از تعداد کارگران معترض اخراجی در 5 واحد دیگر اطلاعی در دست نیست).

گفتنی است که تعداد گزارشات مبنی بر تهدید کارگران به اخراج در صورت اعتراض نیز نسبت به سال گذشته افزایش زیادی داشت. افزون بر این، بنا بر گزارشات، اسامی کارگران اخراجی در لیست سیاه (بلاک لیست) قرار می گرفت و کارفرمایان از دادن شغل به آنها خود داری می کردند؛ اقدامی که همچنان ادامه دارد.

ب- ضرب و شتم کارگران

برخی گزارشات حاکی از تشکیل پلیس خصوصی توسط کارفرمایان است که تحت عنوان حراست، نقش گردن کلفت و یا چماقدار

در سال 94 نیز از قرار گرفتن کارگران مهاجر زیر شمول قانون کار خیری نشد. این در حالی است که بسیاری از قربانیان حوادث کار و بیماری های شغلی را کارگران مهاجر تشکیل می دهند.

از یک سو کارفرمایان با پشت گرمی از حمایت رژیم با پرداخت پایین ترین دستمزدها از کارگران مهاجر به سختی کار می کشند و از سوی دیگر این کارگران بی آنکه از کمترین حقوق قانونی بر خورد دار باشند، توسط مقامات و تشکلات به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم، عامل بیکاری و سطح پایین دستمزد ها معرفی می شوند؛ در سال گذشته در تظاهراتی که از طرف خانه کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار شد، این شعار فاشیستی و نژاد پرستانه برجسته بود: " کارفرما حیا کن، افغانی را رها کن "

زنان کارگر:

در سال 94 همچنان شاهد اشتغال شمار زیادی از زنان کارگر با حقوقی زیر حداقل رسمی دستمزد و بدون داشتن هیچ حق قانونی بودیم.

زنان به دلیل تداوم اعمال سیاست های تبعیض جنسیتی توسط رژیم، همچنان سهم اندکی در نرخ اشتغال در ایران داشتند. برپایه آخرین گزارش مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی در کل کشور 41.8 است. طبق این گزارش در حالیکه این شاخص در سال 94 در بین مردان به 69.4 درصد می رسید، نرخ اشتغال زنان فقط 14.4 بود. همچنین گزارش مرکز آمار ایران در پائیز 94 نرخ بیکاری برای زنان را 18.9 درصد اعلام کرد، در حالی نرخ بیکاری بطور کلی 10/7 درصد اعلام شد. به این ترتیب نرخ بیکاری زنان حدود دو برابر نرخ بیکاری مردان بود. نبود فرصت های شغلی مساوی برای زنان و نیز پرداخت دستمزد های نابرابر بین زنان و مردان در مقابل کار برابر، همچنان ادامه یافت.

\*کودکان کار:

آمار و ارقام دقیق و مشخصی از تعداد کودکان کار در ایران وجود ندارد. برخی منابع رسمی و نیمه رسمی از حدود 2 میلیون کودک

## هنگامی که توده های کارگر آدرخش اندیشه انقلاب اجتماعی را جذب کنند، توفان انقلاب جامعه را از استعمار و ستم پاک خواهد کرد

- عدم پرداخت مطالبات 4 نماینده کارگران اعتصابی کارخانه ایران برک رشت،

- فشاریه 23 کارگر معترض شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه پس از اقدام اعتراضی آنها (روشن کردن چراغ اتوبوس ها) درآبان ماه نسبت به تاخیر در پرداخت حقوقشان،

- عدم پرداخت مطالبات کارگران معترض کارخانه کاشی خزر و اخذ تعهد کتبی از آنان مبنی بر پذیرش شرایط جدید کار و یا پذیرش اخراج،

- کم کردن حق کارانه و اضافه کاری پرستاران شرکت کننده در تجمعات اعتراضی،

- در اول خرداد سال 94 قرارداد کار جدیدی درمناطق ویژه اقتصادی اجرایی شد که براساس آن پیمانکار می تواند در صورت اعتصاب کارگران، بدون پرداخت مطالبات، با آنها تسویه حساب کند.

پ - احضار کارگران معترض به مراجع قضایی و امنیتی

طی سال 94 گزارشاتی مبنی بر احضار تعداد زیادی از کارگران مراکز تولیدی و خدماتی از جمله معلمان و پرستاران به مراکز قضایی و امنیتی منتشر گردید. گفتنی است که در اینجا نیز این گزارشات تنها بخشی از واقعیت را بیان می کند، زیرا که تعداد واقعی این احضارها بسیار بیش از آن چیزی است که گزارش شده است. یکی از دلایل آن هم این است که احضارها توسط نیروهای امنیتی اساساً با هدف تهدید صورت می گیرد و از فرد احضار شده خواسته می شود که احضار شدن خود را از دیگران پنهان نگاه دارد. به هر رو 108 مورد احضار به قرار زیر گزارش شده است:

- احضار 60 معلم از طرف اداره اطلاعات بوکان در آستانه 17 اردیبهشت و تهدید آن،

- احضار 8 کارگرمعترض کارخانه سیمان سپاهان بدنبال شکایت کارفرما پس از تجمعات اعتراضی کارگران این کارخانه،

کارفرمایان را ایفا می کنند. اینان کارگران معترض را به دستور کار فرمایان - که در غالب موارد حکم اخراج کارگران را بدون پرداخت مطالبات آنها صادر می کنند - مورد ضرب و شتم قرار می دهند. موارد زیر تنها چند نمونه از این زور گویی بود.

- گزارش های زیادی مبنی بر ضرب و شتم کارگران معترض در منطقه عسلویه توسط عوامل کارفرما در طول سال گذشته به دست ما رسید،

- عوامل کارفرما در صنایع پوشش ایران، کارگران معترض را مورد حمله قرار دادند و 8 کارگر را زخمی کردند،

- کارگران معترض کارخانه لوله سازی خوزستان توسط عوامل کارفرما مورد ضرب و شتم قرار گرفتند،

- عوامل کارفرما به کارگران معترض در کشت و صنعت میان آب حمله کردند و آنان را کتک زدند.

ت - تنبیه معیشتی و تشدید فشار کار علیه کارگران معترض:

- تعدادی از کارگران معترض پست های برق فشارقوی، پس از آنکه به تجمعات اعتراضی سراسری و دامنه دار دست زدند، به 100 تا 150 کیلومتر دورتر از محل سکونت شان تبعید شدند،

- اخراج، جابجایی و تنزل شغلی تعدادی از کارگران معترض آتش نشانی پس از تجمع اعتراضی 22 آذر،

- تبعید 3 کارگر معترض بیمارستان خاتم الانبیا تهران،

- تبعید یکی از پرستاران معترض بیمارستان خمینی تهران،

- افزایش فشار شغلی به 3 کارگربیمارستان خاتم الانبیا در ابرانشهر،

- جابجایی شغلی یک کارگرمعترض شهرداری نیشابور،

- تحمیل مرخصی اجباری به چندین نفر از کارگران معترض اتوبوسرانی اهواز،

- عدم پرداخت مطالبات 20 کارگرمعترض اخراجی عسلویه،

**هنگامی که توده های کارگر آدرخش اندیشه انقلاب اجتماعی را جذب کنند، توفان انقلاب جامعه را از استعمار و ستم پاک خواهد کرد**

- احضار 8 کارگر معترض کارخانه لوله سازی خوزستان به مراجع قضایی،

- احضار 2 کارگر اعتصابی کارخانه نورد و لوله صفا به دادستانی،

- احضار 12 کارگر معترض معدن تکاب طلای آق دره به مراجع قضایی،

- احضار 18 کارگر اعتصابی کارخانه ایران برک رشت،

- احضار و بازخواست تعدادی از بیکاران در عسلویه پس از برپایی تجمع اعتراضی توسط آنان و همچنین احضار تعدادی از کارگران عسلویه که در تجمع فوق جهت حمایت از بیکاران شرکت کرده بودند،

- احضار 8 معلم به اداره اطلاعات سقز.

ت - محاکمه و صدور حکم دادگاه علیه اعتراض کردن کارگران معترض:

- دادگاهی کردن 30 کارگر معترض معدن چادرملو و محکوم کردن 5 نفر آنها به یکسال حبس و شلاق که این حکم پس از اعتراض کارگران، به 5 سال حبس تعلیقی و 3 میلیون ریال جریمه نقدی تغییر یافت،

- محکوم کردن دو کارگر معترض ناتوایی های سنندج به نام های پدالله صمدی و اقبال شعبانی به 5 ماه حبس تعزیری و 30 ضربه شلاق،

- دادگاهی کردن چند باره 9 کارگر معترض معدن سنگ آهن بافق،

ث : دخالت نیروهای انتظامی، امنیتی و قضایی برای سرکوب اعتراضات کارگری:

- استقرار نیروهای انتظامی در کارخانه ایران برک رشت در بیست و نهمین روز اعتصاب کارگران،

- حضور نیروهای امنیتی و لباس شخصی در کارخانه فخر ایدامین سایپا همزمان با اعتصاب کارگران،

- حضور نیروهای انتظامی و قضایی در کارخانه فولاد و چدن درود در بیست و پنجمین روز اعتصاب کارگران،

- حضور پلیس امنیتی در جلسه هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه،

- دخالت رئیس حوزه قضایی دادگاه بندر امام در اعتراضات کارگران این منطقه،

- جلوگیری از بازگشت به کار 26 کارگر معترض معدن طلای آق دره تکاب توسط شورای تأمین این شهرستان،

ج- بازداشت ها

در سال 94 حداقل 81 کارگر، معلم، پرستار و متقاضی کار به دلیل اعتراض شان به شرایط کار، بازداشت شدند. نمونه های زیر بخشی از این بازداشت کردن هاست:

- بازداشت 2 پرستار معترض بیمارستان خمینی تهران،

- بازداشت تعدادی زیادی از معلمان که برای شرکت در تجمع اعتراضی 31 تیرماه در مقابل مجلس، به آنجا رفته بودند،

- بازداشت حداقل 2 کارگر معترض کشت و صنعت میان آب،

- بازداشت 3 جوان متقاضی کار در جریان تجمع اعتراضی جوانان جویای کار در مقابل پالایشگاه بید بلند 2 بهبان،

- بازداشت چندین نفر از رادیولوژیست های معترض به دنبال تجمع اعتراضیشان مقابل وزارت بهداشت،

- بازداشت 28 کارگر معترض بیکار شده مجتمع مس خاتون آباد،

- بازداشت 13 نفر از کارکنان بیکار شده مؤسسه میزان پس از برپایی تجمع های اعتراضی توسط آنها،

- بازداشت 48 ساعته شش کارگر معترض جهاد نصر در اصفهان،

- بازداشت 10 کارگر معترض فازهای 23 و 24 عسلویه به دنبال اعتصاب؛ بازداشت شدگان بعد از 24 ساعت که با دادن تعهد آزاد شدند،

- بازداشت 12 کارگر بیکار شده معترض سیمان دورود به دنبال تجمع های اعتراضی؛ کارگران پس از 5 روز بازداشت با کفالت آزاد شدند،

- بازداشت 2 کارگر معترض فاز 22 عسلویه که پس از سپری کردن چند روز در بازداشت، با دادن تعهد آزاد شدند،

- بازداشت 3 کارگر اعتصابی معدن طزره.

چ - یورش نیروهای انتظامی، یگان ویژه، نیروهای امنیتی و لباس شخصی به کارگران، معلمان و دیگر معترضان

در سال 94 حداقل 15 مورد از این نوع یورش ها توسط نیروهای سرکوب گر رژیم گزارش شده است:

- حمله عوامل امنیتی و لباس شخصی ها تحت حمایت نیروهای انتظامی به تجمع معلمان در مقابل اداره آموزش و پرورش گیلان و ضرب و شتم معلمان در 27 فروردین ماه،

- حمله یگان ویژه به کارگران معترض کارخانه لوله سازی خوزستان و زخمی کردن یک کارگر،

- یورش نیروهای انتظامی به تجمع کارگران بیکار شده شرکت معنوجو زرنده؛ شلیک گاز اشک آور توسط این نیروها موجب آسیب دیدن چشم یکی از کارگران شد که پس از تصادم با کامیون، جان باخت،

- حمله یگان ویژه به تجمع کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل در 31 خرداد و زخمی شدن چند کارگر،

- حمله نیروهای انتظامی به تجمع کارکنان بیکار شده مؤسسه میزان در مشهد،

- حمله یگان ویژه و نیروهای انتظامی به کارگران اعتصابی پالایشگاه ستاره خلیج فارس با ماشین آب پاش فشار قوی و شلیک تیر هوایی،

- حمله گسترده نیروهای امنیتی، لباس شخصی و انتظامی به معلمان در 31 تیر با هدف جلوگیری از برگزاری تجمع اعتراضیشان در برابر مجلس و بازداشت تعداد زیادی از معلمان،

- حمله نیروهای انتظامی به کارگران کشت و صنعت میان آب که همراه اعضای خانواده تجمع کرده بودند؛ نیروهای انتظامی، گاز اشک آور به سوی تجمع کنندگان شلیک کردند. در نتیجه این یورش، همسر یکی از کارگران زخمی شد.

- حمله نیروهای انتظامی به تجمع کارگران اخراجی کشتارگاه اهواز و درگیر شدن با کارگران معترض،

- حمله نیروهای انتظامی به تجمع جوانان جویای کار روستای شهروبی مقابل پالایشگاه بید بلند 2 بهبان و شلیک مستقیم بطرف تجمع کنندگان که موجب مرگ یک جوان متقاضی کار و زخمی شدن 2 نفر دیگر شد،

- حمله نیروهای ضد شورش و پلیس به تجمع 26 دی ماه رادیولوژیست های معترض مقابل وزارت بهداشت،

- یورش یگان ویژه به تجمع شبانه روزی و خانوادگی کارگران بیکار شده مجتمع مس خاتون آباد در 6 بهمن ماه .

- درگیر شدن نیروهای انتظامی با کارگران کارخانه نساجی مازندران به دنبال راهپیمایی کارگران در سطح شهر و تجمع در مقابل استانداری،

- درگیر شدن نیروهای انتظامی با کارگران ورزشگاه قدس همدان.

- درگیر شدن نیروهای انتظامی با بازنشستگان تامین اجتماعی که مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کرده بودند.

لازم است که در اینجا به مانور آماده سازی نیروهای بسیج ضد اغتشاش برای مقابله با اعتراضات کارگری اشاره کنیم که بی سابقه بود. این مانور در 16 بهمن ماه در کلاله در استان گلستان انجام شد و طی آن نیروهای بسیج چگونگی حمله به کارگران معترض و سرکوب آنان را تمرین کردند.

.....

### سرکوب و اعمال فشار به اعضای تشکل ها و نهادهای مستقل و فعالین کارگری

- پیش از هرچیز در این قسمت باید از جان باختن زنده یاد شاهرخ زمانی، فعال شناخته شده کارگری در زندان رژیم جمهوری اسلامی یاد کرد. شاهرخ زمانی از اعضای هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و عضو هیات مدیره کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، آخرین بار در 14 خرداد 1390 در تبریز دستگیر و به جرم فعالیت های کارگری به 11 سال زندان محکوم شد. شاهرخ در 22 شهریور 94 در زندان رجایی شهر کرج جان باخت. مقامات جمهوری اسلامی، علت را سخته مغزی اعلام کردند. اما بسیاری از فعالان کارگری، رژیم اسلامی را عامل قتل شاهرخ زمانی دانستند. جلوگیری رژیم از تحقیق مستقل در مورد علت جان باختن شاهرخ زمانی، تاییدی بود بر نظر فعالین کارگری. به هر رو رژیم اسلامی، مستقیم و یا غیر مستقیم مسئول جان باختن شاهرخ زمانی شناخته شده است.

- جعفر عظیم زاده دبیر هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران، در آبدان سال 94 برای اجرای حکم 6 سال حبس، در زندان اوین محبوس شد. عظیم زاده پیش از این در سوم خرداد هنگامی که همراه خانواده شاهیور احسانی راد به دادگاه ساوه رفته بود، بازداشت و بعد از 18 روز آزاد شده بود،

- داوود رضوی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در 23 دی ماه 94 در شعبه 26 دادگاه انقلاب تهران محاکمه و به 5 سال زندان محکوم شد. رضوی پیش از این در آستانه اول ماه مه سال 94 دستگیر و بعد از 22 روز بازداشت آزاد شده بود،

- بازداشت ابراهیم مددی نایب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در آستانه اول ماه مه 1394. ایشان قرار بود که در سوم اسفند توسط همان شعبه دادگاهی که داود رضوی را به زندان محکوم کرد، محاکمه شود. اما به علت بیماری و گواهی پزشکی مبنی بر استراحت مطلق نتوانست در دادگاه حاضر شود. اتهامات وارد شده به ابراهیم مددی نیز مشابه اتهاماتی است که علیه داود رضوی عنوان شده بود،

- بازداشت محمود صالحی در 8 اردیبهشت ماه. ایشان بعد سپری کردن 32 روز در بازداشت، آزاد و سپس حکم 9 سال زندان علیه او صادر شد،

- دستگیری عثمان اسماعیلی در 8 اردیبهشت. ایشان پس از 11 روز بازداشت آزاد شد و سپس یک سال حکم زندان برای او صادر گردید.

- بازداشت شاهیور احسانی در 26 اردیبهشت و آزاد شدن اش پس از 27 روز بازداشت،

- بازداشت علی نجاتی در 24 شهریور و آزاد شدن اش پس از 34 روز بازداشت،

- بازداشت واله زمانی در 29 شهریور ماه و آزادی وی پس از یک هفته بازداشت،

- بازداشت اعضای کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری و فعالین کارگری دیگر از جمله: نظام صادقی، آرام و فواد زندی، ریبوار عبدالهی، پدram نصرالهی، رضا امجدی، فرزاد مرادی نیا، فردین میرکی، جلیل محمدی، پروین محمدی، شیث امانی، خالد وغالب حسینی، محمدعبدی پور و تعداد دیگری از فعالین کارگری،

- یورش به منزل حسن سعیدی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در خرداد ماه؛ ماموران با ایجاد دلهره و وحشت برای فرزندان، همسر و همسایگان حسن سعیدی از پسر سیزده ساله ایشان پی جوی او شدند.

- محکوم کردن مجدد معلم زندانی رسول بداقی و صدور حکم جدید 3 سال زندان برای ایشان،

- صدور حکم 6 سال حبس تعزیری برای اسماعیل عبدی، در حالی که حکم 9 سال حبس تعلیقی در دولت قبلی برای او صادر شده بود. اسماعیل عبدی از ششم تیر 94 در زندان اوین به سر می برد.

- علی اکبر باغانی یک سال حبس خود را در حالی در زندان رجایی شهر به پایان رساند که از ابتدای اردیبهشت باید به تبعید گاه خود ( زابل ) روانه شود.

- دستگیری دبیر کل سازمان معلمان ایران علیرضا هاشمی و اجرای حکم 5 سال زندان برای او که در سال 1389 صادر شده بود،

- اجرای حکم 9 سال زندان برای محمود بهشتی لنگرودی و سپس صدور حکم 5 سال زندان دیگر برای او. به این ترتیب برای او جمعا چهارده سال زندان رقم زده اند. بهشتی هم اکنون در زندان اوین در حال گذراندن دوران محکومیت است.

- بازداشت 132 نفر از معلمان در سی و یکم تیرماه در مقابل مجلس شورای اسلامی و سپس آزادی آنها بعد از پاسی از شب،

- محمد رضا نیک نژاد و مهدی بهلولی هر کدام به پنج سال زندان محکوم شدند و طاهر قادر زاده عضو کانون صنفی معلمان کردستان (سقز) به 91 روز حبس تعزیری محکوم شد،

- بازداشت رامین زند نیا عضو انجمن صنفی معلمان کردستان به همراه خانواده.

(تعداد معلمانی که علیه آنان پرونده تشکیل شده و یا احضار شده اند، بسیار زیاد است. اما بسیاری از آنان به دلایل امنیتی از علنی کردن موضوع خود داری کرده اند.)

### اذیت و آزار و اعمال فشار بر کارگران زندانی

- بهنام ابراهیم زاده در زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در حالی که دوران حکم زندان را می گذراند، مجددا با تشکیل پرونده

او را به تحمل 7 سال و 9 ماه و 15 روز زندان اضافی محکوم کردند،

- اذیت و آزار و مورد ضرب شتم قراردادن محمد جراحی در زندان تبریز،

- محاکمه مجدد رضاشهبایی در دوران مرخصی استعلاجی و صدور حکم یک سال زندان علیه او.

### ادامه روند تحمیل بی حقوقی قانونی به کارگران:

رژیم جمهوری اسلامی همراه با تشدید سرکوب علیه کارگران، سیاست تحمیل بی حقوقی مطلق بر کارگران و حمله به شرایط کار و سطح معیشت کارگران را با همان شدت ادامه داد. در این رابطه تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

- شورای عالی کار در 18 اسفند 94 حداقل دستمزد برای سال 95 را با افزایش 14 درصد، 812 هزار تومان اعلام کرد. این مبلغ، طبق منابع رسمی، چندین مرتبه پایین تر از خط فقر است. به این ترتیب رژیم اسلامی همچنان، بند 2 قانون کار خود را که می گوید حداقل دستمزد باید نیازهای خانواده کارگری را تامین کند، دور زد. تعدادی از تشکل های مستقل کارگری تصمیم شورای عالی کار را به شدت محکوم کردند و خواهان دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان در ماه شدند.

- با افزایش مناطق ویژه اقتصادی آزاد تجاری، کارگران بیشتری از شمول قانون کار خارج شدند.

- خروج کارگران کارگاه های زیر 10 نفر از شمول برخی از مواد قانون کار کماکان ادامه یافت.

- تلاش برای بر افزایش سن بازنشستگی و همراه با آن کاهش حقوق بازنشستگان همچنان ادامه یافت (8)

گزارشات نشان می دهند که مبارزه و اعتراض های کارگری در سال 94، تنها از لحاظ کمی، یعنی از لحاظ تعداد اعتصاب ها و تجمع ها و دیگر اشکال اعتراض نیست که گسترش یافته و فزونی گرفته، بلکه از لحاظ کیفی نیز رشد پیدا کرده و نسبت به سال های پیش، ویژگی های یافته است که به نظر ما بسیار با اهمیت است.

نخستین ویژگی، اعتصاب همزمان کارگران در یک رشته تولیدی در مناطق مختلف و یا در چندین واحد تولیدی، واقع در یک منطقه است. مبارزه همزمان کارگران پتروشیمی های اراک، اصفهان، تبریز و ماهشهر، و یا اعتصاب همزمان 2000 کارگر معادن زغال سنگ کوهبنان از جمله پایدانی جنوبی، چشمه پودنه، اصلی، هشونی، نمونه ای از این گونه مبارزه است. این امر به خوبی نشان می دهد که این مبارزات از سازماندهی و هماهنگی درونی نسبتاً پیچیده ای برخوردار بوده است.

ویژگی دوم، افزایش طول زمان اعتصاب کارگری است که در چندین مورد بیش از یک ماه و گاه نزدیک به دوماه به درازا کشید. این امر از یک سو اراده و پافشاری کارگران برای رسیدن به خواست هایشان را نشان می دهد و از سوی دیگر بیانگر این است که رژیم در سرکوب سریع اعتصاب های کارگری با محدودیت های معینی روبروست؛ نگرانی از خارج شدن اوضاع از کنترل، می تواند یکی از این نگرانی ها باشد.

ویژگی سوم، گسترش اعتراض ها و اعتصاب های کارگری به خارج از محل کار است که به شکل راهپیمایی کارگران در شهر، بستن جاده ها و تجمع در برابر مراکز دولتی صورت گرفته است. این واقیعت، بیانگر این است مبارزه کارگران برای رسیدن به مطالباتی که از آغاز، خاستگاه اقتصادی و رفاهی داشته و حاکی از اختلاف بین کارفرما و کارگران است، هر چه بیشتر جنبه اجتماعی به خود گرفته و به امر اجتماعی تبدیل شده است.

ویژگی چهارم، حضور و شرکت هر چه بیشتر خانواده های کارگری در مبارزات کارگران است. پیوستن خانواده ها به مبارزات کارگری در همان حال که به همبستگی بیشتر بین کارگران و خانواده های

- طرح استاد شاگردی دولت احمدی نژاد، توسط دولت یازدهم در سال 94 پیگیری و در استان های زنجان و کرمانشاه به اجرا گذاشته شد.

- طرح کارورزی دولت احمدی نژاد زیر عنوان جدید به نام طرح اشتغال آزمایشی 11 ماهه فارغ التحصیلان دانشگاهی با حقوق 400 هزار تومانی در دستور کار دولت حسن روحانی قرار گرفت. بطور کلی براساس لایحه برنامه ششم توسعه که توسط دولت تهیه شده است، دوره آزمایشی کار از 3 ماه به 2 سال افزایش می یابد، قرارداد کار در این دوره بسته نمی شود و کارفرمایان به راحتی می توانند شاغلان بالای لیسانس را از کار اخراج کنند. اصولاً هدف این قسمت از برنامه ششم توسعه، خارج کردن کارگران زیر 29 سال فارغ التحصیل دانشگاه از شمول قانون کار است. (9)

.....

#### ارزیابی فشرده

مبارزه و اعتراض های کارگری تقریباً در تمام عرصه هایی که موضوع این گزارش بوده، حاکی از افزایش و گسترده تر شدن این مبارزه و اعتراضات در سال 94 نسبت به سال 93 است. فراگیرتر و پر دامنه تر شدن مبارزه و اعتراضات کارگران اگر چه اساساً جنبه دفاعی داشته و در واقع واکنش کارگران در مقابل یورش گسترده و بی رحمانه طبقه حاکم و رژیم اسلامی به سطح معیشت آنان، تشدید استعمار، تحمیل شرایط بدتر کار و بی حقوقی بیشتر به کارگران بوده است، اما نکته اصلی و مهم در همین واکنش نهفته است. نکته این است که در این یورش که بر متن سرمایه داری بحران زده و فلج شده ایران تداوم داشته است، کارگران به هیچ رو قربانیانی خاموش نبوده اند. جدال و نبرد طبقاتی سهمگین و سختی در جریان بوده است، جدال و نبردی که همچنان ادامه دارد. اعتصاب ها و تجمع ها و دیگر اشکال مبارزات کارگران که در متن گزارش آمده است، در حقیقت تبلور این نبرد طبقاتی است.



کشورهایی مانند چین بسیار ناچیز است اما این در حالی است که تعداد و شدت حوادث در معادن ایران بحثبرانگیز است ... وی با ابراز تأسف ادامه داد: متأسفانه در سالهای گذشته تعداد حوادث ناشی از کار در معادن سیر صعودی داشته و تعداد این حوادث از ۸۷۶ حادثه در سال ۲۰۰۹ به ۱۱۷۷ حادثه در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته اما در ایران تعداد زیادی از حوادث ناشی از کار گزارش نمی‌شود."

ب - در بخشی از گزارش تامین 24 - در تیرماه 94 چنین آمده است: "«اول ایمنی، بعد کار» این جمله را فراوان دیده و شنیده ایم. گاهی مزین و با خط خوش روی تابلویی سردر کارگاهها، گاهی با اسپری و با خطی کج و معوج روی دیوار نیمه مخروبه ساختمانی در حال ساخت. آمارهای رسمی میگوید سالانه بیش از هزار و 500 نفر جان خود را بر اثر حوادث ناشی از کار از دست می‌دهند.

بر اساس آمارها، حوادث کار در ایران حدود چهار برابر کشورهای توسعه یافته است و در نتیجه این حوادث سالانه 4 درصد از تولید ناخالص ملی صرف این مسئله می‌شود. همچنین سالانه بیش از هزار و 500 نفر جان خود را بر اثر حوادث ناشی از کار از دست می‌دهند."

ت - ایلنا در 15 تیر گزارش زیر را درج کرد: "در حال حاضر نزدیک به 350 هزار زندانی به خاطر جرایم غیر عمد ناشی از حوادث کارگاهی در زندان هستند. نایب رییس هیات مدیره ستاد دیده و مستشار دیوان عالی کشور گفت: از تعداد 800 هزار زندانی جرایم غیر عمد در کشور حدود 350 هزار نفر را زندانیان حوادث کارگاهی ناشی از بی احتیاطی، بی مبالایی و عدم رعایت نظامات دولتی تشکیل می‌دهند."

(3) در این مورد خبرگزاری فارس نوشت: "معاون روابط کار وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از بیماری‌های شغلی منجر به فوت به عنوان مرگ خاموش یاد کرد و گفت: آمار حوادث منجر به فوت ناشی از بیماری‌های شغلی، حدود 12 برابر حوادث فیزیکی است. روابط عمومی استانداری آذربایجان شرقی، سیدحسین هفده تن

کارگری یاری می‌رساند، هزینه سرکوب اعتراض های کارگری برای رژیم را بسیار بالا می‌برد. افزون بر این، پیوستن خانواده ها به مبارزه کارگران به سرعت به اجتماعی شدن اعتراض کارگری به ویژه در شهرهای کوچک دامن می‌زند.

نکته پایانی اینکه هدف ما از تهیه این گزارش تنها بازگویی مسایل و وقایع سالانه کارگری نبوده است. به بیان دیگر، این، تنها هدف نبوده است. کوشیده ایم به سهم و توان خود تصویری کلی از واقعیت ها ترسیم کنیم، تا شاید کمکی باشد به تشکلات و فعالین کارگری و همه کارگران مبارز در ارزیابی آنها از موقعیت، دست آورده ها، ناکامی ها و موانعی که کارگران در سال 94 با آن روبرو بوده اند.

[info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org)

28 آوریل 2016

زیرنویس

(1) وزیر اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی به افزایش تجمع اعتراض کارگران اعتراف و نسبت با آن ابراز نگرانی کرد. ایسنا در 9 خرداد طی گزارشی در این مورد نوشت: "امروز علوی وزیر اطلاعات در جمع فرمانداران سراسر کشور گفت: کشور ما با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه است و اداره کشور در این شرایط سخت است. طبق اطلاعات ناجا در دو ماه اول سال، تجمعات صنفی 55 درصد افزایش داشته است، بنابراین امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی و چالش های امنیتی وجود دارد."

(2) به رغم هولناک بودن آمار منتشر شده در مورد حوادث ناشی از کار، ابعاد این فاجعه وقتی آشکار می شود که بدانیم آنچه در این باره منتشر می شود دربرگیرنده همه حوادث نیست. به زبان دیگر بسیاری از حوادث اصولاً گزارش نمی شوند. به سه مورد در تایید این حقیقت اشاره می کنیم:

الف - امین نیوز در 24 فروردین نوشت: "مشاور خانه معدن ایران درباره وضعیت ایمنی در معادن ایران گفت: حجم استخراج معادن ایران در مقایسه با حجم تولید و استخراج



درگیری های مختلف این وظیفه را انجام دادند و کارگران را به ایستگاه مدرسه راندند اما چند سال بعد دوباره دیدند که کسی یادی از این کارگران نمی کند دوباره نیروی انتظامی با خود اندیشید که من یادی از کارگران میکنم و این دفعه برای گرم کردن با باطوم هاشون آمدند و برای ما حسابی خدمت کردند و از ایستگاه مدرسه به دوراهی رهبر راندند. جنب دانشگاه خواجه نصیر یک پارک کوچک بود که آنجا جمع میشدیم و چند روز پیش آقایان دوباره یادی از ما کرده بودند که اینجا جای شما نیست و جناب انجمن صنفی حاضر در جلسه گفتند یا اینجا جمع نشید یا اون زیر پل یه آغل ماندی برای خدمت به شما عزیزان درست کردیم به زور باطوم می فرستیم آنجا. اگر این حضرات خود فروخته و جناب انتظامی نباشه کسی به فکر ما کارگران نیست من نمی دونم آیا ما در این مملکت جایی برای سر پا ایستادن داریم یا نداریم. ما باید به فکر این بحران بیکاری که پس از رکود در بازار مسکن به وجود آمده باشیم و یا هر روز درگیر با ماموران باشیم آیا حل این بحران به عهده کیست؟

کارگر سندیکای نقاش، علی آقا".

(8) پیش نویس برنامه ششم، افزایش تدریجی سن و سابقه خدمت و محاسبه میزان حقوق بازنشستگی براساس میانگین حقوق 5 سال آخر خدمت مشمولین تمام صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی، را پیشنهاد می کند در تبصره 24 پیش نویس برنامه ششم در این مورد چنین آمده است: به منظور جلوگیری از بروز بحران و کنترل و کاهش مشکلات صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی، دولت مکلف است اقدامات ذیل را در طول برنامه ششم توسعه به اجرا درآورد:

1- افزایش تدریجی سن و سابقه خدمت لازم برای مشمولین تمام صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی از سال اول برنامه هر سال به میزان 6 ماه، به حداقل سن و سابقه خدمت جهت احراز بازنشستگی

2- از تاریخ تصویب این قانون، بازنشستگی پیش از موعد مشترکین تمامی صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی، ممنوع خواهد بود.

3- حداکثر سنوات ارفاقی مربوط به مشاغل سخت و زیان آور برای مشمولین صندوق های بازنشستگی کشوری و لشکری به مدت 3 سال و صندوق تامین اجتماعی به مدت 5 سال تعیین می گردد.

4- حداکثر حقوق بازنشستگی برای تمامی بازنشستگان صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی معادل 7 برابر حداقل حقوق قوانین موضوعه خواهد بود.

5- تمامی مشترکین صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی مجازند فقط از یک حقوق بازنشستگی و یا مستمری به انتخاب خود برخوردار شوند. (به استثنای دریافتی ها از صندوق های بازنشستگی خصوصی)

6- برقراری پوشش فراگیر افراد غیر مزد و حقوق بگیر فاقد پوشش بیمه اجتماعی پایه براساس آیین نامه ای که به تصویب دولت می رسد که استحقاق برخورداری از یارانه ها و مساعدت های اجتماعی را تعیین خواهد کرد در قالب صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر انجام خواهد شد. این صندوق تحت عنوان صندوق بیمه فراگیر فعالیت خواهد کرد.

7- به منظور بهبود نظام کسب و کار و فضای رقابتی و ایجاد عدالت در برخورداری از منابع عمومی هر ساله دو درصد از میزان تقبل پرداخت حق بیمه سهم کارفرمایی، کارفرمایان موضوع قانون بخشودگی قسمتی از حق بیمه، بیمه شدگان و کارفرمایان مصوب 1358.9.24 شورای انقلاب و اصلاحات بعدی آن کاسته خواهد شد.

8- در تمامی صندوق های بازنشستگی و تامین اجتماعی میزان حقوق بازنشستگی براساس میانگین حقوق 5 سال آخر خدمت به

طرح اشتغال عمومی (اجرای پروژه های عام المنفعه در زمینه زیرساخت های اقتصادی، اجتماعی و مدیریت محیط زیست و با مشارکت جوامع محلی) به میزان 75 درصد حداقل مزد تعیین شده مصوبه شورای عالی کار حداکثر تا دو سال با هدف انگیزه بیشتر برای بکارگیری نیروی کار جدید."

همچنین نگاه کنید لینک های زیر:

[http://www.jobportal.ir/s3/Default.aspx?ID=9\\_3\\_59](http://www.jobportal.ir/s3/Default.aspx?ID=9_3_59)

[5\\_10\\_229](http://www.jobportal.ir/s3/Default.aspx?ID=9_3_59)

<http://www.tasnimnews.com/Home/Single/449738>

قیمت روز (با احتساب ضرایب حقوق سنوات مربوطه مصوب هیئت وزیران) محاسبه می گردد.

9- هرگونه اتخاذ تصمیم در حوزه بازنشستگی بیمه های اجتماعی و درمانی منوط به پیش بینی بار مالی طرح ها و لوايح مربوط براساس محاسبات فنی، بیمه ای (اکچوئری) با لحاظ تعهدات بین النسلی و رعایت حقوق مکتسبه بیمه شدگان و مستمری بگیران خواهد بود.

10- با توجه به اینکه تمامی حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران نیروهای نظامی و انتظامی توسط دولت تامین می گردد. از تاریخ تصویب این قانون سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح منحل و تمام شرکت ها و اموال و منابع آن توسط سازمان خصوصی سازی واگذار و منابع حاصله به حساب درآمد عمومی خزانه واریز می گردد. پرداخت حقوق بازنشستگان تا تصویب قانون جدید بازنشستگی توسط نیروهای فوق الذکر انجام خواهد شد.

(9) در این مورد در تبصره 33 پیش نویس برنامه ششم توسعه چنین گفته شده است:

"به منظور ترغیب کارفرمایان و کارآفرینان بخش خصوصی و تعاونی به جذب نیروی کار بیکار جوان به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته و با هدف کمک به کاهش هزینه نیروی کار بنگاه های اقتصادی، دولت مجاز است اقدامات زیر را طی سال های برنامه اجرا نموده و منابع اعتباری مورد نیاز را در بودجه سنواتی لحاظ نماید:

1- مستثنی نمودن از شمول قوانین کار و تامین اجتماعی برای دانش آموزان دانشگاهی گروه های سنی زیر 29 سال در اجرای طرح کارورزی (آموزش های تخصصی بدو ورود به کار و طی دوره های آموزش عالی در کارگاه های خصوصی و تعاونی) حداکثر تا دو سال برای هر یک از کارورزان.

2- تعیین حداقل مزد برای کارگران جدید گروه های سنی زیر 29 سال (که قبلاً سابقه بیمه تامین اجتماعی نداشته باشند) و مشمولین